



دانشگاه تهران

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

عنوان :

مقایسه‌ی روایت پارتی و یونانی کتیبه‌ی شاپور بر کعبه‌ی زرتشت

نگارش :

عباس میرابوالفتحی

استاد راهنما :

دکتر محمود جعفری دهقی

استاد مشاور

دکتر روزبه زرین‌کوب

پایان‌نامه برای دریافت کارشناسی ارشد

در رشته فرهنگ زبانهای باستانی ایران

آذر ۱۳۹۰

تقدیم به پدر و مادر بردبار و مهربانم

و با سپاس از خراسانی، زریاب و **Nöldeke**

کتیبه ی شاپور در کعبه ی زرتشت، یا به اصطلاح کارنامه ی خداوندگار شاپور، کتیبه ی سه زبانه ای به فارسی میانه، پارسی و یونانی است. در این کتیبه شاپور پس از معرفی خود، به تعیین حدود قلمروش پرداخته و سپس به شرح پیروزیهای خود بر امپراتوران و ارتشهای رومی مبادرت کرده و در نهایت به تأسیس آتشگاهها و تخصیص قربانیها و پیشکشها برای آمرزش روان خود، خانواده و خاندانش و سپاسگزاری از ایزدان می پردازد. از نقطه ی نظر تاریخی، مهمترین بخش این کتیبه – همانگونه که بالاتر گفته شد – شرح شاپور از نبردهای ایران و روم است و از آنجا که سندی همزمان می باشد، از جایگاهی ممتاز برخوردار می گردد. پیروزیهای شاپور بر رومیان، دست کم تا حدودی، تجلی و تحقق آرمانهای سیاسی-مذهبی ساسانیان بود؛ لذا شاپور به ذکر رویدادهای پس از این پیروزیها و شکستهایش نمی پردازد. با در نظر گرفتن این نکته، او علاوه بر روایتی ایرانی، فرمان داد که روایتی به زبان یونانی نیز از اعمالش نگاشته آید و اگر توجه شود که یونانی زبان بین المللی آن روزگار، و زبانی است که از سوی اشکانیان و رومیان تحسین و استفاده می شد، استفاده ی تبلیغاتی از زبان یونانی در این کتیبه به خوبی درک خواهد شد.

این رساله، برای اولین بار در ایران، در صدد قرائت این روایت یونانی و مقایسه ی آن با روایت پارسی می باشد.

فهرست مطالب

پیشگفتار (انگیزه و روش پژوهش)..... الف - د

فصل یکم - الف (معرفی کتیبه و مهمترین پژوهشهای انجام یافته در مورد آن)..... ۱-۲

فصل یکم - ب (متن روایتهای پارتی و یونانی به همراه ترجمه و آوانوشت)..... ۴-۲۵

فصل دوم (زمینه ی تاریخی)..... ۲۶-۳۳

یادداشتهای فصل یکم (الف)..... ۳۴-۳۵

یادداشتهای فصل یکم (ب)..... ۳۶-۵۳

یادداشتهای فصل دوم..... ۵۴-۶۲

واژه نامه)

الف. واژه نامه ی پارتی - یونانی

- واژه نامه ی اسمها، فعلها، حروف ربط و اضافه..... ۶۳-۶۸

- واژه نامه ی نامهای سرزمینهای قلمرو شاپور..... ۶۹-۷۱

- واژه نامه ی نامهای سرزمینهای رومی مورد حمله قرار گرفته از سوی شاپور..... ۷۲-۷۹

- واژه نامه ی نامهای سرزمینهای امپراتوری روم..... ۸۰-۸۴

- واژه نامه ی نامهای اشخاص..... ۸۵

ب. واژه نامه ی یونانی - پارسی

- واژه نامه ی اسمها، فعلها، حروف ربط و اضافه..... ۸۶-۹۱
- واژه نامه ی نامهای سرزمینهای قلمرو شاپور..... ۹۲-۹۴
- واژه نامه ی نامهای سرزمینهای رومی مورد حمله قرار گرفته از سوی شاپور..... ۹۵-۱۰۲
- واژه نامه ی نامهای سرزمینهای امپراتوری روم..... ۱۰۳-۱۰۷
- واژه نامه ی نامهای اشخاص..... ۱۰۸
- مشخصات منابع و مراجع..... ۱۰۹- ۱۱۴

پیشگفتار

(انگیزه و روش پژوهش)

مطالعه ی کتیبه ها، به لحاظ تاریخی بودن آن اسناد، برای نگارنده از کششی ویژه برخوردار است و از سوی دیگر میل به آزمایش و سنجش داده های حاصل شده از کتیبه های ایرانی با منابع غیر ایرانی، به ویژه کتب تاریخی- جغرافیائی کلاسیک (یونانی و لاتین)، این کشش را بسیار تقویت می کند. از همان آغاز ورود به رشته ی فرهنگ و زبانهای باستانی ایران، اهتمام و دغدغه ی نگارنده به دنبال یافتن مسیری بود تا این دو جریان در آن به تلاقی رسند و بسیار تمایل داشت تا موضوع رساله ی خود را به گونه ای برگزیند که التفات به زبانها و منابع کلاسیک در آن از "الزامات و شاکله های" پژوهش وی باشد. بر این اساس بود که نگارنده در بدو ورود به رشته ی فرهنگ و زبان های باستانی، آموختاری زبانهای کلاسیک را نیز مطمح نظر خود قرار داد و درکنار تحصیل در رشته ی خویش به صورت خودآموز به یاد گیری این دو زبان مشغول گردید^۱. با وجود این، اندوخته ی اندک وی در زمینه ی زبانهای کلاسیک، ایجاب می کرد که موضوعی برای رساله برگزیده شود که سازگار با حد و اندازه ی اندوخته ی او باشد.

پس از جستجو، کتیبه ی سه زبانه ی شاپور متناسب با شرایط و دغدغه های نگارنده می نمود و به نظر می رسید که تلاقیگاهی مناسب برای دو جریان فوق الذکر یافته شده است. بهره مندی این کتیبه از روایت یونانی (که تا به حال در ایران مورد توجه قرار نگرفته بود) در کنار دو روایت ایرانی (فارسی میانه و پهلوی اشکانی)، آن را به اثری خود- پیشنهادگر در نظر او مبدل می کرد: از سوئی پرداختن به روایت پهلوی اشکانی^۲ لذت خاص خود را داشت، و از سوی دیگر روایت یونانی ساده و بی پیرایه ی آن، متناسب با اندوخته ی نگارنده می نمود. با این همه، ارزشمندترین و درخشانترین وجه موضوع در نظر نگارنده، نگرستن به کتیبه از منظر داده های تاریخی - جغرافیائی آن بود و با لحاظ این، کتیبه از جایگاهی ممتاز و یگانه در میان تمامی کتیبه های پیش از اسلام برخوردار می گردید: در بین تمامی کتیبه های ایرانی، این کتیبه تنها مورد بود که به شرح سه نبرد با دولتی اروپائی (امپراتوری روم) پرداخته، و در طی آن به متصرفات آسیائی روم و حتی متصرفات و بخشهای اروپائی آن امپراتوری، اشاره شده بود. رومی که در این کتیبه از آن یاد می شد رومی نبود که اسکندر را به آن منسوب کنند؛ امپراتوری روم بود در واقعیت تاریخی آن. بر این اساس نگارنده می تواند گفت که پیش و بیش از هر چیز، بررسی داده های تاریخ-جغرافیائی این کتیبه، مهمترین سائقه ی نگارنده در آغاز و به انجام رساندن این پژوهش بوده است.

^۱ این موضوع همواره برای نگارنده پرسش برانگیز بوده است که چرا علیرغم دین سنگین کلیت "تاریخ و فرهنگ ایران باستان" به منابع کلاسیک (یونانی باستان و لاتینی)، متأسفانه هیچ گونه التفاتی به آموزش پایه ای و روشمند زبانهای کلاسیک - در هیچ یک از دو رشته ی تاریخ ایران قبل از اسلام و فرهنگ و زبانهای باستانی ایران - وجود نداشته و ندارد. اگر این عدم التفات را زاییده ی نگاه وطن پرستانه ای بدانیم که رد آثار **یونانی** - **لاتین** را، البته بی هیچ سویه و تکاپوی علمی، وجهه ی نظر و همت خود کرده است، عدم توجه به فرهنگها و زبانهای چون اکدی (بابلی)، عیلامی، آرامی، عبری، سریانی و ارمنی را چه طور توجیه کنیم؟!

^۲ کتیبه از سه روایت فارسی میانه، پهلوی اشکانی و یونانی بهره مند است که در پژوهش حاضر به مقایسه ی روایتهای پهلوی اشکانی و یونانی پرداخته شده و از روایت فارسی میانه به دلیل آسیب دیدگی فراوان آن صرف نظر شده است.

با عنایت به نکات ذکرشده، روشن است که آنچه از کتیبه در حیطه ی این پژوهش قرار می گیرد، همانا عبارت است از ابتدای آن تا پایان جنگهای شاپور با روم؛ لذا قسمت مربوط به نذورات اختصاص یافته از طرف او و همچنین آتشیهای برپاشده به فرمان او که ارتباطی به این پژوهش نمی یابند، در این پژوهش گنجانده نشده است.

اشاره به این نکته نیز لازم است که رویکرد نگارنده به مطالعه ی کتیبه ی شاپور به هیچ وجه رویکردی کتیبه شناسانه نیست. کتیبه شناسی رشته ای است مستقل که نیاز به بررسی کتیبه در محل و یا دست کم خواندن کتیبه از روی روگرفتها^۱ و عکسها از الزامات آن است و نگارنده به هیچ وجه چنین دانش و خواستی را در خود سراغ ندارد. اساساً خوانش و ترجمه ای که در این پژوهش ارائه می شود تنها بر اساس نمونه های منقح و چاپی و در رأس آنها ویرایشی ست که در پیکره ی کتیبه های/یرانی^۲ ارائه شده است.

همچنین این پژوهش به هیچ روی، در پی بررسیهای "صرفاً" لغوی و ریشه شناسانه نبوده است و از همین رو است که به بحثهای ریشه شناسانه نیز تا آن اندازه پرداخته شده که گرهی از ابهامات فهم و تطبیق دو روایت پهلوی اشکانی و یونانی بگشاید.^۳

پژوهش در دو فصل شکل گرفته است^۴: در فصل یکم، از آنجا که هدف اصلی نگارنده بررسی میزان انطباق روایت یونانی با روایت پهلوی اشکانی بوده است، برای نیل به این مقصود از سه راه اقدام شده است:

- ارائه ی ترجمه ای وفادار و علمی از هر یک از دو روایت تا خواننده ضمن قرائت ترجمه ها قادر به مقایسه ی دو روایت نیز باشد.

^۱ Squeezes

^۲ Corpus Inscriptionum Iranicarum: Philip Huyse, Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I. an der Ka'ba-i Zardušt (ŠKZ), London, 1999

^۳ لازم به ذکر است که زبان یونانی به کار رفته در کتیبه، به لحاظ نگارش (Orthography) و تلفظ (Orthoepy)، ویژگیهایی و عدولهایی نسبت به یونانی مرسوم در زمان خود دارد که این نکات، از همان ابتدا توجه یونانی-شناسان را به خود جلب کرد. نگارنده بررسی این جنبه ها را تنها منوط به دانش گسترده و تکمیل شده ای از زبان یونانی می داند که فعلاً از آن بی بهره است. لذا در این پژوهش به این جنبه ها پرداخته نشده است.

^۴ در اصل ساختار پژوهش بر سه فصل نهاده شده بود. بدین صورت که فصل اول شامل نقدی بر منابع دست اول تاریخ-جغرافیائی ایران باستان (شامل آثار پهلوی کتابی و کتیبه ای و نیز آثار عربی-فارسی)، فصل دوم شامل زمینه ی تاریخی اثر و فصل سوم شامل متن، آوانویسی، ترجمه و مقایسه ی دو روایت یونانی و پهلوی اشکانی می گردید. در ابتدا قرار بر این نهاده شده بود که با درخواست نگارنده برای اخذ نیمسالی اضافه، موافقت گردد و تصمیم اینجانب بر آن بود تا فصل اول را که حاوی مطالبی ناپسند اساتید راهنما و مشاور بود، در آن نیمسال، با ایشان به بحث گذارد اما به دلیل فشارهای آموزش مبنی بر دفاعی ناهنگام، نگارنده ناگزیر شد تا فصل یادشده را - بدون ارائه به اساتید - در کار بگنجانند. رساله با این ساختار دفاع گردید اما همانگونه که گفته شد، از آن رو که نگارنده این فصل را پیش از دفاع به رؤیت اساتید نرسانده بود، اخلاقاً خود را ملزم به حذف فصل مزبور دانست.

- مقایسه ی کامل و جزء به جزء میان دو روایت در بخش مربوط به یادداشتهای فصل یکم.

- ارائه ی واژه نامه های تطبیقی - توضیحی پهلوی اشکانی - یونانی و یونانی - پهلوی اشکانی. لازم به توضیح است که این واژه نامه ها به صورت جدولهایی که هریک به موضوعی خاص اختصاص یافته، تنظیم گشته و در پایان پژوهش گنجانده شده اند.

در این راستا یکی از طاقت فرساترین و در عین حال لذت بخشترین بخشها، تنظیم جداول شهرها و استانهای ذکر شده در کتیبه بود. در طی آن الفتی با *جغرافیای تاریخی* در نگارنده شکل گرفت که به جرأت می تواند گفت شیرینترین میوه ی این پژوهش در کام او است. روش کار در این بخش به این صورت بود که ابتدا نگارنده به شناسائی موقعیت آن شهر یا منطقه در اطلسهای کلاسیک (به همراه ذکر تفاوتهای احتمالی صورت نام آن منطقه با آنچه در منابع کلاسیک آمده) می پرداخت و سپس جست و جوی نام و موقعیت آن شهر را در منابع اسلامی پی گیری کرده و در نهایت به شناسائی موقعیت فعلی آن شهر و منطقه مبادرت می کرد. همچنین هر گونه تفاوت موجود بین صورتهای یاد شده ی مناطق و شهرهای یادشده، در دو روایت، توضیح داده شده و از این رو، واژه نامه ی شهرها و استانها نیز به نوبه ی خود، حاوی مقایسه و تطبیق دو روایت پارتی و یونانی است.

از آنجا که کتیبه هائی از نوع کتیبه ی شاپور بر کعبه ی زرتشت، پیش و بیش از هر چیز اسنادی تاریخی اند، بر این اساس لازم و بجا می نمود تا ضمن فصلی مستقل (فصل دوم)، به "زمینه ی تاریخی"^۱ منازعات ساسانیان با رومیان پرداخته شود چرا که از نقطه ی نظر نگارنده، بدون دانستن این زمینه، داده های حاصل از کتیبه تقریباً غیر قابل درک یا حتی گمراه کننده خواهند بود. نگارنده در ابتدا این فصل را، چونان مقدمه و پیش نیاز ورود به مطالعه ی کتیبه، به عنوان فصل اول کار قرار داده بود اما در نهایت، در مشورت با دکتر زرین کوب، پس از فصل اول (= ترجمه ی روایتهای پارتی و یونانی و مقایسه و تطبیق آنها)، قرار داده شد.

در این فصل تلاش نگارنده بر این بوده است تا داده های حاصل از کتیبه را به محک منابع غربی زده و از این راه از یکسونگری، اجتناب کرده و در نهایت از هر یک از دو منبع، در جهت تکمیل و گاهاً، سنجش آن دیگری استفاده کند. در این فصل سیاست خارجی غربی ساسانیان و ادعاهای آنان در این باره، و منازعات منتج از آن میان ایران و روم، از زمان اردشیر بابکان تا زمان مرگ شاپور، مطرح شده است. همچنین تکیه ی نگارنده بر این مهم بوده است که تا جای ممکن از منظری وسیعتر به *رخداد تاریخی* جنگهای ایران و روم در زمان شاپور اول نگریسته شود. هم از این روست که ریشه های این جنگها، تا زمان اردشیر بابکان به عقب برده شده است. از سوی دیگر پیامدهای نبردهای شاپور با رومیان، و بر هم خوردن نسبی توازن قوا میان روم و ایران در این دوره و بنا بر آن، ایجاد فضا برای دولت تدمر و سیاستهای امپراتوری روم درقبال آن دولت، نیز، از نکات مورد تأکید نگارنده بوده است و بر این اساس به سرنوشت دولت مزبور، در جایگاه دولتی حایل^۲، تا پایان آن پرداخته شده است.

^۱ Historical Background

^۲ Buffer State

نگارنده ضمن تشکر از استاد راهنمای خود، دکتر محمود جعفری دهقی، مدیر گروه فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه تهران، و نیز استاد مشاور خویش، دکتر روزبه زرین کوب، از گروه تاریخ دانشگاه؛ همچنین سپاسگزاری از دکتر مرادیان که در کمال گشاده دستی کتاب نایاب فیلیپ هوپزه را در اختیار وی نهاد، و نیز سپاسداری از دوستان خویش، بهزاد حسین زاده - که مهربانانه کتاب ارزشمند داجن و لیو^۱ را برایش یافت - و یوسف سعادت، که در پاره ای بحثهای ریشه شناختی و نیز تاپی، راهنماییهای ارزنده داشت، این پیشگفتار را به پایان می رساند.

¹ Dodgeon, M. H., / Lieu, S. N. C. (2005), The Roman eastern frontier and the Persian wars AD 226-363, Published in Taylor and Francis e-Library

فصل یکم - الف (معرفی کتیبه و مهمترین پژوهشهای انجام یافته در مورد آن)

در نقش رستم، مقابل مقبره های شاهنشاهان هخامنشی، ساختمان برج ماندی است که در توجیه کارائی آن میان محققان اجماعی وجود ندارد. برخی آن را محل قرار دادن استخوانهای خاندان سلطنتی (= استودان) و برخی دیگر آن را آتشکده و عده ای دیگر نیز آن را محل بذل عطایای شاهانه می دانند. اصطلاح کعبه ی زرتشت که نام سنتی این بنا است، با این که نشانگر ارتباط ساختمان مذکور با ایران پیش از اسلام است، به لحاظ علمی، مانند دهها نمونه ی دیگر نامگذاری، چیزی بیش از یک "نام غلط مصطلح"^۱ نیست.

به هر روی، در فاصله ی سالهای ۱۹۳۶-۱۹۳۹ هیأت کاوشهای باستان شناختی بنیاد شرقی شیکاگو^۲، به سرپرستی اریش اشمیت^۳، موفق به خاکبرداری از اطراف این برج شد که این عمل خود منجر به کشف ارزشمند کتیبه ای سه زبانه (فارسی میانه، پهلوی اشکانی و یونانی) از شاپور اول (۲۴۰/۲۴۱-۲۷۲) در شرح جنگهای خود با امپراتوران روم گردید. لازم به ذکر است که در ابتدا تنها روایت فارسی میانه کشف شد (۱۹۳۶) و روایات دیگر پس از آن^[۱].

اسپرنگلینگ نخستین کسی بود که به پژوهش بر روی این یادگار تاریخی پرداخت که البته اظهار نظر اولیه ی او در مورد محتویات این کتیبه، کاملاً اشتباه بود. او به غلط می پنداشت کتیبه به مناسبت تاجگذاری نرسه (۲۹۴-۳۰۲) نویسانده شده است.^[۲] هنینگ با اظهار نظر صائب خود این اشتباه را مرتفع کرد و در مقاله ای به سال ۱۹۳۷ مبادرت به ارائه ی قرائت ارزشمند خود از روایت فارسی میانه ی کتیبه کرد.^[۳] با کشف روایت یونانی، یونان شناسان نیز به قرائت کتیبه پرداختند که بهترین آنها اومستد (۱۹۴۲)^[۴]، راستوتزف (۱۹۴۳)^[۵]، پولییزه کاراتلی (۱۹۴۷)^[۶]، هونیگمان / مریک (۱۹۵۳)^[۷] بودند. اسپرنگلینگ نیز تحقیقات نهائی و اصلاح شده اش را به سال ۱۹۵۳ انتشار داد^[۸] و پس از وی مریک در ۱۹۵۸ واپسین پژوهشهای خود را در این زمینه منتشر کرد.^[۹] همچنین در سال ۱۹۷۸ باک بررسیها و مطالعات خود را بر پایه ی روایت فارسی میانه انتشار داد.^[۱۰] آخرین پژوهش از آن فیلیپ هویزه است که به سال ۱۹۹۹ در مجموعه ی پیکره ی کتیبه های ایرانی به چاپ رسید.^[۱۱]

روایت فارسی میانه ی این کتیبه از آسیب دیدگی بالائی به ویژه در قسمت نبردها بهره مند است اما خوشبختانه هم روایت پهلوی اشکانی و هم روایت یونانی، از وضعیت به مراتب مطلوبتری برخوردار اند. در مجموع، این ساختار کتیبه (در معنای عام . یعنی ساختار هر سه روایت) از بخشهای زیر تشکیل می شود^[۱۲]:

۱- معرفی شاپور و تبار او.

۲- برشمردن نواحی تشکیل دهنده ی قلمرو او.

۳- شرح نبردهای سه گانه ی شاپور با رومیان (فاصله ی سالهای ۲۴۴-۲۶۰). جنگ با گوردیانوس، صلح با فیلیپ عرب و نبرد با والریانوس به علاوه ی ذکر پیشرویهای شاپور در بین النهرین، کاپادوکیه، کیلیکیه و سوریه از مواردی است که در این بخش ذکر می شوند.

۴- علت نوشته شدن کتیبه و نیز این مورد که پیروزیهای او حاصل آتשהا و نذوراتی است که نشانده و اختصاص داده است.

^۱ Misnomer

^۲ Oriental Institute of Chicago

^۳ Erich Schmidt

۵- نام بردن از آتشهائی که برای روان خود یا خاندانش نشانده و نیز ذکر نذوراتی که برای روان خود و سایر خاندان شاهی و بلندپایگان اختصاص یافته بود.

۶- اندرز شاپور برای الگوبرداری از او در پرستش ایزدان و به تبع آن بهره مندی از حمایت آنان.^۱

لازم به توضیح است که از این کتیبه در مصطلح دانشمندان غربی، غالباً تحت عنوان لاتین *Res Gestae Divi Saporis* (= کارنامه ی خداوندگار شاپور) یاد می شود. این نامگذاری که نخستین بار از سوی راستوتزف صورت گرفت^[۱۳]، خود بر اساس عنوان کتیبه ی آگوست، نخستین امپراتور روم (۱۴ب.م. - ۲۷ پ.م.) : *Res Gestae Divi Augusti* در آنکارا شکل گرفته است. کتیبه ای که طی آن، امپراتور رومی به شرح اعمال خود - شامل نبردهای داخلی و خارجی، امور مالی و مرتفع کردن حوائج عامه- از جوانی تا روزگار کهنسالی می پردازد^[۱۴].

^۱ در پایان روایت پارتی، عبارت "dastnibēg im man Hormezd dibīr Šilag dibīr puhr" وجود دارد که ترجمه ی آن چنین است: "این دستنوشست من، هرمزد دبیر، پسر شیلگ دبیر [است]".

روایتهای پهلوی اشکانی و یونانی

فصل یکم – ب (متن روایت‌های پهلوی اشکانی و یونانی به همراه ترجمه و آوانوشت)

پیش از ورود به این فصل، اشاره به نکات زیر ضروری می‌نماید:

۱- شماره گذاری بندها بر اساس Huyse 1999 صورت گرفته است.

۲- جهت تسهیل مقایسه و تطبیق، ابتدا، بندی از روایت پهلوی اشکانی به ترتیب به صورت حرف نوشت / آوانوشت / ترجمه، می‌آید و پس از آن روایت یونانی همان بند، نخست با خط یونانی و پس از آن صورت آوانوشت و در نهایت ترجمه ی فارسی آن آورده می‌شود الی آخر.

۳- در برگرداندن روایت یونانی به خط لاتین این برابرها نهاده شده اند:

$$A / \alpha = a$$

$$B / \beta = b$$

$$\Gamma / \gamma = g$$

(حرف γ پیش از صامتهای χ, γ, κ و ξ ، به صورت ng در $ring$ تلفظ می‌شود)

$$\Delta / \delta = d$$

$$E / \varepsilon = e$$

(کوته. مانند e در set)

$$Z / \zeta = z$$

(مانند z . یا dz در $adze$)

$$H / \eta = \bar{e}$$

(بلند. مانند e در $they$)

$$\Theta / \theta = th$$

(مانند th در $thin$ یا t دمیده مانند t در top)

$$I / \iota = i$$

$$K / \kappa = k$$

$$\Lambda / \lambda = l$$

$$M / \mu = m$$

$$N / v = n$$

$$\Xi / \xi = ks$$

$$O / o = o$$

(کوتاه. مانند *o* در *obey*)

$$\Pi / \pi = p$$

$$P / \rho = rh / r$$

(در آغاز کلمه *rh*، در میان کلمه *r*. همچنین در صورتی که این حرف پشت سر هم بیاید، معمولاً، اولی *r*، و دومی *rh* تلفظ می شود. مانند *Bérrhoia* = *Berrhoia*)

$$\Sigma / \sigma, \varsigma = s$$

$$T / \tau = t$$

$$Y / v = u$$

(مانند *u* در کلمه ی فرانسوی *perdu*)

$$\phi = f$$

$$(pot)$$

(مانند ف. یا به صورت *p* دمیده در *pot*)

$$\chi = ch$$

(مانند خ. یا به صورت *k* دمیده در *kit*)

$$\psi = ps$$

$$\omega = \bar{o}$$

(کشیده. مانند *o* در *tone*)

$$\acute{\alpha} = ha$$

$$\acute{e} = he$$

$$\grave{\eta} = h\bar{e}$$

$$\acute{i} = hi$$

$$\acute{o} = ho$$

$$\acute{u} = hu$$

$$\acute{\omega} = h\bar{o}$$

$$\acute{\alpha} = ha$$

$$\grave{\eta} = h\bar{e}$$

$$\acute{\phi} = h\bar{o}$$

$$\acute{q} = rh$$

۴- در آوانویسی یونانی، تکیه ها لحاظ نشده اند.

۵- Ērānšahr همه جا به "کشور ایران (= کشور ایرها)" ترجمه شده است. همچنین Kušānšahr = کشور کوشان = کشور کوشها.

۶- در ترجمه های ارائه شده از دو روایت پارسی و یونانی، اعلام جغرافیائی به همان صورت پارسی و یونانی آنها نوشته شده اند.
استثناها:

= کشور رومیان / حکومت رومیان hē Rhōmaiōn archē / to ethnos Rhōmaiōn

Frōm = روم

Maḍyānrōdān = میان رودان

۶- اگر نامی خاص (اعم از نام فرد یا مکان)، از پارسی در یونانی وارد شده باشد، آن نام با همان تلفظ پارسی خود در ترجمه ی روایت یونانی آورده شده است. برای نمونه :

Pērōz-Šābuhr در روایت یونانی به صورت Pērōssabour نوشته شده است. از آن جا که این نام، نامی پارسی است که مطابق یونانی آوانویسی شده است لذا در ترجمه ی روایت پارسی، همان صورت پارسی آورده شده است.

۷- از آنجا که v ی لاتین (با تلفظ w در زبان انگلیسی) در زبان یونانی وجود نداشته، و یونانیان آن را به صورت مصوتِ دوگانه ی ou (=ou) می نوشته اند. برای نمونه نام امپراتور والریانوس در لاتین به صورت Valerianus و در یونانی به صورت Oualerianos نوشته شده است. با این حال، نگارنده در آوانویسی خود، از برگرداندن مصوتِ دوگانه ی ou به مصوتِ یکانه ی w، خودداری کرده است.

۸- از آنجا که صامت č در زبان یونانی وجود ندارد، به نظر می رسد که برای نویساندن آن از ts (= τς) استفاده شده باشد (در مورد نام منطقه ی چاچ که در روایت یونانی کتیبه به صورت Tsatsēnē آمده است). به رغم این، نگارنده از آوانویسی ts به č خودداری کرده است.

¹ Diphthong

شاید استفاده از Digraph در این مورد بجای از Diphthong باشد.

² Monophthong

§1. ANE mzdzyzn ALHA šhypwhr MLKYN MLKA 'ry'n W 'ny'ry'n MNW šyhr MN y'ztn BRY mzdzyzn ALHA 'rthštr MLKYN MLKA 'ry'n MNW šyhr MN y'ztn BRYLBRY ALHA p'pk MLKA 'ry'nhštr hwtwy HWYm

§1. az, mazdēzn bay Šābuhr, šāhān šāh Ērān ud Anērān, kē čīhr až yazdān, puhr mazdēzn bay Ardašīr, šāhān šāh Ērān, kē čīhr až yazdān, puhrēpuhr bay Pābag šāh, Ērānšahr xwadāy ahēm

۱- من، بغِ مزداپرست، شاپور، شاهِ شاهانِ ایران [= ایرها] و غیر ایران، که تبار[م] از ایزدان، پسرِ بغِ مزداپرست، اردشیر، شاهِ شاهانِ ایران، که تبار[ش] از ایزدان، پسرِ پسرِ بغِ بابک شاه؛ خداوندِ کشور ایران هستم

§1. ἐγὼ μασδαασνης θεὸς Σαπώρης, βασιλεὺς βασιλέων Ἀριανῶν καὶ Ἀναριανῶν, ἐκ γένους θεῶν, υἱὸς μασδαασνου θεοῦ Ἀρταξάρχου βασιλέως βασιλέων Ἀριανῶν ἐκ γένους θεῶν, ἔγγονος θεοῦ Παπάκου βασιλέως τοῦ Ἀριανῶν ἔθνους κύριός εἰμι

§1. egō masdaasnēs theos Sapōrēs, basileus basileōn Arianōn kai Anarianōn, ek genous theōn, huios masdaasnou theou Artaksarou basileōs basileōn Arianōn ek genous theōn, engonos theou Papakou basileōs tou Arianōn ethnous kurios eimi

۱- من، خداوندِ ماسدالسن، شاپور، شاهِ شاهانِ آریاها و غیر آریاها، از تبار خدایان، پسرِ خداوندِ ماسدالسن اردشیر، شاهِ شاهانِ آریاها، از تبار خدایان، نوه ی خداوندِ بابک شاه؛ کشور آریاها را فرمانروا هستم

§2. W HHSNWm hštr p'rs prtw hwzstn myšn 'swrstn ntwšrkn 'rb'ystny 'trwptkn 'rmny wyršn sykn 'rd'n bl'skn HN prhš OL kpy ΘWRA W 'l'nn TROA W hmk pryšhwr ΘWRA

§2. ud dārām šahr Pārs, Parθaw, Xūzestān, Mēšān, Asūrestān, Nōdšīragān, Arbāyestān, Ādurbādegān, Armin, Wiržān, Sīgān, Ardān, Balāsagān, yad fraxš ō Kaf kōf ud Alānān bar, ud hamag Parišxwār kōf

۲- و دارم استان پارس، پرثو، خوزستان، میشان، آسورستان، نودشیرگان، اربایستان، آدوربادگان، ارمین، ویرژان، سیگان، اردان، بلاسگان، تا پیش از کف کوه و درِ الانان و همه ی کوه پریشخوار

§2. καὶ κατέχω ἔθνη Περσίδα, Παρθίαν, Ούζηνήν, Μησανηνήν, Ἀσσυρίαν, Ἀδιαβηνήν, Ἀραβίαν, Ἀδουρβαδηνήν, Ἀρμενίαν, Ἰβηρίαν, Μαχελονίαν, Ἀλβανίαν, Βυρασαγηνήν, ἕως ἔμπροσθεν Καπ ὄρους καὶ πυλῶν Ἀλανῶν, καὶ ὅλον τὸ Πρεσσοαῖ ὄρους

§2. kai katechō ethnē Persida, Parthian, Houzēnēn, Mēsanēnēn, Assurian, Adiabēnēn, Arabian, Adourbadēnēn, Armenian, Ibērian, Machelonian, Albanian, Burasagēnēn, heōs emprosthen Kap orous kai pulōn Alanōn, kai holon to Pressouar orous

۲- و زیر فرمان دارم استانهای: پرسیس، پارثیا، هُوزنه، مساننه، آسوریا، آدیابنه، آرابیا، آدوربادنه، آرمینا، ایبریا، ماخلونیا، آلبانیا، بوراساگنه، تا پیش از کوهِ کاپ و دروازه های آلانها و همه ی کوه پریشخوار

§3. m'd wrkn mrgw hryw W hmk 'prhštr krmn skstn twgrn mkwrn p'rtn hndstn kwšnhštr HN prhš OL pškbwr W HN OL k's swgd W š'sstn W MNhw ŠΘRA YMA mzw nhštr

§3. Māδ, Wurgān, Mary, Harēw, ud hamag Abaršahr, Kermān, Sagestān, Tuyrān, Mak(u)rān, Pār(a)dān, Hindestān, Kušānšahr yad fraxš ō Paškabūr ud yad ō Kāš, Suγd ud Čāčestān ud až hō ārag zrēh Mazūnšahr

۳- ماذ، وورگان، مرغ، هریو، و همه ی ابرشهر، کرمان، سگستان، توگران، مکران، پاردان، هندستان، کشور کوشان تا فرازِ پشکبور و تا به کاش، سغد و چاچستان و از آن طرفِ دریا: استانِ مزون

§3. Μαδηνήν, Γουργαν, Μαρου, Ρην, καὶ πάντα, τὰ ἀνωτάτω ἔθνη, Κερμανζηνήν, Σεγιστανήν, Τουρηνήν, Μακαραν, Παραδηνήν, Ἰνδίαν, καὶ Κουσηνῶν ἔθνη ἕως ἔμπροσθεν Πασκιβούρων, καὶ ἕως Κας, Σωδικηνῆς καὶ Τσατσηνῆς ὄρων καὶ ἐκείνου τοῦ μέρους τῆς θαλάσσης Μιζουν ἔθνος

§3. Madēnēn, Gourgan, Mapou, Rhēn, kai panta ta anōtatō ethnē, Kermanzēnēn, Segistanēn, Tourēnēn, Makaran, Paradēnēn, Indian, kai Kousēnōn ethnē heōs emprosthen Paskibourōn kai heōs Kas, Sōdikēnēn kai Tsatsēnēs horōn, kai eks ekeinou tou merous tēs thalassēs Mizoun ethnos

۳- مادنه، گورگان، مرو، رهن و همه ی "استانهای در بلندترین [ناحیه]"، کرمانزنه، سگستانه، تورنه، مکران، پارادنه، ایندیا و "کشورهای کوسنها"، تا فرازِ پسکیبورا و تا کاش، سُدیکنه و مرزهای تساتسنه و از آن بخش دریا: استان میزون

ابند چهارم به دلیل آشفتگی حذف شده است/

§5. W ZNE 'wnt hštr W hštrdry W ptykwspn hrw LN pty b'z W OBDkpy HQAYMWt HWYN

§5. ud im āwand šahr ud šahrδār ud pādīgōsbān harw amā pad bāž ud bandagīf awestād ahēnd

۵- و این چندین استان و استاندار و پادوسبان، همه را، ما به باج و بندگی ایستاندیم. (در اصل : همه توسط ما به باج و بندگی ایستاده شدند)

§5. καὶ ταῦτα τὰ τοσαῦτα ἔθνη καὶ τοὺς δεσπότας τῶν ἐθνῶν τῶν ἐκ παντὸς μέρους πάντας ἡμεῖν εἰς φόρους καὶ δουλείαν ἐστήσαμεν

§5. kai tauta ta tosaута ethnē kai tous despotas tōn ethnōn tōn ek pantos merous pantas hēmeīn eis forous kai douleian estēsamen

۵- و این چندین استانها و سرورانِ استانهای از هر بخش، همه را، به ما، به باجها و بردگی ایستاندیم.

§6. W AMT nhwšt pty hštr HQAYMWt HWYm gwrtnyws kysr MN hmk prwm gwt W grm'ny' hštr z'wry hngwšn OBDt W OL 'swrstn 'pr 'ry'nhštr W LN ATYt W pty 'swrstn mrz B mšyk ptydymn RBA znbk YHWt

§6. ud kaδ naxwišt pad šahr awištād ahēm, Gōrdanyos Kēsar až hamag Frōm, Gōt ud Garmāniyā šahr zāwar hangāwišn kerd ud ō Asūrestān abar Ērānšahr ud amā āyad ud pad Asūrestān marz pad Mišīk paddēmān wuzurg zambag būd

۶- و هنگامی که نخست به شاهی ایستادیم، قیصر گوردیانوس از همه ی روم، استان گت و گرمانیا، نیرو گرد کرد و به آسورستان، علیه کشور ایران و ما آمد و در مرز آسورستان، در میشیک، برخوردی بزرگ مقابل [مان] شد.

§6. καὶ ὅτε πρῶτος ἐπὶ τὴν βασιλίαν τῶν ἐθνῶν ἔστημεν, Γορδιανὸς Καῖσαρ ἀπὸ πάσης τῆς Ῥωμαίων ἀρχῆς Γούθθων τε καὶ Γερμανῶν ἐθνῶν δύναμιν συνέλεξεν καὶ εἰς τὴν Ἀσσυρίαν ἐπὶ τό τῶν Ἀριανῶν ἔθνος καὶ ἡμᾶς ἐπῆλθεν καὶ εἰς τοὺς ὄρους τῆς Ἀσσυρίας ἐν τῇ Μησιχ[ις?]ῃ ἐξ ἐναντίας πόλεμος μέγας γέγονεν

§6. kai hote prōtos epi tēn basilian tōn ethnōn estēmen, Gordianos Kaisar apo pasēs tēs Rhomaiōn archēs Gouththōn te kai Germanōn ethnōn dunamin suneleksen kai eis tēn Assurian epi to tōn Arianōn ethnos kai hēmas epēlthen kai eis tous horous tēs Assurias en tē Mēsich{is?}ē eks enantias polemos megas gegonen

۶- و هنگامی که نخست به پادشاهیِ استانها ایستادیم، قیصر گوردیانوس از همه ی حکومت رومیان، استانهای گتها و گرمانها، نیرو به گرد هم آورد و به آسوریا، علیه کشور آریاها و ما، هجوم آورد و در حدود (مرزهای) آسوریا، در مسیخه، از مقابل [مان] جنگی بزرگ شده است.

§7. gwrtnyws kysr QΘLt prwmyn z'wry HWBDWt W prwmyn plypws kysr OBDt

§7. Gōrdanyos Kēsar ōžad. Frōmāyīn zāwar wānād ud Frōmāyīn Filip(p)os kēsar kerd.

۷- قیصر گوردیانوس کشته شد. نیروی رومیان مغلوب گردید و فیلیپوس به وسیله ی رومیان، قیصر کرده شد [= رومیان فیلیپوس را قیصر کردند].

§7. καὶ Γορδιανὸς Καῖσαρ ἐπανήρη καὶ ἡμεῖς τὴν στρατείαν τῶν Ῥωμαίων ἀνηλώσαμεν καὶ οἱ Ῥωμαῖοι Φίλιππον Καίσαρα ἀνηγόρευσαν

§7. kai Gordianos Kaisar epanērē kai hēmeis tēn strateian tōn Rhōmaiōn anēlōsamen kai hoi Rhōmaioi Filppon Kaisara anēgoreusan

۷- و قیصر گوردیانوس کشته شد و ما سپاه رومیان را مضمحل کردیم و رومیان، فیلیپوس را قیصر اعلام کردند.

§8. W plypws kysr LN OL nymstyk AYTt W gy'n DME dynr IIII-C ALPYN OLYN YNTNt
pty b'z HQAYMWt W LN mšyk MN ZK krty prgwzšhypwhr ŠME HQAYMWt

§8. ud Filip(p)os Kēsar amā ō nemastīg āyaḍ ud gyān goxn (?) dēnār 500 hazār ō amā dād, pad bāž awestād ud amā Mišīk až ēd kerd, Pērōz-Šābuhr nām awestād

۸- و قیصر فیلیپوس ما را به التماس آمد و خونِ جان (?) را، ۵۰۰ هزار دینار به ما داد، به باج ایستاد و ما میشیک را به سبب این کار، پیروز شاپور نام نهادیم.

§8. καὶ Φίλιππος ὁ Καῖσαρ εἰς παράκλησιν ἦλθεν καὶ τῶν ψυχῶν αὐτῶν ἀντίτειμα πεντακοσίαν χειλιάδα δηναρίων ἡμεῖν ἔδοτο καὶ εἰς φόρους ἡμεῖν ἔστη καὶ ἡμεῖς Μισιχὴν διὰ τοῦτο Πηρωσσαβουρ ἐπωνομάσαμεν

§8. kai Filippōs ho Kaisar eis paraklēsin ēlthen kai tōn psuchōn autōn antiteima pentakosian cheiliada dēnariōn hēmein edoto kai eis forous hēmein estē kai hēmeis Misichēn dia touto Pērōssabour epōnomasamen

۸- و فیلیپوس قیصر به استمداد آمد و برای جانهای آنها [= اسیران]، تاوان، پانصد هزار دینار به ما داد و ما را به باج ایستاد و ما میسرخه را، به سبب این، به پیروزشاپور تغییر نام کردیم.

§9. W kysr TWB MKDBWt OL 'rmny wyns OBDt W LN 'pr prwmyn hštr wyhšt HWYm W prwmyn z'wry XX-XX-XX-M B byb'łšy QØLt

§9. ud Kēsar bid druxt ō Armin winās kerd ud amā abar Frōmāyīn šahr wihišt ahēm ud Frōmāyīn zāwar 60000 pad Bēbāliš ōžad

۹- و قیصر دوباره دروغ گفت و در مورد ارمنستان پیمان شکنی کرد و ما علیه کشور رومیان پیشروی کردیم و نیروی رومیان را ۶۰۰۰۰ در بیابالش کشتیم

§9. καὶ ὁ Καῖσαρ πάλιν ἐψεύσατο καὶ εἰς τὴν Ἀρμενίαν ἀδικίαν ἐποίησεν καὶ ἡμεῖς ἐπὶ τὸ ἔθνος τῶν Ῥωμαίων ὠρμήσαμεν καὶ δύναμιν Ῥωμαίων ἐξήκοντα χειλιάδας ἐν Βαρβαρισσῶ ἀνίλαμεν

§9. kai Kaisar palin epseusato kai eis tēn Armenian adikian epoiēsen kai hēmeis epi to ethnos tōn Rhōmaiōn hōrmēsamen kai dunamin Rhōmaiōn heksēkonta cheiliadas en Barbarissō anilamen

۹- و قیصر دوباره دروغ گفت و در مورد ارمنستان ناعادلی کرد و ما به کشور رومیان تاختیم و نیروی رومیان را، شصت هزار در بارباریسوس [= باربالیسوس] از سر راه برداشتیم.

§10. W 'swry' hštr W ME 'pr 'swry' hštr prybr YHWt hmk 'trwht 'wyrn W wrty'z OBDt W AHDt pty LHw HD y'wr MN prwmyn hštr BYRTA W MHWZA

§10. ud Asūriyā šahr ud čē abar Asūriyā šahr parβēr būd, hamag ādurwaxt, awērān ud wardyāz kerd ud grift pad hō ē(w) yāwar až Frōmāyīn šahr diz ud šahrestān:

۱۰- و استان آسوریا و آنچه فراتر از پیرامون استان آسوریا بود، همه را آتش سپرد، ویران و غارت کردیم و به آن یک بار از کشور رومیان، گرفتیم دژ و شهرستان:

§10. καὶ τὸ ἔθνος τῆς Συρίας καὶ ὅσα ἐπ’αὐτὴν ἔθνη καὶ περὶχώροι ἦσαν, πάντα ἐκαύσαμεν καὶ ἡρημώσαμεν καὶ ἐκρατήσαμεν καὶ ἐν ἐκείνῃ τῇ μιᾷ ἀγωγῇ ἀπὸ τοῦ ἔθνους Ῥωμαίων καστέλλους τε καὶ πόλεις

§10. kai to ethnos tēs Surias kai hosa ep’autēn ethnē kai perichōroi ēsan, panta ekausamen kai ērēmōsamen kai ekratēsamen kai en ekeinē tē mia agōgē apo tou ethnous Rhōmaiōn kastellous te kai poleis

۱۰- و استان سوریا و چه تعداد استانها و سرزمینهای پیرامون آن بود، که همه را سوزاندیم و ویران کردیم و چیره گشتیم و به آن یک لشکرکشی، از کشور رومیان [این] دژها و شهرها [گرفته شد]

§11. ’nty MHWZA OM prybr hmkwsy byrt ’rwpn OM prybr hmkwsy byrt ’spwrkn OM prybr hmkwsy swr’y MHWZA OM prybr hmkwsy byb’lšy MHWZA OM prybr hmkwsy mnbwk MHWZA OM prybr hmkwsy

§11. Ānat šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Bīrt Arūbān aḏ parβēr hamgōs, Bīrt Aspōragān aḏ parβēr hamgōs, Sūrā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Bēbālīš šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Manbūg šahrestān aḏ parβēr hamgōs,

۱۱- شهر آنات به همراه پیرامون، بirt اروبان به همراه پیرامون، بirt اسپورکان به همراه پیرامون، شهر سورا به همراه پیرامون، شهر بیبالیش به همراه پیرامون، شهر منبوگ به همراه پیرامون،

§11. Ἀναθαν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Βίρθαν Ἀσπωράκου σὺν τῇ περιχώρῳ, Σοῦραν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Βαρβαλισσὸν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Ἱεράπολιν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ,

§11. Anath polin sun tē perichōrō, BIRTHAN Aspōrakou sun tē perichōrō, Souran polin sun tē perichōrō, Barbalisson polin sun tē perichōrō, Hierapolin polin sun tē perichōrō,

۱۱- شهر آنات با سرزمینهای پیرامون آن، بirtای اسپورکوس با سرزمینهای پیرامون آن، شهر سورا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر باربالیسوس با سرزمینهای پیرامون آن، شهر هیراپولیس با سرزمینهای پیرامون آن

§12. hlp̄y MHWZA OM prybr hmkwsy knšr'y MHWZA OM prybr hmkwsy 'pwmy' MHWZA OM prybr hmkwsy rpn̄yws MHWZA OM prybr hmkwsy zwm' MHWZA OM prybr hmkwsy 'wm'y MHWZA OM prybr hmkwsy

§12. Halab šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Kinašrā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Apōmiyā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Refaniyos šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Zōmā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Urnā šahrestān aḏ parβēr hamgōs,

۱۲- شهر حلب به همراه پیرامون، شهر کینشرا به همراه پیرامون، شهر اپومیا به همراه پیرامون، شهر رفنیوس به همراه پیرامون، شهر زوما به همراه پیرامون، شهر اورنا به همراه پیرامون،

§12. Bérroian pólin sun tē perichōrō, Chalkída pólin sun tē perichōrō, Apámian pólin sun tē perichōrō, Rēfanean pólin sun tē perichōrō, Zeūgma pólin sun tē perichōrō, Ourina pólin sun tē perichōrō,

§12. Berrhoian polin sun tē perichōrō, Chalkida polin sun tē perichōrō, Apamian polin sun tē perichōrō, Rhefanean polin sun tē perichōrō, Zeugma polin sun tē perichōrō, Ourina polin sun tē perichōrō,

۱۲- شهر برزهویا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر خالکیس با سرزمینهای پیرامون آن، شهر آپامیا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر رُهفانیا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر زیوگما با سرزمینهای پیرامون آن، شهر اورینا با سرزمینهای پیرامون آن،

۱۳§. gndrws MHWZA OM prybr hmkwsy 'rmn'š MHWZA OM prybr hmkwsy sylwky' MHWZA OM prybr hmkwsy 'ndywk MHWZA OM prybr hmkwsy kyrws MHWZA OM prybr hmkwsy

۱۳§. Gindaros šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Armenāž šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Selūkiyā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Andiyōk šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Kir(r)os šahrestān aḏ parβēr hamgōs,

۱۳- شهر گیندروس به همراه پیرامون، شهر آرمنآژ به همراه پیرامون، شهر سلوکیا به همراه پیرامون، شهر اندیوک به همراه پیرامون، شهر کیر(ر)وس به همراه پیرامون،

۱۳§. Gíndaron pólin sun tē perichōrō, Laroménaζa pólin sun tē perichōrō, Selēúkian pólin sun tē perichōrō, Antióchian pólin sun tē perichōrō, Kýrōron pólin sun tē perichōrō,

۱۳§. Gindaron polin sun tē perichōrō, Larmenaza polin sun tē perichōrō, Seleukia polin sun tē perichōrō, Antiochia polin sun tē perichōrō, Kurrhos polin sun tē perichōrō,

۱۳- شهر گیندروس با سرزمینهای پیرامون آن، شهر لارمنازا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر سلیوکیا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر آنتیوخیا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر کوررُھوس با سرزمینهای پیرامون آن

§14. AHRN sylwky' MHWZA OM prybr hmkwsy 'lyhsndry' MHWZA OM prybr hmkwsy nykplwsy MHWZA OM prybr hmkwsy syzry MHWZA OM prybr hmkwsy hm'ty MHWZA OM prybr hmkwsy

§14. any Selūkiyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Alessandariyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Nīkopolos šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Sīzar šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Hamāt šahrestān aḍ parβēr hamgōs,

۱۴- شهر سلوکیای دیگر به همراه پیرامون، شهر الخسندریا به همراه پیرامون، شهر نیکپلس به همراه پیرامون، شهر سیزار به همراه پیرامون، شهر حمات به همراه پیرامون،

§14. ἄλλην Σελεύκιαν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Ἀλεξάνδριαν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Νεικόπολιν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Σίνζαρα πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Χαμαθ πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ,

§14. allēn Seleūkian polin sun tē perichōrō, Aleksandrian polin sun tē perichōrō, Neikopolin polin sun tē perichōrō, Sinzara polin sun tē perichōrō, Chamath polin sun tē perichōrō,

۱۴- شهر سلیوکای دیگر با سرزمینهای پیرامون آن، شهر الکساندریا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر نیکپلس با سرزمینهای پیرامون آن، شهر سینزارا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر خماث با سرزمینهای پیرامون آن،

۱۵§. 'rstwn MHWZA OM prybr hmkwsy dykwr MHWZA OM prybr hmkwsy dwr'y MHWZA OM prybr hmkwsy dwlhw MHWZA OM prybr hmkwsy krksy' MHWZA OM prybr hmkwsy grmnys MHWZA OM prybr hmkwsy

۱۵§. Aristōn šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Dīkōr šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Dūrā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Dōlōx šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Kirkisiyā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Garmaniyos šahrestān aḏ parβēr hamgōs,

۱۵- شهر آریستون به همراه پیرامون، شهر دیکور به همراه پیرامون، شهر دورا به همراه پیرامون، شهر دولوخ به همراه پیرامون، شهر کیرکیسیا به همراه پیرامون، شهر گرمنیوس به همراه پیرامون،

۱۵§. Ἀριστίαν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Διχωρ πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Δολίχην πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Δουῶραν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Κορκουσίωνα πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Γερμανίκιαν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ,

۱۵§. Aristian polin sun tē perichōrō, Dichōr polin sun tē perichōrō, Dolichēn polin sun tē perichōrō, Douran polin sun tē perichōrō, Korkousiōna polin sun tē perichōrō, Germanikian polin sun tē perichōrō,

۱۵- شهر آریستیا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر دیخور با سرزمینهای پیرامون آن، شهر دولیخه با سرزمینهای پیرامون آن، شهر دُورا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر کُركوسیون با سرزمینهای پیرامون آن، شهر گرمانیکیا با سرزمینهای پیرامون آن،

۱۶§. btn'n MHWZA OM prybr hmkwsy h'nry MHWZA OM prybr hmkwsy B kpwtky' s'tly MHWZA OM prybr hmkwsy dwm'n MHWZA OM prybr hmkwsy

§16. Batnān šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Xānar šahrestān aḏ parβēr hamgōs, pad Kap(p)ōdakiyā Sātal šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Domān šahrestān aḏ parβēr hamgōs,

۱۶- شهر بتنان به همراه پیرامون، شهر خانر به همراه پیرامون. در کاپودکیا، شهر ساتل به همراه پیرامون، شهر دومان به همراه پیرامون،

§16. Βάτναν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Χαναρ πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, καὶ τῆς Καππαδοκίας Σάταλα πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Δομαν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ,

§16. Batnan polin sun tē perichōrō, Chanar polin sun tē perichōrō, kai tēs Kappadokias Satala polin sun tē perichōrō, Doman polin sun tē perichōrō,

۱۶- شهر بتنا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر خانار با سرزمینهای پیرامون آن، و از کاپادوکیا، شهر ساتالا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر دُمان با سرزمینهای پیرامون آن،

١٧§. 'rtngly' MHWZA OM prybr hmkwsy swšy MHWZA OM prybr hmkwsy šwdy MHWZA OM prybr hmkwsy pr'ty MHWZA OM prybr hmkwsy hmys'k MHWZA OM prybr hmkwsy XX-X-IIIIII

١٧§. Artangiliyā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Sūš šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Šūd šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Frāt šahrestān aḏ parβēr hamgōs, hamsāg šahrestān aḏ parβēr hamgōs, 37

١٧- شهر ارتنگلیا به همراه پیرامون، شهر سوش به همراه پیرامون، شهر شود به همراه پیرامون، شهر فرات به همراه پیرامون، روی هم ٣٧ شهر به همراه پیرامون،

§17. Ἀρτανγίλλα πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Σουισαν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Σουιδ πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Φρέατα πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, ὁμοῦ πόλεις τριάκοντα ἑπτὰ σὺν ταῖς περιχώροις

§17. Artangilla polin sun tē perichōrō, Souisan polin sun tē perichōrō, Souid polin sun tē perichōrō, Freata polin sun tē perichōrō, homou poleis triakonta hepta sun tais perichōrois

١٧- شهر آرتانگیلا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر سُوایسا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر سُوید با سرزمینهای پیرامون آن، شهر فرات با سرزمینهای پیرامون آن، روی هم سی و هفت شهر با سرزمینهای پیرامون آنها

§18. hrtyk y'wr AMT LN 'pr h'rn W 'wrh'y wyhšt HWYm W 'wrh'y prwdywt w'lrnyws kysr 'pr LN AYTt

§18. hridīg yāwar kaḏ amā abar Harrān ud Urhā wihišt ahēm ud Harrān ud Urhā pattūdīd, Wālaraniyos Kēsar abar amā āḡad

١٨- و سوم بار، هنگامی که ما علیه حرّان و اورها حرکت کردیم و حرّان و اورها را محاصره کردیم، قیصر والریانوس علیه ما آمد

§18. τῇ δὲ τρίτῃ ἀγωγῇ, ὁπότε ἡμεῖς ἐπὶ Κάρρας τε καὶ Ἐδεσσαν ὠρμήσαμεν καὶ Κάρρας καὶ Ἐδεσσαν ἐπολιορκούμεν, Οὐαλεριανὸς Καῖσαρ ἐφ' ἡμᾶς ἦλθεν

§18. tē de trite agōgē, hopote hēmeis epi Karrhas te kai Edessan hōrmēsamen kai Karrhas kai Edessan epoliorkoumen, Oualerianos Kaisar ef' hēmas ēlthen

۱۸- و در لشکرکشی سوم، هنگامی که ما بر کارزها و ادسا هجوم بردیم و کارزها و ادسا را محاصره کردیم، قیصر والریانوس علیه ما آمد

§19. W YHWt LWT MN grm'ny' hštr MN ryšy' hštr MN nyrkws hštr MN d'ky' hštr MN pndny' hštr MN mwsy' hštr MN 'stry' hštr MN 'spny' hštr MN 'prky' hštr

§19. ud būd ađ až Garmāniyā šahr, až Rēšiyā šahr, až Nīrakos šahr, až Dākiyā šahr, až Pannaniyā šahr, až Mōsiyā šahr, až Astriyā šahr, až Ispaniyā šahr, až Afrikiyā šahr

۱۹- و با [او] بود از استان گرمانیا، از استان ریشیا، از استان نیرکوس، از استان داکیا، از استان پانانیا، از استان موسیا، از استان استریا، از استان ایسپنیا، از استان افریکیا

§19. καὶ ἦσαν μετ' αὐτοῦ ἀπὸ Γερμανῶν ἔθνους, ἀπὸ Ρετίας ἔθνους, ἀπὸ Νωρικοῦ ἔθνους, ἀπὸ Δακειίας ἔθνους, ἀπὸ Παννονίας ἔθνους, ἀπὸ Μυσίας ἔθνους, ἀπὸ Ἀμαστρίας ἔθνους, Ἰσπανίας ἔθ - -τανίας ἔθνους,νος ἀπὸ

§19. kai ēsan met' auto apo Germanōn ethnous, apo Rhetias ethnous, apo Nōrikou ethmous, apo Dakeias ethmous, apo Pannonias ethnous, apo Musias ethnous, apo Amastrias ethnous, apo Hispanias ethnous, apo -tanias ethnous

۱۹- و همراه او بود از استان گرمانیا، از استان رُهتیا، از استان نوریگون، از استان داکیا، از استان پانونیا، از استان موسیا، از استان آماستریا، از استان هیسپانیا، از استان - تانیا

§20. MN tr'ky' hštr MN btwny' hštr MN 's'y' hštr MN pmpl'y' hštr 'swry' hštr MN lkwny' hštr MN gl'tyn'y' hštr MN lwky' hštr MN kylky' hštr MN kpwt'y' hštr N prwk'y' hštr MN swry' hštr

§20. až Trākiyā šahr, až Bitūniyā šahr, až Āsāyā šahr, až Pamfīlāyā šahr, až Isawriyā šahr, až Likōniyā šahr, až Galātīniyā šahr, až Lūkiā šahr, až Kīlikiyā šahr, až Kap(p)ōdakiyā šahr, až Frūgāyā šahr, až Sūriyā šahr

۲۰- از استان تراکیا، از استان بیتونیا، از استان آسیا، از استان پامفیلیا، از استان ایسوریا، از استان لیکونیا، از استان گلاتینیا، از استان لوکیا، از استان کیلیکیا، از استان کپودکیا، از استان فروگایا، از استان سوریا

§20. ἀπὸ Θρακίας ἔθνους, ἀπὸ Βιθυνίας ἔθνους, ἀπὸ Ἀσίας ἔθνους, ἀπὸ Καμπανίας ἔθνους, ἀπὸ Συρίας ἔθνους, ἀπὸ Λυκαονίας ἔθνους, ἀπὸ Γαλατίας ἔθνους, ἀπὸ

Λυκίας ἔθνους, ἀπὸ Κιλικίας ἔθνους, ἀπὸ Καππαδοκίας ἔθνους, ἀπὸ Φρυγίας ἔθνους, ἀπὸ Συρίας ἔθνους,

§20. apo Thrakias ethnous, apo Bithunias ethnous, apo Asias ethnous, apo Kampanias ethnous, apo Surias ethnous, apo Lukaonias ethnous, apo Galatias ethnous, apo Lukias ethnous, apo Kilikias ethnous, apo Kappadokias ethnous, apo Frugias ethnous, apo Surias ethnous

۲۰- از استان تراکیا، از استان بیتونیا، از استان آسیا، از استان کامپانیا، از استان سوریا، از استان لوکاوانیا، از استان گالاتیا، از استان لوکیا، از استان کیلیکیا، از استان کاپادوکیا، از استان فروگیا، از استان سوریا

§21. MN pnk'y' hštr MN ywt'y' hštr MN 'rby' hštr MN mwrn hštr MN grm'ny' hštr MN rwtws hštr MN 'snyws hštr MN mdynrwt n hštr z'wry XX-XX-XX-X ALPYN

§21. až Fonikāyā šahr, až Yūdāyā šahr, až Arabiyā šahr, až Mōrān šahr, až Garmāniyā šahr, až Rōdōs šahr, až (?) šahr, až Maḍyānrōdān šahr, zāwar 70 hazār

۲۱- از استان فنیکیا، از استان یودایا، از استان اربیا، از استان موران، از استان گرمانیا، از استان رودوس، از استان (؟)، از استان میان رودان، نیرو ۷۰ هزار

§21. ἀπὸ Φοινείκης ἔθνους, ἀπὸ Ἰουδαίας ἔθνους, ἀπὸ Ἀραβίας ἔθνους, ἀπὸ Μαυριτανίας ἔθνους, ἀπὸ Γερμανίας ἔθνους, ἀπὸ Λυδίας ἔθνους, ἀπὸ Ἀσίας ἔθνους, ἀπὸ Μεσοποταμίας ἔθνους, δύναμις ἑβδομήκοντα χειλιάδων

§21. apo Foineikēs ethnous, apo Youdaias ethnous, apo Arabias ethnous, apo Mauritanias ethnous, apo Germanias ethnous, apo Ludias ethnous, apo Asias ethnous, apo Mesopotamias ethnous, dunamis hebdomekonta cheiliadōn

۲۱- از استان فوینیکه، از استان یودایا، از استان آرابیا، از استان ماوریتانیا، از استان گرمانیا، از استان لودیا، از استان آسیا، از استان مسپتامیا، نیرو هفتاد هزار

§22. W MNhw ŠΘRA h'rn W 'wrh'y LWT w'lryws kysr RBA rpy YHWt W w'lryws kysr BNPŠE pty NPŠE YDA dstgrb OBDt W 'wy'tk rbysyp s'ntwr W hykmwn MNW LHw z'wry s'rr YHWt hrw dstgrb OBDt LBRA OL p'rs HYTYt HWYN

§22. ud aṣ hō ārag Harrān ud Urhā aḏ Wālaraniyos Kēsar wuzurg raf būd. ud Wālaraniyos Kēsar^wxad pad^wxēbēh dast dastgraβ kerd ud ōyādag, rabēsēf, sānatōr ud hēgemōn kē hō zāwar sārār būd, harw dastgraβ kerd ud bē ō Pārs wāst ahēnd

۲۲- و از آن طرف حرّان و اورها، با قیصر والریانوس حمله ای بزرگ بود و والریانوس قیصر [را] خود، به دست خویش اسیر کرد [یم] و دیگران [ا]: فرمانده ی محافظان امپراتور، سناتوران، فرمانده [هانی] را که آن نیرو را سالار بود [ند]، همه را اسیر کرده و به پارس برده شدند.

§22. καὶ ἐκ τοῦ ἐκεῖθεν μέρους Καρρῶν καὶ Ἑδέσσων μετὰ Οὐαλεριανοῦ Καῖσαρος μέγας πόλεμος ἡμεῖν γέγονεν καὶ Οὐαλεριανὸν Καῖσαρὰ ἡμεῖς ἐν ἰδίαις χερσὶν ἐκρατήσαμεν καὶ τοὺς λοιποὺς τὸν τε ἑπαρχὸν καὶ συνκλητικοὺς καὶ ἡγεμόνας οἵτινες ἐκείνης τῆς δυναμέως ἄρχοντες ἦσαν, πάντας τούτους ἐν χερσὶν ἐκρατήσαμεν καὶ εἰς τὴν Περσίδα αὐτοὺς ἐξηγάγομεν

§22. kai ek tou ekeithen merous Karrhōn kai Edessōn meta Oualerianou Kaisaros megas polemos hēmein gegonen kai Oualerainon Kaisara hēmeis en idias chersin ekratēsamen kai tous loipous ton te eparchon kai sunklētikous kai hēgemonas hoitines ekeinēs tēs dunameōs archontes ēsan, pantas toutous en chersin ekratēsamen kai eis tēn Persida autous eksēgagomen

۲۲- و در بخش از آن سوی کاررها و ادسا، با قیصر والریانوس جنگی بزرگ با ما واقع شد و ما قیصر والریانوس را به دستهای خویش چیره گشتیم و دیگران را: فرمانده ی محافظان امپراتور و سناتوران و فرماندهانی که رهبران آن نیرو بودند، همه ی آنها را به دستهای خویش چیره گشتیم و آنها را به پرسیس رانديم.

§23. W swry' hštr kylky' hštr W kpwtky' hštr 'trwht 'wyrn W wrty'z OBDt

§23. ud Sūriyā šahr, Kīlikīyā šahr ud Kap(p)ōdakiyā šahr, ādurwaxt, awērān ud wardyāz kerd

۲۳- و استان سوريا، استان کيليكيا و استان کپودکيا، آتش سپرد، ويران و غارت کرده شد.

23. καὶ τὸ ἔθνος τῆς Συρίας καὶ τὸ ἔθνος τῆς Κιλικίας καὶ τὸ ἔθνος τῆς Καππαδοκίας πυρὶ ἐκάυσαμεν καὶ ἠορῆμωσαμεν καὶ ἠχμαλωτίσαμεν καὶ ἐκρατήσαμεν

23. kai to ethnos tēs Surias kai to ethnos tēs Kilikias kai to ethnos tēs Kappadokias puri ekausamen kai ērēmōsamen kai ēchmalōtisamen kai ekratēsamen

۲۳- و استان سوريا و استان کيليكيا و استان کاپادوکيا را با آتش سوزانديم و ويران کردیم و غارت کردیم و چیره گشتیم

۲۴§. W AHDt LHw y'wr MN prwmyn hštr 'lyhsndry' W ktyswsy MHWZA OM prybr hmkwsy šmš't MHWZA OM prybr hmkwsy krtr'y MHWZA OM prybr hmkwsy 'yg'y MHWZA OM prybr hmkwsy m'm'sty' MHWZA OM prybr hmkwsy

۲۴§. ud grift hō yāwar aḡ Frōmāyīn šahr Alexsandariyā Katis(s)os šahrestān aḡ parβēr hamgōs, Šamšāt šahrestān aḡ parβēr hamgōs, Katabalā šahrestān aḡ parβēr hamgōs, Aygā šahrestān aḡ parβēr hamgōs, Māmāstiyā šahrestān aḡ parβēr hamgōs,

۲۴- و به آن یک بار از کشور رومیان، گرفته شد شهر الخسندریا کتیسوس به همراه پیرامون، شهر شمشات به همراه پیرامون، شهر کتبلا به همراه پیرامون، شهر ایگا به همراه پیرامون، شهر ماماستیا به همراه پیرامون،

§24. Ἐκεῖνη δὲ τῇ ἀγωγῇ ἐκρατήσαμεν ἀπὸ τοῦ ἔθνους Ῥωμαίων Σαμόσατα πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Ἀλεξάνδριαν τὴν κατ' Ἴσον πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Κατάβολον πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Αἰγέαν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Μοψουεστίαν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ,

§24. ekeinē de tē agōgē ekratēsamen apo tou ethnous Rhōmaiōn Samosata polin sun tē perichōrō, Aleksandrian tēn kat' Ison polin sun tē perichōrō, Katabolon polin sun tē perichōrō, Aigean polin sun tē perichōrō, Mompsouestian polin sun tē perichōrō,

۲۴- در آن لشکرکشی چیره گشتیم از اقوام رومی، شهر سامساتا با سرزمینهای پیرامون آن، الکساندریای ایسوس با سرزمینهای پیرامون آن، شهر کاتابولوس با سرزمینهای پیرامون آن، شهر آئیگا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر مُمپسوُستیا با سرزمینهای پیرامون آن،

۲۵§. m'lws MHWZA OM prybr hmkwsy 't'ny' MHWZA OM prybr hmkwsy trysst MHWZA OM prybr hmkwsy zpyrwn MHWZA OM prybr hmkwsy spsty' MHWZA OM prybr hmkwsy kwlkws MHWZA OM prybr hmkwsy

۲۵§. Māl(l)os šahrestān aḡ parβēr hamgōs, Adāniyā šahrestān aḡ parβēr hamgōs, Tarsos šahrestān aḡ parβēr hamgōs, Zefīrōn šahrestān aḡ parβēr hamgōs, Sebatiyā šahrestān aḡ parβēr hamgōs, Kōrikos šahrestān aḡ parβēr hamgōs,

۲۵- شهر مالس به همراه پیرامون، شهر ادانیا به همراه پیرامون، شهر ترسوس به همراه پیرامون، شهر زفیرون به همراه پیرامون، شهر سباستیا به همراه پیرامون، شهر کوریکس به همراه پیرامون،

§25. Μαλλόν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Ἀδανα πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Ταρσόν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Ζεφύριν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Σεβαστήν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Κώρυκον πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ,

§25. Mallon polin sun tē perichōrō, Adana polin sun tē perichōrō, Tarson polin sun tē perichōrō, Zefurin polin sun tē perichōrō, Sebastēn polin sun tē perichōrō, Kōrukōn polin sun tē perichōrō,

۲۵- شهر مالس با سرزمینهای پیرامون آن، شهر آدانا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر ترسُس با سرزمینهای پیرامون آن، شهر زفورین با سرزمینهای پیرامون آن، شهر سباسته با سرزمینهای پیرامون آن، شهر کوروکس با سرزمینهای پیرامون آن،

۲۶§. 'nzrps MHWZA OM prybr hmkwsy kst'pl'y MHWZA OM prybr hmkwsy nrwny's MHWZA OM prybr hmkwsy pl'wy's MHWZA OM prybr hmkwsy nykplws MHWZA OM prybr hmkwsy

۲۶§. Anazarbos šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Kastābalā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Nerōniyās šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Flāwiyās šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Nīkopolos šahrestān aḏ parβēr hamgōs,

۲۶- شهر انزربس به همراه پیرامون، شهر کستابالا به همراه پیرامون، شهر نرونیاس به همراه پیرامون، شهر فلاویاس به همراه پیرامون، شهر نیکپُلُس به همراه پیرامون،

۲۶§. Ἀγρίππαν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Καστάβαλα πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Νερωνιάδα πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Φλαυιάδα πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Νεικόπολιν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ,

۲۶§. Agrippan polin sun tē perichōrō, Kastabala polin sun tē perichōrō, Nerōniada polin sun tē perichōrō, Flauiaada polin sun tē perichōrō, Neikopolin polin sun tē perichōrō,

۲۶- شهر آگریپاس با سرزمینهای پیرامون آن، شهر کاستابالا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر نرونیاس با سرزمینهای پیرامون آن، شهر فلاویاس با سرزمینهای پیرامون آن، شهر نیکپلیس با سرزمینهای پیرامون آن

§27. 'ypypny'y MHWZA OM prybr hmkwsy kylnrws MHWZA OM prybr hmkwsy 'nymwrdny MHWZA OM prybr hmkwsy slynwsy MHWZA OM prybr hmkwsy mydnplws MHWZA OM prybr hmkwsy 'ntywky' MHWZA OM prybr hmkwsy srty'p MHWZA OM prybr hmkwsy

§27. Ēpīfaniyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Kīlindiros šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Anīmūrīn šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Selīnūs šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Mīyanpolos šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Andiyōkiyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Sardiyāb (?) šahrestān aḍ parβēr hamgōs,

۲۷- شهر ایفانیا به همراه پیرامون، شهر کیلیندیرُس به همراه پیرامون، شهر انیمورین به همراه پیرامون، شهر سلینوس به همراه پیرامون، شهر مینپُلُس به همراه پیرامون، شهر اندیوکیا به همراه پیرامون، شهر سردیاب به همراه پیرامون،

§27. Ἐπιφάνιαν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Κελένδεριν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Ἀνεμουρίν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Σελινούν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Μυώνπολιν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Ἀντιόχيان πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Σελεύκιαν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ,

§27. Epifanian polin sun tē perichōrō, Kelenderin polin sun tē perichōrō, Anemourin polin sun tē perichōrō, Selinoun polin sun tē perichōrō, Muōnpolin polin sun tē perichōrō, Antiochian polin sun tē perichōrō, Seleukian polin sun tē perichōrō,

۲۷- شهر ایفانیا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر کلندریس با سرزمینهای پیرامون آن، شهر آنمورین با سرزمینهای پیرامون آن، شهر سلینُس با سرزمینهای پیرامون آن، شهر میونپلیس با سرزمینهای پیرامون آن، شهر آنتیوخیا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر سلیوکیا با سرزمینهای پیرامون آن،

§28. mwstynplwsy MHWZA OM prybr hmkwsy twdyn'y MHWZA OM prybr hmkwsy kysry' MHWZA OM prybr hmkwsy kwm'n'dy' MHWZA OM prybr hmkwsy kwpsy' MHWZA OM prybr hmkwsy

§28. Mōstinopolos šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Tūyanā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Kēsariyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Kōmānāyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Kūbistariyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs,

۲۸- شهر موستینپُلُس به همراه پیرامون، شهر تَوینا به همراه پیرامون، شهر کیسریا به همراه پیرامون، شهر کومانایا به همراه پیرامون، شهر کوبیستریا به همراه پیرامون،

§28. Δομετιοῦπολιν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Τύανα πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Μηιακαριρη πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Κόμανα πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Κύβιστρα πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ,

§28. Dometioupolin polin sun tē perichōrō, Tuana polin sun tē perichōrō, Mēiakarirē polin sun tē perichōrō, Komana polin sun tē perichōrō, Kubistra polin sun tē perichōrō,

۲۸- شهر دمتیوپلیس با سرزمینهای پیرامون آن، شهر تَوَآنا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر میاکاریره با سرزمینهای پیرامون آن، شهر کُمانا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر کوبیسترا با سرزمینهای پیرامون آن،

§29. spstyd'y' MHWZA OM prybr hmkwsy byrt MHWZA OM prybr hmkwsy r'kwndy' MHWZA OM prybr hmkwsy l'rndy' MHWZA OM prybr hmkwsy 'ykwndy' MHWZA OM prybr hmkwsy hmys'k MHWZA OM prybr hmkwsy XX-X-IIIII

§29. Sebastiyā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Bīrt šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Rākūndiyā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Lārandiyā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Īkōniyā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, hamsāg šahrestān aḏ parβēr hamgōs 36

۲۹- شهر سبستیا به همراه پیرامون، شهر بیرت به همراه پیرامون، شهر راکوندیا به همراه پیرامون، شهر لارندیا به همراه پیرامون، شهر ایکونیا به همراه پیرامون، روی هم ۳۶ شهر به همراه پیرامون

§29. Σεβάστιαν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Βίρθαν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Ρακουνδίαν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Λάρανδα πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, Ἰκόνιν πόλιν σὺν τῇ περιχώρῳ, πάσας ταύτας τὰς πόλεις σὺν ταῖς περιχώροις αὐτῶν λς

§29. Sebastian polin sun tē perichōrō, Birthan polin sun tē perichōrō, Rhakoundian polin sun tē perichōrō, Laranda polin sun tē perichōrō, Ikonin polin sun tē perichōrō, pasas tautas tas poleis sun tais perichōrois autōn 36

۲۹- شهر سباستیا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر بیرثا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر رَهاکوندیا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر لاراندا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر ایکنین با سرزمینهای پیرامون آن، همه ی این شهرها با سرزمینهای پیرامون آنها ۳۶

§30. W mrthwmk ME MN prwmyn hštr MN 'ny'ry'n pty 'w'r HYTYt B 'ry'nhštr B p'rs prtw hwzstn 'swrstn W AHRN hštr L hštr ANw LN W ABYtr W ny'kn W hsynkn dstkrt YHWt TME YΘYBWt

§30. ud mardōhmag čē až Frōmāyīn šahr až Anērān pad āwār wāst, pad Ērānšahr, pad Pārs, Parθaw, Xūzestān, Asūrestān ud any šahr ō šahr, kū amā ud pīdar u niyāgān ud hasēnagān dastgerd būd, ōδ nišāst

۳۰- و مردمی که از کشور رومیان، از غیر ایران، به غارت، برده شدند، به کشور ایران، به پارس، پرتو، خوزستان، آسورستان و دیگر [نواحی]، استان به استان، که دستکرد ما و پدر [ما] و نیاکان و پیشینیان [ما] بود، آنجا، نشانده [شد]

§30. καὶ ἀνθρώπους τοὺς ἀπὸ τοῦ ἔθνους Ῥωμαίων ἀπὸ τῶν Ἀναριανῶν ἐν ἀρπαγῇ ἡγάγαμεν καὶ ἐν τῷ ἡμετέρῳ ἔθνει τῷ Ἀριανῶν ἐν Περσίδει καὶ ἐν Παρθίᾳ καὶ ἐν Οὐζηνῇ καὶ ἐν τῇ Ἀσσυρίᾳ καὶ ἐν τοῖς ἑτέροις ἔθνεσιν κατ' ἐπάρχιον, ὅπου ἡμῶν τε καὶ τοῦ πατρὸς ἡμῶν καὶ πάππων καὶ προγόνων ἡμῶν κτίσματα ἦν, ἐκεῖ αὐτοὺς ἀπεκαθίσταμεν

§30. kai anthrōpous tous apo tou ethnous Rhōmaiōn apo tōn Anarianōn en harpagē ēgagamen kai en tō hēmeterō ethnei tō Arianōn en Persidei kai en Parthia kai en Houzēnē kai en tē Assuria kai tois heterois ethnesin kat' eparchion, hopou hēmōn te kai patros hēmōn kai pappōn kai progonōn hēmōn ktismata ēn, ekei autous apekathisamen

۳۰- و مردمانی را که از کشور رومیان و از غیر آریاها، به غارت، برده ایم و در کشور آریائی مان در پرسیس و در پارثیا و در هُوزنه و در آسوریا و در دیگر استانها، استان به استان، در جایی که ما را و پدرمان را و اجداد و اسلافمان را مهاجرنشین بود، آنها را در آنجا اسکان دادیم.

فصل دوم (زمینه ی تاریخی)

به سال ۲۲۴ ب.م، اردشیر بر اردوان، آخرین شاه اشکانی پیروز گردید. این پیروزی تنها غلبه ی خاندانی بر خاندان دیگر نبود. از نظرگاه داخلی، این پیروزی، تجسم تمامی احساسات ویژه ی ساسانیان نسبت به اسکندر و میراث او تلقی می شد. از دید آنان اسکندر و فرهنگ برآمده از لشکرکشی او، عنصری بیگانه می نمود که به هیچ روی نمی توان با آن کنار آمد. به زعم این خاندان، اشکانیان چونان میراث خوارگان اسکندر بودند و گشودگی و رواداری خاص آنها نسبت به فرهنگ یونانی به هیچ وجه قابل اغماض نبود. آن چه از نظرگاه ساسانیان اصیل می نمود، همانا بازگشت به عصر پیش از اسکندر بود. عصری که به تصور آنان درش، عنصر بیگانه غلبه نداشت و عصر آمیختگی ایرانی با غیر ایرانی نبود. عصری که در آن شاهنشاه، فرمانروای بی چون و چرا بود و موجودیت دیگری را در کنار خود به رسمیت نمی شناخت. عصری که اوج شکوه و تجلی تک - فرمانروائی^۱ بود. از این منظر، طبیعی است که اسکندر در مقام ویران کننده ی آن عصر طلائی و نیز تلقین کننده ی ملوک الطوائفی^۲ موجودی نفرت انگیز و اشکانیان چونان ادامه دهندگان راه او، عناصری خودباخته و نابخشودنی تلقی شوند. پیروزی اردشیر بر اردوان گوئی کینه ای دیرین را فرو نشانده بود.^۳ به هر روی، اردشیر با غلبه بر اردوان اشکانی، نظام سیاسی مطلوب خود را ایجاد کرد و از آن پس به تثبیت بی رحمانه ی آن در داخل پرداخت.^۴

اما از منظر سیاست خارجی نیز، به تخت نشستن اردشیر ادعاها و مطالبات خاص خود را داشت. در این زمینه هم مانند سیاست داخلی، تز بازگشت به دوران قبل از اسکندر نقش اساسی و پایه ای را بازی می کرد.^۴ امری که بازتاب گسترده ای در میان همسایگان و رقبایان نیز داشت. این قطعه از مورخ، هرودیان انطاکیه ای^۵ این ادعا را به وضوح نشان می دهد:

"در چهاردهمین سال /امپراتوری سوروس الکساندر^۶، ناگهان از حکام سوریه و بین النهرین این گزارش به او رسید: اردشیر، شاه ایران، بر پارتیان چیره شد و فرمانروائی آنان را در شرق برانداخته است؛ وی اردوان را، که قبلاً دارای لقب پادشاه بزرگ بود و دو دیهیم داشت، کشته و همچنین تمام مناطق بربرنشین حول و حوش را به انقیاد درآورده و باجگزار کرده است. آرام ندارد و در محدوده ی منطقه ی دجله نمی ماند، بلکه از ساحل و در نتیجه از محدوده ی اقتدار رومیان فراتر می رود؛ بین النهرین را زیر پا می گذارد و سوریه را تهدید می کند. وی بر آن است که قاره ای را که رو به روی سراسر اروپا قرار دارد و توسط دریا های اژه و مرمره از آن جدا شده و روی هم رفته آسیا نامیده می شود، دوباره تسخیر کند، او این سرزمینها را، میراث فرمانروائی ایرانیان تلقی می کند، با این استدلال که تمام این منطقه پس از کورش، که نخستین کسی بود که قدرت را از مادیها به ایرانیان منتقل کرد، تا داریوش، آخرین پادشاه ایرانی که فرمانروائی اش به دست اسکندر مقدونی برافتاد، تا ایونیا و کاریا، به توسط ساتراپهای ایرانی اداره می شده است. اکنون او بر عهده دارد، این فرمانروائی را، همانطور که ایرانیها قبلاً در تصرف داشتند، برای ایرانیها احیا کند."^۷

بر این اساس بود که اردشیر در سال ۲۲۶-۲۲۷ برای تصرف شهر بیابانی هترا (حضر) در استان سوریه، کوششهایی کرد که البته با کام یابی مقرون نبود. همچنین اقداماتی برای تسخیر ارمنستان کرد که آنها هم با شکست مواجه شد.^۸ باز هم در فاصله ی سالهای ۲۳۰-۲۳۲ تلاشهای تازه ای در این زمینه کرد و طی آن، نصیبین در شمال بین النهرین را به محاصره درآورد. که ظاهراً^۹ به پیروزی قطعی منجر نشد. شرح این موضوع در تاریخ هرودیان چنین ذکر شده است:

^۱ ēw-xwadāyīh

^۲ kadag-xwadāyīh / sar-xwadāyīh / kardag- xwadāyīh

^۳ Herodianus of Antioch (ca. 170-240)

^۴ Alexander Severus (222-235)

" الکساندر سوروس پس از گرمای خشک بین النهرین، بر اثر خنکی هوا و آبیاری مناسب شهر، در انطاکیه به سرعت نیروی خود را باز یافت. کوشید با صرف مبالغی هنگفت خشم سربازان را فرو نشاند. چنین می پنداشت که این تنها وسیله ای است که می توان با آن حسن نظر سربازان را به خود جلب کرد. فراتر از اینها وی واحدی را تشکیل داد و آماده کرد تا در صورتی که ایرانیان درد سر ایجاد کنند و آرامش را بر هم زنند، به حمله ای جدید علیه آنها دست بزنند. به هر حال خبر دادند که شاه ایران نیز سپاه خود را منحل و همه ی آنها را به دیار خودشان بازگردانده است زیرا ایرانیان که با پشتیبانی قدرتی برتر، ظاهراً به عنوان نیروی متفوق دست به کار شده بودند، با این همه بر اثر تصادمهای مکرر در ماد و نبرد در ترسوئی نبودند، بلکه به دشمن خود آسیب بسیار رساندند؛ از آن گذشته آنها تنها به علت قلت عددی خود شکست خوردند، به صورتی که تقریباً به عدد مساوی از سربازان طرفین کشته شد و جان به در بردگان سپاه ایران، به علت تعداد، و نه نیروی جنگی خود ظاهراً پیروز گردیدند. یک دلیل روشن برای تلفات فاحش ایرانیان این واقعیت است که آنها سه چهار سال تمام استراحت دادند و دست به سلاح نبردند. هنگامی که الکساندر به این مطلب پی برد، تصمیم گرفت تا مدتی در انطاکیه بماند. وی خاطر جمعتر و جسورتر شد و هنگامی که از فکر و خیال جنگ فراغت یافت، آسوده خاطر شد و از محسنات شهر برخوردار گردید." [۷]

پس از کشته شدن الکساندر سوروس در سال ۲۳۵ و روی کار آمدن ماکسیمین تراکیائی^۱، رومیان به دلیل اشتغال به غرب امپراتوری شان، از پرداختن به شرق غافل ماندند و همین اردشیر را به از سرگیری لشکرکشیهای غربی خود تحریض کرد. [۸] احتمال دارد که حرّان^۲ و نصیبین در سال ۲۳۶-۲۳۵ به تصرف او در آمده باشند [۹]، اما مهمترین فتح او در این راستا، همانا گشودن هترا، در سال ۲۴۱-۲۴۰، به مشارکت پسرش شاپور بوده است. این شهر از ۲۳۵ با روم همپیمان بود و جزء قلمرو روم محسوب بود. [۱۰] تسخیر این شهر از دید رومیان سبب جنگ^۳ با ایرانیان را به دست می داد. بنابر این، در سال ۲۴۲ امپراتور جوان، گوردیانوس سوم^۴، در رأس سپاهی به گفته ی شاپور متشکل از اقوام رومی، گت و ژرمن [۱۱]، و پشتگرم به تجربیات و تدابیر تیمسیتئوس^۵، پدر زن گوردیانوس که منصب ریاست محافظان امپراتور^۶ را دارا بود، عازم بین النهرین و در حقیقت تیسفون گردید. [۱۲]

در بهار ۲۴۳، سپاه رومی موفق به پس گرفتن حران شدند. سپس در منطقه ی رأس العین^۷، موفق شدند سپاه ایرانیان را شکست داده و در نهایت نصیبین را متصرف شوند. [۱۳] پس از این فتوحات، تیمسیتئوس درگذشت در حالی که پیش از مرگ فیلیپ عرب را به جانشینی خود برگزیده بود. [۱۴] گوردیانوس دلگرم از پیروزیهای به دست آمده، به ادامه دادن طرح تیمسیتئوس مبنی بر تسخیر تیسفون ادامه داد [۱۵] اما به سال ۲۴۴، در منطقه ای به نام میسیخه / میشیک^۸ (انبار)، از شاپور شکست خورده و ظاهراً به دسیسه ی فیلیپ عرب کشته شد. [۱۶] جانشین او فیلیپ عرب^۹ پس از اجرای مراسم سوزاندن جسد گوردیانوس و اقدامات احترام آمیز در حق او در شهر زیته^{۱۰} [۱۷]، به همان منطقه ی میسیخه بازگشت و به مذاکره با شاپور پرداخت و پیرو این مذاکرات، متعهد پرداخت پانصد هزار دینار بابت خون بهای اسیران، پرداخت باجی سالانه و نیز احتمالاً عدم مداخله در امور ارمنستان^{۱۸}، گردید. شاپور سرمست از این پیروزیها، میسیخه را پیروز- شاپور نامید. [۱۹]

^۱ Maximinus Thrax (235-238)

^۲ Carrhae

^۳ Causa belli

^۴ Gordianus III (238-244)

^۵ Timesitheus

^۶ Praefectus praetorio

^۷ Resaina

^۸ Misixē / Mišik

^۹ Philip the Arab (244-249)

^{۱۰} Zaitha

ظاهراً این وضع تا سال ۲۵۲ پایدار بود. اما در این سال به گفته ی شاپور، قیصر بار دیگر دروغ گفت و در مورد ارمنستان کارشکنی کرد. در مورد وضعیت ارمنستان باید در نظر داشت:

"پادشاهان جدید ایران اردشیر و پسرش شاپور بر سلسله ی پادشاهان اشکانی غلبه کرده بودند. در میان سلاطین بسیاری که از این قوم کهن بودند، تنها خسرو پادشاه ارمنستان، جان خود و استقلال خویش را حفظ کرد. وی به یاری قدرت طبیعی کشور خود و مددکاری ناراضیان و فراریانی که به درگاه او پناه می بردند و به استظهار اتحادش با رومیان و بیش از همه به نیروی شجاعت خود از خویشتن دفاع کرد. در جنگی که سی سال دوام یافت، خسرو پادشاه ارمنستان هرگز شکست نخورد و عاقبت به دست فرستادگان پادشاه ایران به قتل رسید. ساتراپها یا حکام وطن پرست ارمنستان که مدافع آزادی و حیثیت سلطنت بودند، از روم به تمنا خواستند که از تیرداد وارث قانونی تاج و تخت، حمایت کند."^[۲۰]

شاپور پسر ارشد خود، هرمزد را، به تخت ارمنستان نشانده بود^[۲۱] و متعاقب آن از پناه دادن روم به تیرداد^[۲۲] گله مند بود و به همین انگیزه لشکرکشی دوم خود را آغاز کرد. در سال ۲۵۳ در زمان قیصر گالوس^۱، بنا به گفته ی شاپور^[۲۳] در کتیبه اش سپاهی رومی متشکل از ۶۰۰۰۰ نفر، در شهر باربالیسوس^۲ (در شمال استان رومی سوریه)، از شاپور شکست خورد. البته از آنجا که امپراتور رومی خود شخصاً رهبری این سپاه را به عهده نداشت، شاپور نامی از او نبوده است^[۲۴]. اینک مشروح ماجرا آنگونه که شاپور در کتیبه اش آورده است^[۲۵]:

"و قیصر دوباره دروغ گفت و در مورد ارمنستان پیمان شکنی کرد و ما علیه کشور رومیان پیشروی کردیم و نیروی رومیان را ۶۰۰۰ در بیبالیش کشتیم. و استان آسوریا و آنچه فراتر از پیرامون استان آسوریا بود، همه را به آتش سپرده، ویران و غارت کردیم و به آن یک بار از کشور رومیان، گرفتیم دژ و شهرستان:

شهر آناث به همراه پیرامون، بیرت اروبان به همراه پیرامون، بیرت اسپورکان به همراه پیرامون، شهر سورا به همراه پیرامون، شهر بیبالیش به همراه پیرامون، شهر منبوگ به همراه پیرامون، شهر حلب به همراه پیرامون، شهر کینشرا به همراه پیرامون، شهر ایومیا به همراه پیرامون، شهر رفنیوس به همراه پیرامون، شهر زوما به همراه پیرامون، شهر اورنا به همراه پیرامون، شهر گیندروس به همراه پیرامون، شهر آرمناژ به همراه پیرامون، شهر سلوکیا به همراه پیرامون، شهر اندیوک به همراه پیرامون، شهر کیر(ر)وس به همراه پیرامون، شهر سلوکیای دیگر به همراه پیرامون، شهر الخسندریا به همراه پیرامون، شهر نیکتیس به همراه پیرامون، شهر سیزار به همراه پیرامون، شهر حمات به همراه پیرامون، شهر آریستون به همراه پیرامون، شهر دیکور به همراه پیرامون، شهر دورا به همراه پیرامون، شهر دولوخ به همراه پیرامون، شهر کیرکیسیا به همراه پیرامون، شهر گرمینیوس به همراه پیرامون، شهر آریستیا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر دیخور با سرزمینهای پیرامون آن، شهر دولیخه با سرزمینهای پیرامون آن، شهر دورا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر گرکوسیون با سرزمینهای پیرامون آن، شهر گرمانیکیا با سرزمینهای پیرامون آن، شهر بتنان به همراه پیرامون، شهر خائر به همراه پیرامون. در کاپودکیا، شهر ساتل به همراه پیرامون، شهر دومان به همراه پیرامون، شهر ارتنگیلیا به همراه پیرامون، شهر سوش به همراه پیرامون، شهر شود به همراه پیرامون، شهر فرات به همراه پیرامون، روی هم ۳۷ شهر به همراه پیرامون."

شایان ذکر است که در مورد این پیروزی دومین باید دو نکته را در نظر داشت:

^۱ Trebonianus Gallus (251-253)

^۲ Barbalissus

۱- فهرست ۳۷ شهر تسخیر شده ظاهراً محصول یک حمله نبوده و در طی چندین عملیات شکل گرفته است. این از آن رو است که شیوه ی ذکر اسامی این شهرها کاملاً با ترتیب جغرافیائی سازگار نیست. برای نمونه ذکر شهر دورا اروپوس در انتهای فهرست یادشده محققان را به این نتیجه ی احتمالی رسانده که شاپور طی مسیر برگشت خود، این شهر را محاصره و ویران کرده است. و یا می توان به ذکر شهرهای استان کاپادوکیه اشاره کرد که ایجاب می کند عملیاتی دیگر برای فتح آن اماکن انجام شده باشد که اغلب محققین رهبر آن عملیات را، والی ارمنستان، هرمزد، پسر شاپور می دانند.^[۲۶]

۲- انگیزه ی شاپور از این حملات، وارد کردن آسیب به این شهرها بوده، نه تسخیر دائم و برپا کردن پادگان در آن ها و البته با توجه به قدرت روم، انتظاری بیش از این هم منطقی نمی نماید.^[۲۷]

با تسخیر انطاکیه ی اورونتس^۱، ظاهراً به هدایت فردی متمول از بومیان منطقه، به نام کوریادس / ماریادس^۲، حال دیگر شاپور خود را در تعیین امپراتور روم صاحب اختیار می دانست؛ از این رو کوریادس / ماریادس را، از سوی خود به امپراتوری روم منصوب کرد. البته این شخص خائن از سوی مردم اعدام شد و شاپور نیز به همین دلیل به انطاکیه بازگشت و آن شهر را ویران کرد^[۲۸]. در این اثناء، بخشی از سپاه شاپور که برای تصرف شهر حمص^۳ گسیل شده بود، با مقاومت سرسختانه ای از سوی مردم آن شهر به رهبری کاهن معبد، مواجه شد و متحمل شکستی سخت گردید.^[۲۹]

در این مرحله، اذینه^۴، حاکم تدمر^۵، طی پیشنهادی شاپور را به اتحاد علیه روم فراخواند که با شدت تمام از سوی شاپور رد شد. تاریخ نگار گیون شرح این ماجرا را چنین آورده است:

"هنگامی که مشرق زمین به شنیدن نام این پادشاه بر خود می لرزید، تحفه ای به پیشگاه شاپور آوردند که بزرگترین پادشاهان را نابرازنده نبود و آن قطار شتری انباشته به کالاهای گرانبهاترین کمیاب بود. با این هدیه ی گرانبها مراسله ای همراه بود با لحنی آمیخته به احترام اما نه چاکرانه، از جانب اودناتوس، یکی از شریفترین سنانوران تدمر. فاتح مغرور پرسید: این اودناتوس کیست که جرأت آورده است چنین گستاخانه به خداوندگار خود نامه بنویسد؟ اگر در دل امید این می پرورد که در مجازاتش تخفیفی قائل شویم، پس بیاید و دست بر پشت بسته در پای تخت ما به روی درافتد و اگر تردید و تأمل کند، بالای ناگهان بر سرش نازل خواهد شد و بر همه ی قومش و کشورش. و فرمان داد که هدایا، همه را در رود فرات بریزند."^[۳۰]

پس از این واکنش شاپور، اذینه به روم پیوست و در مسیر بازگشت شاهنشاه موانع و دردهائی برایش ایجاد کرد.^[۳۱] اما ظاهراً پسر شاپور، هرمز، تا سال ۲۵۵ به تاخت و تاز در کاپادوکیه مشغول بود.^[۳۲] در همین اثناء سپاه روم، در جواب حملات شاپور، به فرماندهی امپراتور والریانوس، وارد انطاکیه شد. شهر را ویران یافت و تصمیم به بازسازی آن گرفت. با این حال، ظاهراً در سال ۲۵۶ رویاروئیهای میان شاپور یا لشکریان او و والریان در گرفته و کامیابیهای نصیب والریانوس گشته بود به این دلیل که سکه هائی از والریانوس به سال ۲۵۷ به دست آمده که لقب Parthicus دارند و این خود دال بر کامیابی والریانوس است.^[۳۳] عاقبت، پس از چهار سال، با سپاهی جسماً و روحاً، درهم شکسته^[۳۴]، تصمیم به رویاروئی نهائی با شاپور گرفت. با سپاهی - به گفته ی شاپور - هفتاد هزار نفری و مرکب از اقوام اروپائی، آفریقائی و آسیائی، به سال ۲۶۰ در برابر شاپور که اینک حران و الرها^۶ را در محاصره

¹ Antiochia on the Orontes. Capital of Syria. Now Antākia

² Mariades / in Greek Version, Cyriades

³ Emesa

⁴ Odaenathus

⁵ Palmyra

⁶ Edessa

قرار داده بود، به نبرد ایستاد. آن چه شاپور از این نبرد به ما می گوید این است که خود، امپراتور را به دست خویش اسیر کرده و نیروهایش شمار زیادی از سناتوران و دیگر بلندپایگان را [۳۵]:

"و سوم بار، هنگامی که ما علیه حران و اورها حرکت کردیم و حران و اورها را محاصره کردیم، قیصر والریانوس علیه ما آمد. و با او بود از استان گرمانی، از استان ریشیا، از استان نیرکوس، از استان داکیا، از استان پانانیا، از استان موسیا، از استان استریا، از استان ایسپنیا، از استان افریقا از استان تراکیا، از استان بیتونیا، از استان آسیا، از استان پامفیلیا، از استان ایسوریا، از استان لیکونیا، از استان گلاتینیا، از استان لوکیا، از استان کیلیکیا، از استان کپودکیا، از استان فروگایا، از استان سوریا، از استان فنیکیا، از استان یودایا، از استان اریایا، از استان موران، از استان گرمانی، از استان رودوس، از استان (؟)، از استان میان رودان، نیرو ۷۰ هزار.

و از آن طرف حران و اورها، با قیصر والریانوس حمله ای بزرگ بود و والریانوس قیصر [را] خود، به دست خویش اسیر کرد/ایم] و دیگر [ان]: فرمانده ی محافظان امپراتور، سناتور [ان]، فرمانده [هانی] را که آن نیرو را سالار بود/اند]، همه را اسیر کرده و به پارس برده شدند."

برای جبران این موج‌گویی و این میل به عدم بیان جزئیات در منابع ایرانی، فرد ناگزیر از مراجعه به منابع غیر ایرانی است. شرح ماجرا از منظر منابع مذکور، و در صورت بازنویسی شده ی گیبون چنین است:

"از دست دادن یکی از مرزهای مهم و سقوط کشوری که متحد طبیعی و وفادار روم بود [ظاهراً منظور ارمنستان است] و پیشرفت سریع مقاصد شاپور، اثری عظیم در روم نمود زیرا که اینها همه موجب احساس ننگ و خطر بود. والریانوس، امپراتور روم خویشتن را به این خیال خام می فریفت که پاسداری نواب او حراست رن و دانوب را کفایت می کند و بر آن شد که خود با وجود کبر سن، شخصاً برای دفاع از فرات بدان جا لشکر کشد. در مدتی که وی از آسیای صغیر می گذشت، جنگهای دریائی قوم گت متوقف گشته و این متصرفه ی مصیبتزده از آرامشی موقت و کاذب برخوردار بود. والریانوس از فرات گذشت و با پادشاه ایران در نزدیکی دیوارهای شهر ادسا مقابل شد و سخت شکست خورد و شاپور وی را به اسارت گرفت. جزئیات این واقعه مبهم است و آن را به وضعی ناقص شرح داده اند با این همه از پرتو ضعیفی که نمودار است می توان به سلسله ی حوادثی پی برد که دلالت می کند بر خطا و بی تدبیری امپراتور روم و مصائبی که وی به حق بدانها گرفتار آمد.

والریانوس به مارکیانوس، رئیس گارد پریتوری /رئیس محافظان امپراتور/، اعتماد بی چون و چرا داشت و این گماشته ی نالایق کاری جز این نکرد که اتباع ستم کشیده ی خداوندگار خود را از او بترساند و دشمنان روم را به تحقیر و تخفیف وی برانگیزاند. بر اثر اندرزهای سوء و رأی بی ارزش او، سپاه امپراتور به اشتباه گرفتار وضعی شد که نه دلاوری و نه مهارت در فنون جنگی هیچ کدام، ایشان را به کار نیامد. رومیان جد و جهد بسیار نمودند تا صفوف لشکر ایران را بشکنند و از میان آنها عبور کنند ولیکن ایرانیان حمله ی رومیان را دفع کردند و بسیاری از ایشان را کشتند و شاپور که اردوی دشمن را با لشکری بزرگتر از لشکر روم محاصره کرده بود، با بردباری تمام پایداری نمود تا شیوع روزافزون قحط و وبا، ضمان پیروزی او گردید. در میان افواج رومی، به خلاف اصول انضباط زمزمه ای تهمت آمیز آغاز شد که والریانوس مسبب همه ی این بدبختیهاست و سربازان به نافرمانی قیام کردند و خواهنده ی تسلیم فوری شدند. مبلغ گزافی پول طلا تقدیم شد تا ایران به افواج رومی رخصت عقب نشینی ننگ آمیز بدهد. پادشاه ایران که به برتری قوای خود واقف بود به تحقیر تمام پول را رد کرد، اما فرستادگان امپراتور را نگاهداشت و لشکر خود را به صفوف منظم و موافق قوانین جنگ تا پای دیوار اردوگاه رومیان پیش برد و اصرار ورزید که با شخص امپراتور مذاکره کند. والریانوس از بیچارگی، جان خود و حیثیت مقام سلطنت را به امید شرافتمندی دشمن به دست وی سپرد. ولیکن ملاقات با شاپور به وضعی خاتمه یافت که انتظار می رفت. امپراتور را به اسارت گرفتند و سربازان حیرت زده اش، اسلحه ی خود را تسلیم کردند." [۳۶]

سپاهیان شاپور پس از این پیروزی شگرف، مجدداً دست به سوزاندن و غارت شهرهای سه استان کاپادوکیه، کیلیکیه و سوریه گشودند و نهایتاً ۳۶ شهر را پی سپر اسبان خود کردند:^[۳۷]

"و استان سوریا، استان کیلیکیا و استان کپودکیا، به آتش سپرده، ویران و غارت کرده شد.

و به آن یک بار از کشور رومیان، گرفته شد شهر الخسندریا کتیسوس به همراه پیرامون، شهر شمشات به همراه پیرامون، شهر کتبلا به همراه پیرامون، شهر ایگا به همراه پیرامون، شهر ماماستیا به همراه پیرامون، شهر مالس به همراه پیرامون، شهر ادانیا به همراه پیرامون، شهر ترسوس به همراه پیرامون، شهر زفیرون به همراه پیرامون، شهر سباستیا به همراه پیرامون، شهر کوریکس به همراه پیرامون، شهر انزربس به همراه پیرامون، شهر کستابلا به همراه پیرامون، شهر نرونیاس به همراه پیرامون، شهر فلاویاس به همراه پیرامون، شهر نیکپلس به همراه پیرامون، شهر اپیفانیا به همراه پیرامون، شهر کیلیندیوس به همراه پیرامون، شهر انیمورین به همراه پیرامون، شهر سلینوس به همراه پیرامون، شهر میتپلس به همراه پیرامون، شهر اندیوکیا به همراه پیرامون، شهر سردیاب به همراه پیرامون، شهر موستینپلس به همراه پیرامون، شهر توینا به همراه پیرامون، شهر کیسریا به همراه پیرامون، شهر کومانایا به همراه پیرامون، شهر کویبستریا به همراه پیرامون، شهر سبستیا به همراه پیرامون، شهر بیرت به همراه پیرامون، شهر راکوندیا به همراه پیرامون، شهر لارندیا به همراه پیرامون، شهر ایکونیا به همراه پیرامون، روی هم ۳۶ شهر به همراه پیرامون."

خرسند از این پیروزیها، شاپور با در دست داشتن امپراتور و شماری از بلندپایگان رومی و نیز نفرات کثیری اسیر، که عمدتاً از شهر انطاکیه بودند، راهی کشور خود شد. اسیران در نقاط مختلف کشور اسکان داده شدند:^[۳۸]

"و مردمی که از کشور رومیان، از غیر ایران، به غارت، برده شدند، به کشور ایران، به پارس، پرتو، خوزستان، آسورستان و دیگر [نواحی]، استان به استان، که دستکرد ما و پدر [ما] و نیاکان و پیشینیان [ما] بود، آنجا، اسکان دادیم."

اسناد نشان می دهد در خوزستان، شهر جدید التأسیسی که به طعنه "به اندیوک شاپور" (= گندیشاپور) به معنی "بهتر از آنتیوخوس شاپور [ساخت]"، ساخته شد و اسیران انطاکیه و امپراتور رومی و سایر بلندپایگان رومی در آن اسکان یافتند. از ساکنین انطاکیه در ساختن سد معروف شوشتر استفاده شد.^[۳۹] طبری ماجرا را این گونه شرح می دهد:

"گویند: قالوقیه [کیلیکیه] و قدوقیه [کاپادوکیه] از جمله شهرهائی بود که به دست شاپور افتاد، و شهریاری را که در انطاکیه از سرزمین روم به سر می برد یعنی الریانوس [والریانوس] را محاصره کرد و او و گروه انبوهی از یاران و همراهانش را که با وی بودند اسیر کرد و با خود به جندی شاپور برد. نیز گفته اند: شاپور الریانوس را وادار ساخت سد شادروان شوشتر را با هزینه ی دولت روم احداث کند، و فرمان داد که پهنای این سد را هزار گز قرار بدهد. قیصر این سد را به دستیاری مهندسان و کارکنانی که از سرزمین روم وارد کرده بود، بنیاد کرد، و شاپور را بر آن داشت که پس از فراغت از بنای سد شادروان از قید اسارتش برهاند. گویند: شاپور الریانوس را پس از آن که اموال هنگفتی از او دریافت نمود و بینی او را برید آزاد کرد، برخی دیگر بر آنند که او را به قتل رسانید...گویند: وقتی شاپور به ناحیه ی جندی شاپور روانه شد تا آنجا را احداث کند، به پیروی برخورد که او را بیل می گفتند. از او پرسید که آیا سزاوار است در این مکان شهری بنیاد کند، بیل گفت: هرگاه خواندن و نوشتن را در این وقت از عمر به من بیاموزند، در این صورت رواست که در این موضع شهری بنا شود. شاپور گفت: هر دو چیزی که از تحقق آن نومید هستی صورت خواهد بست. شاپور شهر را طرحریزی نمود و بیل را به معلمی سپرد و او را مأمور کرد که حساب و کتاب را در ظرف یک سال به وی بیاموزد. معلم مزبور او را به خلوت برد و دستور داد موی سر و ریش او را بتراشند تا وقت خود را به بازی با موی سر و ریش ضایع نسازد و در تعلم جدیت داشته باشد. مدتی پس از آن پیرمرد را در حال که مهارت پیدا کرده بود به نزد شاپور برد، پادشاه او را به حسابداری مخارج بنای شهر و ضبط هزینه ها و دستمزد کارکنان آن گماشت و شهرستانی از آن به وجود آورد و آن را "بهازندیو شاپور" یا "به از اندیو شاپور" - که معنی آن "شهری بهتر از انطاکیه شهر شاپور است - نامید، و این همان شهری است که

جندی شاپور نام دارد و مردم اهواز آن را به اسم بیل^[۴۰]، یعنی همان پیرمردی که سرپرست بنا و حسابدار مخارج آن بود است، موسوم کرده اند.^[۴۱]

با اسیر شدن والریانوس، ماکریانوس کوچک^۱ و برادرش کوئیتوس^۲، به پشتگرمی پدر خود ماکرینوس بزرگ، مسؤول نگهداری از ضرابخانه ی امپراتوری و همچنین فرمانده ی تدارکات سپاه، علم طغیان برافراشته و مبادرت به غصب مقام امپراتوری کردند. ماکریانوس کوچک و بزرگ، برای حذف پسر و دستیار والریانوس، گالینوس^۳، راهی غرب امپراتوری شده، اما در سال ۲۶۱، از وی شکست خورده و کشته شدند. کوئیتوس نیز در شرق امپراتوری، در حمص، از اذینه، که جانب گالینوس را گرفته بود، شکست خورد و اعدام گردید.^[۴۲] اذینه پس از این تاریخ، طی عملیتهای موفقیت آمیزی (از ۲۶۲ تا ۲۶۴) توانست بخش بزرگی از متصرفات شاپور را از دست او خارج کند. این امر بازتاب گسترده ای در روم داشت:

"اگر امیر پالمیر، اذینه، پس از اسیر شدن والریانوس، هنگام ضعف قدرت رومیان، حکومت را به دست نگرفته بود، شرق از دست می رفت. اما وی پس از آن که نخستین بار عنوان "شاه" یافت و سپاهی فراهم آورد، با همسرش زنوبیا، پسر ارشدش به نام هرودس، و پسران کوچکترش هرنیانوس و تیمولائوس، به جنگ ایرانیان شتافت. در آغاز نصیبین و قسمتهای وسیعی از شرق و همچنین سراسر بین النهرین را در ید قدرت خود گرفت و آنگاه شاه مغلوب را ناگزیر به گریز کرد. سرانجام تا تیسفون به تعقیب شاپور و فرزندان او پرداخت، همسران او را به اسارت گرفت و غنائم بزرگی نیز به چنگ آورد."^[۴۳]

روم به سبب پیروزیهای اذینه، توانسته بود به "وضع پیش از جنگ"^۴ بازگردد. از این رو امپراتور گالینوس به او لقب "سامان بخش تمام شرق"^۵، اعطا کرد.^[۴۴] در سال ۲۶۷ اذینه کشته شد^[۴۵] و همسر او زنوبیا^۶، به مشارکت پسرش وهب اللات^۷، به سیاستهای گسترش طلبانه ی اذینه ادامه دادند؛ با وجود این، روم به دلیل درگیری در غرب و همچنین نیاز به وجود دولتی حایل^۸ میان خود و ساسانیان، مانعی بر سر راه پالمیر ایجاد نکرد.^[۴۶] تسخیر مصر و آسیای صغیر در سال ۲۷۰ روابط میان تدمر و روم را متشنج کرد و در ۲۷۱ مناسبات و روابط میان این دو دولت، تیره و خصمانه شد. در این سال، وهب اللات و مادرش، با نهادن تنها نام خود بر سکه ها با لقب "مقدس"^۹ و حذف نام امپراتور روم، اورلیان^{۱۰}، واکنش شدید روم را برانگیختند.^[۴۷] پس از غلبه بر مشکلات خود در غرب، امپراتور به تدمر آمد. در جریان دو نبرد در انطاکیه و حمص، لشکر زنوبیا و پسرش شکستی سخت خورد و به پایتخت خود، تدمر، عقب نشینی کردند. اورلیان سعی نمود با پیشنهادهایی به سود زنوبیا، وی را به تسلیم وادارد. زنوبیا پیشنهادها را به تحقیر رد کرد:

"ثبات و پایداری زنوبیا متکی بدین امید بود که در اندک زمانی سپاه روم بر اثر قحط، ناچار شود که از همان راه بیابان که آمده است بازگردد و ملکه متوقع نیز بود که پادشاهان مشرق و علی الخصوص شاهنشاه ایران، در دفاع از کسی که طبیعتاً بهترین متحد

^۱ Macrianus Minor

^۲ Quietus

^۳ Gallienus (as co-emperor with his father Valerian from 253 to 260, and then as the sole Roman Emperor from 260 to 268)

^۴ status quo ante bellum

^۵ corrector totius orientis

^۶ Zenobia (267-272)

^۷ Vaballathus (266-273)

^۸ Buffer State

^۹ Augustus / Augusta

^{۱۰} Aurelian (270-275)

ایشان است، به جنگ برخیزند و این توقعی منطقی بود.... مرگ شاپور که در همین ایام اتفاق افتاد [۲۷۲]، ایرانیان را آشفته و پیشان کرد و اندک نیروی امدادی که کوشید تا شهر تدمر را یاری کند هنوز به این شهر نرسیده، به آسانی به دست سپاه اورلیان، یا بر اثر انعام و اکرام او متوقف گردید. [۴۸]

زنوبیا در فرار، به دست سپاهیان روم اسیر شد. تدمر تسلیم شد و اورلیان به آن امان داد و تنها پادگانی مرکب از ششصد تیرانداز در آنجا مستقر کرد و پس از این تصمیم به بازگشت گرفت. او در راه بازگشت بود که خبر شورش تدمر را دریافت کرد. بی درنگ فرمان رجعت به تدمر را اعلام نمود. پس از ورود به شهر فرمان قتل عام صادر کرد. [۴۹] شهر ویران شد و اورلیان لقب برترین [فاتح] تدمری^۱ را بر خود نهاد. [۵۰]

^۱ Palmyrenicus Maximus

یادداشت‌های فصل یکم (الف)

۱- ژینیو در : تاریخ ایران کیمبریج ۱۳۸۷، ص. ۸۰۲

2- Sprengling, M., "A New Pahlavi Inscription" American Journal of Semitic Languages and Literature, vol. liii, No. 2 [January, 1937], pp. 124-144 [= Sprengling I]

"Zur Parsik Inschrift an der 'Kaaba des Zoroaster', Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft, vol. 91, No. 3 [1937], pp. 652-672 [= Sprengling II]

3- Henning, W. B., "The Great Inscription of Šāpūr I", Bulletin of the School of Oriental Studies (University of London), vol. IX, Part 4, 1937, pp. 823-849 [= Selected Papers. AcIr 15, Leiden usw., 1977.2, 1-68]

4- Olmstead. A. T., The mid-third Century of the Christian Era, CPh (Classical Philology) XXXVII, 1942, pp. 241-262 and 398-420

5- Rostovtzeff, M. I., Res Gestae Divi Saporis and Dura, Berytus 8, 1943, pp. 17-60

6- Pugliese Carratelli, G., Res Gestae Divi Saporis, PP (La Parola del Passato) II, 1947, pp. 209-239

7- Honigmann E. / Maricq A., Recherches sur les Res Gestae Divi Saporis, Bruxelles, 1953

8- Sprengling M., Third Century Iran: Sapor and Kartir, Oriental Institute of University of Chicago, 1953

9- Maricq, A., Res Gestae Divi Saporis, Syria 35, 1958, 295-360 [= Classica et Orientalia, Paris, 1965, 37-101]

10- Back, M., Die sassanidischen Staatsinschriften, Acta Iranica 18, Leiden, 1978

11- Huyse, P., Die dreisprachige Inschrift Šābuh's I. an der Ka'ba-i Zardušt (ŠKZ), 2 Bde, Corpus Inscriptionum Iranicarum III 1, London, 1999

۱۲- تفضلی ۱۳۸۳، صص. ۸۵-۸۶، ژینیو در تاریخ ایران کیمبریج (۱۳۸۷)، صص. ۸۰۳-۸۰۲

13- Rostovtzeff 1943

14- - Shipley 1961, pp. 332-405

از دیگر پژوهشهای انجام گرفته درباره ی این کتیبه می توان به این موارد اشاره کرد:

- Christensen A., Qui est l'auteur de l'inscription du Ka'ba de Zoroaster ?, in Jackson memorial volume, Bombay, 195, 40-54

کریستنسن در کتاب خود، "ایران در زمان ساسانیان"، مدعی است که او پیش از هنینگ، از طریق مقاله ی فوق الذکر، خطای اسپرنگلینگ را در انتساب کتیبه ی کعبه ی زرتشت به نرسه گوشزد کرده بوده است. بنگرید به: کریستنسن ۱۳۸۵، ص. ۳۱

- Henning, W. B., Notes on the great inscription of Šāpūr I, in Jackson memorial volume, Bombay 1954, 40-54 [= Selected Papers. AcIr 15, Leiden usw., 1977.2, 415-29]

- Frye R. N., Notes on the early Sasanian state and church. In Studi orientalistici in onore di Giorgio Levi della Vida. I, Roma, 1956, 314-55 [= Opera Minora I, Shiraz, 1976, 24-46]

- Gignoux . Ph., La Liste des provinces de l'Ērān dans les inscriptions de Šābuhr et de Kirdir, AAASH 19, 1971, 83-94

- Gignoux . Ph., Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes [Being, Coprus Inscriptionum Iranicarum, Supplementary Series, Vol. 1], London, 1972

- Kettenhofen E., Die römisch-persischen Kriege des 3. Jahrhundert nach Chr. Nach der Inschrift Šāpuhrs an der Ka'be-ye Zartošt (ŠKZ), Wiesbaden, 1982

یادداشت‌های فصل یکم (ب)

مقایسه‌ی روایت‌های پارتی و یونانی*

بند یکم

- هر دو واژه ی bay و yazd در روایت پارتی، در ترجمه ی یونانی به یک واژه : (= theos = خدا) ترجمه شده است.

- صفت mazdēsn در پارتی، واژه ای است معنادار و ترجمه پذیر در محیط آن زبان، اما masdaasnēs در ترجمه ی یونانی، وام واژه ای است از پارتی در یونانی و از این رو از ترجمه ی آن به "مзда پرست" / "زرتشتی"، چنان که مرسوم است، خودداری گردید. کرتیر نیز در کتیبه ی نقش رستم خود، آنجا که از پیروان ادیان دیگر نام می برد، نام آنها را به همان شکل اصلی می آورد. برای نمونه: (Gignoux 1972, p. 25) klstydn'. نیز قیاس شود با muslim و christian در زبانهای اروپایی که ترجمه نشده اند.

- šahr و معادل آن در یونانی (= ethnos)، نیازمند پاره ای روشننگری است. نخست این که واژه ی šahr (= پادشاهی، قلمرو، کشور از ریشه ی xšay = حکومت کردن)، دست کم بار سیاسی - حکومتی لازم را می رساند اما واژه ی ethnos در یونانی به معنای قومیت و ملت است و در بادی نظر فاقد بار سیاسی - حکومتی واژه ی šahr به نظر می رسد (برای مثال هردوت قوم ماد را به صورت to Mēdikon ethnos می نویسد). اما نکته این است که در مصطلح جغرافیای سیاسی رومی این واژه به معنی استان (Provincia) (= استعمال می شده است. نکته ی دوم که به پیچیدگی مطلب می افزاید این است که هر دو واژه ی پارتی و یونانی نه برای یک مفهوم، که دست کم دو مفهوم، به کار گرفته می شوند:

Ērānšahr به ریشه ی šahr، به معنای محدوده ی حکومتی ایرها (= کشور ایران، شاهنشاهی ایران) است. (مفهوم اول واژه ی šahr)

می دانیم که این محدوده ی حکومتی از اقوام متعدد ایرانی و غیر ایرانی شکل گرفته است و مسأله این است که سرزمینهای این اقوام و به عبارت دیگر استانها هم، با همان واژه ی šahr بیان می شود! : Pārs šahr (= کشور پارس و در حقیقت استان یا سرزمین پارس)، Parθaw šahr (= کشور پارت و در حقیقت استان یا سرزمین پارت). (مفهوم دوم واژه ی šahr)

همین مسأله آن جا که از امپراتوری روم و استانهای شکل دهنده اش سخن به میان می آید صادق است:

Frōmāyīn šahr (= کشور رومیها = امپراتوری رومیان)

اما

* در این بخش، کلمات و عبارات یونانی به صورت آوانوشت آورده شده اند.

Garmāniyā šahr (= کشور گرمانیا و در حقیقت استان رومی گرمانیا)، Afrikiyā šahr (= کشور افریکیا و در حقیقت استان رومی آفریکیا)

حال، ترجمه ی عبارات و ترکیبات فوق در روایت یونانی چنین است:

Ērānšahr = to Arianōn ethnos (= کشور آریاها = ایران). (مفهوم اول واژه ی *ethnos*)

Pārs šahr = ethnos Persidos to (= استان یا سرزمین پارس). (مفهوم دوم واژه ی *ethnos*)

و به همین ترتیب در مورد امپراتوری روم و تقسیماتش:

Frōmāyīn šahr = ethnos tōn Rhōmaiōn to (= کشور رومیها و در حقیقت امپراتوری رومیان)

Garmāniyā šahr = Germanōn ethnos to (= استان گرمانها و در حقیقت استان رومی گرمانیا)

بنگرید به

Rostovtzeff 1943,

Huyse 1999, Band II, pp.15-16

بندهای دوم و سوم

- فهرست مناطق یاد شده در بندهای دوم و سوم، تا حدود زیادی مطابق با تقسیم بندی ارائه شده از سوی موسی خورنی است، و نیز از آنجا که چونان قالبی است که می توان از طریق آن نام اماکن یاد شده را طبقه بندی کرد و به نوعی نظم جغرافیائی دست یافت، در زیر ارائه می شود. (نگارنده به منظور سهولت مکانیابی، صورتهای پارتی به کاررفته در کتیبه را، داخل پرانتز آورده است.)

I. K'usti Xorbaran	۱. ناحیه ی غرب، شامل ۹ استان	
Maj (Māḍ)	K'aškar	Nohatraj
Masptan	Garmakan	Širakan (Nōdšīragān?)
Mihrakan- k'atak	Eran-asan-k'art-Kavat	Arzn/Arhen
II. K'usti Nemrog	۲. ناحیه ی جنوب شامل ۱۹ استان	
Pars (Pārs)	Kurman (Kermān)	Snd/Srman
Xužastan (Xūzestān)	Turan (Tuyrān)	Spet
Aspahan	Makuran (Mak(u)rān)	Wašt

Sakastan (Sagestān)	Paniat-Ršir	Xužihstan
Zaplastan	Der	Spahl/Dēbuhl
Mēšun (Mēšān)	Mešmahik	
Hagar	Mazun (Mazūn)	

III. K'usti Xorasan

ناحيه ی شرق با ۲۶ استان ۳.

Ahmadan		
Komš	Gčak	Zamb
Wrkan (Wurgān)	Asan	Peroz-naxčer
Apršahr (Abaršahr)	Bahli-bamik	Dzin-Avazak
Mrw/ Mrot (Mary)	Hrev/ Katašan (Harēw)	Warčan
Andrap	Nsai-mianak	Drmat
West	Bžin	Č'arimankan
Hrum	Tałkan	Šēri-Bamikan
Mansan	Gozkan	Dzi-rojin

IV. K'usti Kapk

۴. ناحیه ی قفقاز با ۱۳ استان

Atrpatakan (Ādurbādegān)	Warğan (Wiržān)	Balasakan (Balāsagān)
Armīn (Armin)	Ran (Ardān)	
Sisakan (Sīgān)	Šančan	Taprstan
Arē	Dlmunk'	Rvan
Gełan	Dmbavand	

Aml

بنگرید به

Marquart 1901, pp. 18-136

همچنین در مورد فهرست ارائه شده از سوی شاپور، پاره ای نامهای جغرافیائی نیازمند توجه خاص هستند. این نامها عبارت اند از: نودشیرگان، اربایستان، ویرژان، سیگان، اردان، بلاسگان، کوه پریشخوار، پاردان، مزون.

- نودشیرگان

درباره ی نام Nōdšīragān (در یونانی Adiabēnē)، نظرات گوناگونی وجود دارد: از سوئی مارکوارت معتقد بود که صورتهای Nor-širakan و Not-artaširakan در نزد جغرافی نویسان ارمنی از سوئی، و صورت Nōd-ardašir در کتابهای تاریخی عربی از سوی دیگر، همگی نامهایی برای آدیابنه بوده اند. علاوه بر اینها صورت دیگری از این نام (= Nwt-ʿrthštrkn) در میان مهرهای ساسانی موزه ی بریتانیا، شناسائی شده است.

همچنین مارکوارت معتقد بود آدیابنه پس از تصرفش به دست اردشیر اول ساسانی به نام جدیدی که حاوی نام فاتح باشد، خوانده شد که عبارت است از: Nōd-ardašir و صورت Nor-širakan (= شیرکان نو) در منابع ارمنی، صورت ارمنی نام ایرانی است که به قیاس با نام استان ارمنی Širakan ساخته شده است. هنینگ با تصدیق این دیدگاه مارکوارت، صورت Nwt-hštrkn را در روایت پارسی کتیبه ی شاپور، شکل خلاصه شده ی Nwt-ʿrthštrkn می داند. در مقابل مریک جزء šīragān را نه با نام اردشیر، که با Sirakes (نام قومی سکائی) یاد شده در نوشته های یونانی، مرتبط دانسته است.

بنگرید به

Maricq, 1965, pp. 46-47

Huyse 1999, Band II, p.20

- اربایستان

این نام همان است که در جغرافیای موسی خورنی به شکل Arvastan از آن یاد شده است. مارکوارت در توضیحات خود زیر این نام می نویسد که Arvastan بین النهرین علیا است به پایتختی Mcbin (= نصیبین). و اندکی پس از آن می نویسد که Beθ Arbājē [در منابع سریانی] یا Arvastān، نام بخش ایرانی سرزمینهای عرب نشین بین النهرین است.

بنگرید به

Marquart 1901, pp. 162-163

Huyse 1999, Band II, pp. 20-21

- ویرژان

ویرژ همان است که در فارسی، پیرو قاعده ی رایج تبدیل vi به gu، به صورت گرج (در گرجستان) درآمده است. معادل این نام در یونانی، Ibēria است.

همچنین بنگرید به

Huyse 1999, Band II, pp. 22-23

- سیگان

به لحاظ موقعیت جغرافیائی، بایست همان Sisakan ذکر شده از سوی موسی خورنی در کوست قفقاز باشد و در این صورت، نام اصیل ارمنی آن Siunik خواهد بود (مرکب از نام قومیتی Si و پسوند تبارساز uni در ارمنی). مطابق گفته ی مارکوارت (Marquart 1901, pp. 120-121)، سیسکان نهمین استان ارمنستان بزرگ بوده و مناطق شمالی رود ارس تا دریاچه ی سوان را در بر می گرفته است. برخی جزء Si را با نام قومی Saka مرتبط دانسته اند و در این حالت صورت ایرانی Sisakan، با Sakasēnē در نزد جغرافیدانان یونانی یکی خواهد شد.

در روایت یونانی Machelonia آمده که از سوی برخی با Makrōnes یاد شده در آناباسیس گزنفون مرتبط دانسته شده است. مسکن ماکرونسها در ارمنستان کوچک و جنوب بندر Trapezus (= طرابوزان فعلی) بوده است.

بنگرید به

تاریخ ایران کیمبریج، ۱۳۸۷، جلد سوم بخش دوم، ص. ۱۷۱

Huyse 1999, Band II, pp.23-24

- اردان

سرزمین اردان یا ارژان، در متنهای یونانی و از جمله همین روایت یونانی کتیبه ی شاپور، Albania نامیده می شود و ظاهراً صورت یونانی، تحت تأثیر نام قوم آلبانیا در بالکان ساخته شده بوده است.

بنگرید به

Huyse 1999, Band II, p. 24

- بلاسگان

یا دشت بلاسگان (در نوشته های اسلامی: بلاسجان که البته نباید با بلاساغون از ایالات سیحون اشتباه شود)، به گفته ی ابن خردادبه (Marquart 1901, pp. 119-120)، پس از شهر ورثان، در ساحل شمالی ارس، قرار داشته است.

- کوه پریشخوار

Parišxwār kōf یا Patašxwārgar در پهلوی کتابی، همان است که مطابق سخن مارکوارت، در استرابو به صورت Parachoathras، چونان نام رشته کوه البرز ذکر شده است. مارکوارت Patašxwārgar را "کوهِ مقابلِ خوار" معنا می کند و در این صورت "خوار" نام منطقه ایست که در منابع اسلامی، از جمله حدود العالم، چنین توصیف شده است: "خوار شهرکی است از ری؛ آبادان" (حدود العالم، ۱۳۶۲، ص. ۱۴۲) و نیز "اعراب شهر خوار، غنی ترین شهرهای قومس سر راه خراسان و مهمترین شهرهای خاوری ری را، به صورت الخوار ضبط کرده اند. نام دیگر آن خوارِ ری است." (لسترینج، ۱۳۸۶، ص. ۳۹۲). مریک Parišxwār را با صورت اوستائی -puruš.x^vāθra مرتبط می داند.

بنگرید به

Marquart 1901, p. 129-130

Huyse 1999. Band II, pp. 26-27

- پاردان

مطابق اطلس باتلر، این ناحیه (در یونانی Paradēnē)، در منتهای شمال شرقی استان گدروسیای یاد شده در جغرافیای کلاسیک، قرار داشته است.

بنگرید به

Butler 1908, Map of Oriens

- مزون

این نام همان است که در فارسی باستان به شکل -Maka از آن یاد شده و صفت نسبی آن نیز به صورت -Mačiya آمده است. بنا به تبدیل رایج Č به z، به Maz بدل شده است و جزء -ون در این واژه ظاهراً همان نشانه ی جمع مذکر سالم عربی است. این نام، نام ایرانی عمان بوده است.

در روایت یونانی، با تبدیل a به i، Mizoun آمده است.

- Abaršahr در روایت یونانی نه به صورت نام خاص، که به صورت ترجمه شده به کار رفته است: anōtatō ethnē (= استانهای در بلندترین [ناحیه])

در پهلوی اشکانی مانوی ابر شهر به صورت šahr čē abar آمده است (رضائی باغ بیدی ۱۳۸۵، ص. ۲۳، پانوش ۶).

- روایت پارتی yad ō Čāčestān (= تا به چاچستان) و روایت یونانی heōs emprosthen Tsatsēnēs horōn (= تا به مرزهای تساتسنه) آورده است.

- ārag až hō (= از آن طرف)، در یونانی به eks ekeinou tou merous (از آن بخش) ترجمه شده است.

بند پنجم

- عبارت پارتی im āwand... šahrđār ud pādḡōsbān در یونانی به tous despotas tōn ethnōn tōn ek pantos merous ترجمه شده است. بنابر این:

šahrđār = ho despotēs tou ethnous

pādḡōsbān = ek pantos merous ?!

ظاهراً مترجم یونانی pādḡōsbān را به صورت لقبی حکومتی درک نکرده و آن را به صورت تحت اللفظ به یونانی برگردانده است. بدین صورت که ظاهراً با توجه به صورت نوشتاری pādḡōsbān در پارتی (= ptykwspn)، آن را به صورت pty [hrw] kwst (= به [هر] ناحیه) درک کرده و بنابراین عبارت یونانی ek pantos merous (= از هر بخش) را برایش برگزیده است که اشتباه است.

بنگرید به

Maricq 1965, p. 48

Huyse 1999, Band II, pp. 39-40

- از آن جا که ساختار جمله، ساختار عاملدار (agential) است، amā در روایت پارتی را باید فاعل واقعی و im āwand šahr šahrđār ud pādḡōsbān را فاعلهای دستوری و فعل awestād ahēnd را در وجه مجهول معنی کرد. اما در روایت یونانی از ساخت مجهول برای جمله بهره گرفته نشده و فعل estēsamen در وجه معلوم و به زمان آنوریست است و برای بیان فاعل نیز از همان شمار فعل (= اول شخص جمع) استفاده شده است. لازم به ذکر است که این نوع ترجمه ی ساخت عاملدار پارتی به ساخت معلوم در یونانی، در کتیبه رعایت گشته است.

از سوی دیگر معادلی برای hēmein (= ضمیر شخصی اول شخص جمع برایی) در روایت پارتی نمی توان یافت.

bandagīf پارتی اسم معنی از bandag است که خود از ریشه ی باستانی band (= بستن)، می آید و علی الظاهر bandag به معنی "بسته" به (امر) شاه یا قدرتی برتر و در "بند" / طاعت / او بودن است. پیشینه ی استفاده از این واژه به دوره ی باستان می رسد: در کتیبه ی بیستون ما با این واژه به صورت baⁿdaka مواجه می شویم. بدین صورت که داریوش از طرفی، فرماندهان و بلند مرتبگان سپاه خود را ذیل عنوان baⁿdaka تعریف می کند. برای مثال از Gaubaruva که از متحدان داریوش در فروگیری و کشتن گومات مغ و نیز سرکوبگر شورش عیلامیان بود، زیر عنوان manā bandaka (= بنده ی من) یاد می کند.

(Kent 1953, p. 132, Column V, Lines 7-8).

از سوی دیگر داریوش در همان جا، اتباع ایرانی و غیر ایرانی خود را baⁿdakā manā (= بندگان من) می نامد.

(Kent 1953, p. 117, Column I, Line 19)

البته نباید فراموش شود که این رابطه ی "بستگی" به شاه به صورتی کاملاً "قدرت‌نماینه" انجام می گرفته است و در حالی که تفسیر ارائه شده در بالا از واژگان ایرانی bandag / baⁿdaka می تواند این حضور "قدرت" را کمرنگ و منطقی گرداند، با این حال ترجمه ی این واژگان در زبانهای دیگر (آرامی، بابلی، یونانی)، به خوبی نمایانده ی این حضور "قدرت" می باشند. برای نمونه در ترجمه ی آرامی کتیبه ی بیستون که به صورت پایپروس در جزیره ی فیل مصر یافته شده است معادل baⁿdaka در همان سطر ۱۹ بیستون عبارت است از lym^۶ (به معنی خدمتگزار. برابر و همتبار با کلمه ی غلام در عربی). به همین صورت در روایت بابلی کتیبه ی بیستون معادل ardū به کاررفته که از ریشه ی wrd به معنی "در زیر بودن، مقهور بودن" است. در ترجمه ی یونانی کتیبه ی شاپور نیز bandagīf به douleia ترجمه شده که به معنی "بردگی" است. شایان ذکر است که واژه ی یونانی doulos (= برده)، از همان زمان هخامنشیان، در متون یونانی، همچون معادل baⁿdaka- به کار می رفته است.

از سوی دیگر توجه به حوزه ی معنایی کلمه ی "بنده" در فارسی امروز نیز، خود می تواند در درک مفهوم "قدرت‌نمایی" یادشده یاری رسان باشد. اما شاید هیچ وصفی به گویائی عبارات خود داریوش نباشد:

imā dahyāva tyā manā patiyāiša, vašnā Auramazdāha manā badakā āhatā, manā bājim abaratā. tyašām hačāma aθahya xšapavā raučapativa ava akunavayatā. θātiy Dārayavauš xšāyaθiya atar imā dahyāva martiya hya āgariya āha avam ubartam abaram, hya arika āha, avam ufrastam aparasam. vašnā Auramazdāha imā dahyāva tyanā manā dātā aparīyāya. yaθāšām hačāma aθahya, avaθā akunavayata (Kent 1953, p. 117, Column I, Line 19-24). dātām tya manā avadiš adāraiya. (Kent 1953, p. 117, DNa, Lines 21-22)

جالب این است که ما ملازمت بندگی و باج دهی یا باج بری را، در همین کتیبه ی شاپور نیز می بینیم.

همچنین بنگرید به

Eilers & Herrenschmidt 1988,

Huyse 1999, Band II, p.40

- واژه ی پارتی bāž که مفرد است در یونانی به forous که جمع می باشد، برگردانده شده.

بند ششم

- pad šahr awišād ahēm (= به شاهی ایستادیم) در روایت یونانی به epi tēn basilian tōn ethnōn estēmen (= به شاهی ایستادیم) ترجمه شده است.

- Frōm (= روم) در روایت یونانی به hē Rhomaiōn archē (= حکومت رومیان) ترجمه شده است. همچنین در روایت پارتی Gōt ud Garmāniyā šahr (= استان گت و گرمانیا) و در روایت یونانی Gouththōn te kai Germanōn ethnē (= استانهای گتها و گرمانها) آمده است.

همچنین بنگرید به

Huyse 1999, Band II, pp.43-44

- واژه ی پارتی paddēmān، مرکب از pati + daēman* (= به چشم / مقابل دید)؛ در یونانی به eks enantias (= از مقابل) برگردانده شده است. eks enantias به گفته ی مریک، تک آمد (= hapax) است (Maricq 1965, p. 95). نزدیکترین عبارت رایج در متون یونانی به عبارت تک آمد کتیبه چنین است: ek tou enantiou (= در مقابل / از رو به روی)

- روایت پارتی برای نبرد از zambag (= نبرد = battle در زبان انگلیسی) استفاده کرده، حال آن که در یونانی polemos (= جنگ = war در زبان انگلیسی) آمده است. از آنجا که روایت ایرانی (در اینجا: پارتی) اصل قرار می گیرد، مرسوم است که polemos در روایت یونانی استثنائاً به نبرد ترجمه شود: (خاطرنشان می شود که معادل نبرد در زبان یونانی machē است).

(Rostovtzeff 1943 (: in Mesichise there was a great face to face or frontal battle

(Sprengling 1953, p.15 (: at Meshik a great frontal battle took place

(Maricq 1965, pp. 94-95 (: à Mesikhè, il y eut une grande bataille rangée

(Huyse 1999, Band I, p.26 (:

1- (Parthian): in Mišik fand eine große Schlacht von Mann gegen Mann statt.

2- (Greek): in Misikhè hat eine große frontale Schlacht stattgefunden.

علیرغم این، در ترجمه ی ارائه شده از سوی نگارنده، واژه ی zambag، با عنایت به ریشه ی آن (= zamb* = خورد کردن / فشردن، Cheung 2007, pp. 463-464) به "برخورد" ترجمه شده است. همچنین polemos، همه جا به "جنگ" برگردانده شده است.

شایان ذکر است که paddēmān (= ptydymn ، قرائت هویزه است و ژینیو در واژه نامه ی خود pādrasm) (= ptyrzmy آورده است.

همچنین بنگرید به

Huyse 1999, Band II, pp. 46-47,

Gignoux 1972, p. 62

- زمان فعل پارتی būd ماضی ساده است اما زمان فعل یونانی gegonen حال کامل است.

بند هفتم

- معادل فعل ōžad (= کشته شد) در روایت یونانی، epanērē (از epanaireō آمده است که در اصل به معنی (از سر راه) برداشتن و بنا بر آن به معنی نابود کردن می باشد. آیا می توان در این بند بازتابی از کشته شدن گوردیانوس به دست فیلیپ عرب را مشاهده کرد؟

همچنین بنگرید به

Huyse 1999, Band II, pp. 47-50

- واژه ی پارتی zāwar (= نیرو)، در روایت یونانی به strateia (= سپاه) ترجمه شده اما در بندهای ۹ و ۲۱، معادل یونانی dunamis (= نیرو) برایش برگزیده شده است.

- فعل پارتی wānād (= مغلوب شد، از ریشه ی باستانی van = غلبه کردن)، در روایت یونانی به anēlōsamen (= مضمحل کردیم، از analiskō = مضمحل / مستهلک کردن) ترجمه شده است.

- Frōmāyīn Filip(p)os kēsār kerd (= فیلیپوس به وسیله ی رومیان، قیصر کرده شد)، در روایت یونانی به hoi anagoreuō anēgoreusan Rhōmaioi Filppon Kaisara (= رومیان فیلیپوس را قیصر اعلام کردند. از anēgoreusan به معنی فریاد / اعلام کردن) ترجمه شده است.

- nemastīg (= التماس / خواهش / لابه) در روایت پارتی، به paraklēsis (= استمداد / طلب یاری، از parakaleō) در روایت یونانی ترجمه شده است.

nemastīg را اسپرنگلینگ به "sue for terms" و هویزه به "Bittsteller" ترجمه کرده اند.

paraklēsis را مریک به "composition" و هویزه آن را به ""Bittgesuch", "anflehende Bitte", "Anrufung"" ترجمه کرده اند.

بنگرید به

Sprengling 1953, p.15

Maricq 1965, p. 50

Huyse 1999, Band I, p.27 and Huyse 1999, Band II, pp. 50-51

gyān goxn - (صورت نوشتاری: gy'n DME)، به معنای "خون جان" است که مبهم و نارسا است. در توجیه نارسائی معنایی این عبارت، باک معتقد بوده است که هزوارش DME(= goxn)، نه با واژه ی آرامی dm (= خون)، که با واژه ی آرامی dmn (= بها / ارزش) پیوند دارد که در این صورت عبارت پارتی به معنای "جان بها" خواهد بود. (Huyse 1999, Band II, pp. 47-50). در روایت یونانی antiteima (= تاوان) آمده است. همچنین روایت پارتی فاقد عبارت tōn psuchōn autōn (= برای جانهای آنها) است.

āž ēd kerd - (= به سبب این کرد (= کار)، در یونانی به dia touto (= به سبب این) ترجمه شده است.

بند نهم

bid - (صورت هزوارشی: TWB) در پارتی و palin در یونانی، در این عبارت ظاهراً نه به معنی اصلی خود (= برای دومین بار، دوباره)، که درواقع اداتی هستند که با آن ورود مبحث و بخش جدیدی به کلام را می نمایانده اند. این کاربرد از آرامی به گرفته شده است. در سریانی (از گویشهای آرامی) نیز tub همین کاربرد را داشته است. (Thakston 1999, p.221, Under ܬܒܐ)

اسپرینگلینگ در باره ی بهره گیری از واژه ی palin در روایت یونانی، و کلاً خودِ روایت یونانی، اظهارنظری می کند که نقل آن در اینجا بجا می نماید:

“Here Greek slavishly follows Iranian word order and with his palin completely confuses the Western historian who knows no Iranian. This Greek is not writing classical Greek nor truly living Hellenistic Greek; he is translating ad hoc, sometimes with slipshod literalness, sometimes with superficial superiority, sometimes maliciously”

Sprengling 1953, pp. 24-25

- نگارنده معتقد است واژه پارتی winās، در اینجا به سادگی به معنی تباه / نابود کردن [قانون وعهد] است و مؤید این معنی، معادل آن در روایت یونانی است (= adikia = ناعادلی). در متنهای فارسی باستان نیز vi+ naθ - به معنی آسیب رساندن، صدمه زدن به کاررفته است (Kent 1953, pp.192-193). در اوستائی نیز wi+ nas - به معنی نابودکردن آمده است (Reichelt 1911, p. 248) با توجه به موارد ذکر شده، و نیز با توجه به این نکته که متن کتیبه، نه متنی دینی - اساطیری، که متنی تاریخی - سیاسی است، به نظر می رسد که ترجمه ی winās به پیمان شکنی یا تباه کاری دقیقتر و مناسبتر باشد.

اسپرنگلینگ winās را به "wrong" (Sprengling 1953, p.15)، مریک آن را به "Maricq 1965, p. 50" (tort) و هویزه آن را به "Unrecht" (Huyse 1999, Band I, p. 28 and Huyse 1999, Band II, p. 53) برگردانده اند.

داریوش اکبر زاده، صرفاً به دلیل تبار شناسی واژه ی فارسی "گناه"، اما بی توجه به تغییر بار معنایی کلمه، واژه پارتی winās را به "گناه" ترجمه کرده است! (اکبر زاده ۱۳۸۲، ص. ۴۲) که ترجمه ای است ناروا و مهمتر از آن، همراه کننده.

ōžad در این بند، در یونانی به anilamen (از anaireō = از سر راه برداشتن / نابود کردن) ترجمه شده است.

بند دهم

- متن پارتی Asūriyā و متن یونانی Suria آورده اند. هویزه در اثر خود (Huyse 1999, Band I, p. 28) مقابل Suria در روایت یونانی علامت تعجب نهاده است و ظاهراً آن را اشتباه پنداشته است. به نظر نگارنده این پندار اشتباه است. شاپور در بند نهم می گوید شصت هزار از نیروی رومیان را در باربالیسوس (بالیش) نابود کرده است و از آن جا که شهر مذکور در استان سوریه قرار داشته و نه آسوریه (= آشور)؛ لذا بر خلاف نظر هویزه، متن پارتی اشتباه است.

- Asūriyā šahr ud čē abar Asūriyā šahr parβēr būd (= استان آسوریا و آنچه فراتر از پیرامون استان آسوریا بود) در روایت یونانی به to ethnos tēs Surias kai hosa ep'autēn ethnē kai perichōroi ēsan (= استان سوریا و چه تعداد استانها و سرزمینهای پیرامون آن بود) ترجمه شده است. البته می توان عبارت پارتی را با نهادن ویرگول پس از parβēr ، به صورت Asūriyā šahr ud čē abar Asūriyā šahr, parβēr būd (= استان آسوریا و آنچه پیرامون فراتر از استان آسوریا بود) خواند که در این صورت انطباق بیشتری با ترجمه ی یونانی می یابد.

- جمله ی پارتی ādurwaxt, awērān ud wardyāz kerd در یونانی به ekausamen kai ērēmōsamen kai ekratēsamen ترجمه شده است.

ekaumen از kaiō / kaō به معنی "سوزاندن و به آتش کشاندن" می آید و لذا معادل دقیقی برای فعل پارتی kerd ādurwaxt است. (جزء wact در واژه ی ādurwaxt ظاهراً از ریشه باستانی *H)uač (= رها کردن) می آید (Cheung 2007, pp.199-200). در این صورت ādurwaxt لفظاً به معنای "آتش سپرد / به آتش رها شده" است. (اکبرزاده این بار، با اتکا به استدلالی وطن پرستانه، ādurwaxt را به "آتش ببز" برگردانده است!) (اکبر زاده ۱۳۸۲، ص. ۵۲)

ērēmōsamen از erēmōō به معنی "خالی از سکنه و بایر کردن" می آید و لذا معادل بجائی برای واژه ی پارتی awērān kerd است.

ekratēsamen از krateō به معنی "فرمانروائی کردن، چیره گشتن، بردن و مالک شدن" است. از سوی دیگر واژه ی پارتی wardyāz به معنی "غنیمت و مال غارتی" و بنا بر باک از صورت باستانی *vartay-āza مشتق می شود (Back 1978, p.)

271). لازم به ذکر است که در روایت یونانی بند ۲۳ پیش از فعل *ekratēsamen* فعل دیگری نیز اضافه شده است که عبارت است از *ēchmalōtisamen*. این فعل از صورت *aichmalōtizō / aichmalōteuō* مشتق شده که به معنی "اسیر کردن / غنیمت گرفتن" است و به لحاظ معنایی با واژه ی *wardyāz* در پارسی همخوان است. حتی می توان به صورتهای مشتق از آن مانند *ta aichmalōta* و *hoi aichmalōtoi* اشاره کرد که به ترتیب به معنای "غنایم جنگی (اعم از افراد و اموال)" و "اسرای جنگی" هستند. البته در بند ۲۳ به جای *ekausamen* از *puri ekausamen* استفاده شده که به معنی "به آتش سوزاندیم" است.

همچنین بنگرید به

Huyse 1999, Band II, pp. 56-57

Maricq 1965, p. 50

- واژه پارسی *yāwar* به معنی بار، دفعه و زمان است. در متن یونانی از واژه ی *agōgē* استفاده شده که به معنی "بردن و هدایت از جمله بردن لشکر یا لشکرکشی" است. (از *agō* به معنی بردن) است. همین معادل گزینی در بند هجدهم نیز مشاهده می شود..

بنگرید به

Rostovtzeff 1943

- مترجم یونانی کتیبه، معادلی برای فعل *grift* در روایت پارسی نیاورده است.

- واژه ی پارسی *diz* در روایت یونانی به *kastellous* (= دژها / استحکامات)، برگردانده شده است. این واژه خود در یونانی از واژه ی لاتین *castellum* به وام گرفته شده است. معادل یونانی واژه ی لاتین مذکور، *frouion* می باشد.

بنگرید به

Huyse 1999, Band II, p. 58

بند یازدهم

- روایت پارسی *Bīrt Arūbān* و *Bīrt Aspōragān* و روایت یونانی تنها *Birtha Aspōrakou* دارد. همچنین *Manbūg*، در روایت یونانی با نام یونانی خود (= *Hierapolis*) آمده است.

- واژه ی پارتی parβēr - که در اوستا نیز به صورت pairi.vāra به معنی "دیوار/ حصار پیرامون [شهر]" دیده می شود، در فارسی میانه به صورت parwār و در سغدی به شکل pry'wr به کار رفته و به معنی "پیرامون / حومه" است. برابر این واژه ی ایرانی، در روایت یونانی perichōron آمده که به صورت تحت اللفظ (peri + chōron) به معنی "سرزمین(های) پیرامون" است و اصطلاحاً به معنای "سکنه ی اطراف" و نیز "حومه" است.

بند دوازدهم

- شهرهای Halab و Kinašrā در روایت یونانی با نامهای یونانی خود، به ترتیب به شکل Berrhoia و Chalkis آمده اند.

بند پانزدهم

- نام شهر Dūrā در روایت پارتی، پیش از Dōlōx، و در روایت یونانی پس از آن قرار گرفته است.

بند نوزدهم

- Astriyā در روایت پارتی، اشتباهاً در روایت یونانی به صورت Amastria نوشته شده است و نیز آن گونه که از قراین پیدا است واژه ی Afrikiyā در روایت پارتی، با معادل یونانی خود یکسان نبوده است.

بند بیستم

- Pamfilāyā در روایت پارتی، اشتباهاً در روایت یونانی به صورت Kampania نوشته شده است. Isawriyā نیز اشتباهاً به صورت Suria نوشته شده است.

بند بیست و یکم

- Rōdōs در روایت پارتی، اشتباهاً در روایت یونانی به صورت Ludia نوشته شده است.

بند بیست و دوم

- واژه ی پارسی raf (= حمله از صورت باستانی *raba* -<rafa- = رفتن / حرکت کردن) در یونانی به polemos (= جنگ) ترجمه شده است.

- مطابق نظر مریک، ظاهراً مترجم یونانی بار اصطلاحی pad dast dastgraß kerd (به دست دستگیر کردن = اسیر کردن) را در نیافته و آن را به صورت لفظی، به عبارت یونانی en chersin kratein (= به دستها چیره گشتن) برگردانده است.

Maricq 1965, p. 54

- نکته ی توجه برانگیز این است که سه لقب حکومتی "فرمانده محافظان امپراتور، سناتور و فرمانده سپاه"، در روایت پارسی، از سه زبان متفاوت (و البته به احتمال بسیار قوی، به واسطه ی آرامی) به وام گرفته شده اند:

rabēsēf (در روایت یونانی) = eparchos (از آرامی)

sānatōr (در روایت یونانی) = sunklētikos (از لاتین)

hēgemōn (در روایت یونانی) = hēgemōn (از یونانی)

واژه ی rabēsēf نخستین بار در کتیبه ای تدمری و چونان لقبی برای فردی خاص، به صورت rb' dy sp شناسائی شده بود. ترکیب آرامی rb' dy sp خود بر اساس صورت لاتین praefectus praetorii ساخته شده است. praefectus به معنی رئیس / کارگزار و praetorium لفظاً به معنای محل praetor (= فرمانده یا نائب کنسول در روم) و اصطلاحاً به معنای مختلف "تالار ملاقت یا استراحت پرایتور(ها)، عمارت یا کاخ، محافظان امپراتوری" به کار می رود. لذا معنی عبارت لاتین چنین است: "رئیس تالار / رئیس محافظان امپراتور". عبارت آرامی rb' dy sp نیز لفظاً به معنی رئیس / بزرگ تالار و با عنایت به ساخت و بار کلمه ی لاتین، معادل آن است.

sānatōr از واژه ی لاتین senator.

hēgemōn از واژه ی یونانی hegemon به معنای فرمانده ی لشکر است.

- کلمات ōyādag, sānatōr ud hēgemōn, sārār در روایت پارسی می بایست به صورت جمع می آمدند. روایت یونانی همه را جمع آورده است: loipous, sunklētikous, hēgemonas, archontes

بنگرید به

Maricq 1965, p. 54

Huyse 1999, Band II, pp. 84-85

harw - در روایت پارسی به pantas toutous (= همه آنها را) در روایت یونانی ترجمه شده است. همچنین ud bē ō Pārs
wāst ahēnd (= به پارس برده شدند) در روایت یونانی به kai eis tēn Persida autous eksēgagomen (= و آنها را به
پرسیس رانندیم) ترجمه شده است.

بند بیست و چهارم

- در روایت پارسی Šamšāt پس از Alexsandariyā و در روایت یونانی، پیش از آن آمده است.

آنگونه که از ظاهر عبارت پیدا است، کاتب پارسی نام این اسکندریه را که در روایت یونانی به صورت Aleksandria hē kat’ Ison و به معنی اسکندریه ی ایسوس می باشد، با توجه به صورت ملفوظ آن در یونانی به پارسی برگردانده و از این رو آن را در پارسی به صورت Alexsandariyā Katis(s)os آورده است؛ حال آن که kat’ Ison مرکب است از حرف اضافه ی kata و نام شهر Isos که در حالت مفعولی آمده است.

همچنین بنگرید به

Sprengling 1953, p 103

Huyse 1999, Band II, pp. 87-88

بند بیست و ششم

- Anazarbos در روایت پارسی، به صورت Agrippas در روایت یونانی آمده است.

بند بیست و هفتم

- Sardiyāb (?) در روایت پارسی، به صورت Seleukia در روایت یونانی آمده است.

بند بیست و هشتم

- Kēsariyā در روایت پارسی، به صورت Mēiakarirē در روایت یونانی آمده است.

بند سی ام

- عبارت پارتی *mardōhmag čē až Frōmāyīn šahr až Anērān* (= مردمی که از کشور رومیان، از غیر ایران،) را به دو صورت می توان تفسیر کرد:

۱- مردمی که از امپراتوری رومیان، از غیر ایران، (در این حالت *Anērān* بدل *Frōmāyīn šahr* خواهد بود)

۲- مردمی که از امپراتوری رومیان، [و] از غیر ایران، (در این حالت امپراتوری روم مفهومی جدا از سایر سرزمینهای غیر ایرانی خواهد بود)

همین نوع برداشت در مورد ترجمه ی یونانی این عبارت نیز، صادق است. البته در زبان یونانی استفاده از حرف تعریف برای اسم و بدل یا صفت آن اسم، رایج است و در صورت لحاظ کردن این نکته، به نظر می رسد که عبارت یونانی *anthrōpous tous apo tou ethnous Rhōmaiōn apo tōn Anarianōn* (= مردمانی که از کشور رومیان، از غیر آریاهای،) با تفسیر اول سازگارتر باشد.

همچنین بنگرید به

Huyse 1999, Band II, p. 96

- *āwār* (= مال دزدیده شده / مال غارتی)، همخوان با معادل یونانی *harpagē* (= مال دزدی / چیز به غصب گرفته شده / اموال و غنائم غارت شده در جنگ، از فعل *harpazō*) است.

āwār به نوشته ی باک (Back 1978, p. 177) مشتق از صورت ایرانی باستان **ava- bāra* است. در ارمنی *āwār* به صورت *avar* به وام گرفته شده است (Hübschmann, 1897, p. 112).

آوار در فارسی نیز به معنی غارت و چپاول استعمال شده است (از اظهارات دکتر احمدرضا قائم مقامی به نگارنده):

باغ گوئی کاروان شوشتر آوار کرد

باد گوئی نافه های تبتستان بردرید

(فرخی سیستانی)

بنگرید به:

دهخدا ۱۳۸۰

- *ud any, šahr ō šahr* (= و دیگر، استان به استان)، در روایت یونانی به *en tois heterois ethnesin kat' eparchion* (= در دیگر استانها، استان به استان) برگردانده شده است. مریک معتقد است که این ترجمه، ظاهراً به علت داخل کردن واژه ی یونانی *eparchion* چندان موفق نیست. (Maricq 1965, pp. 56). هویزه با تأیید این نظر صورت *kata ethnos kai ethnōs* را برای ترجمه ی *šahr ō šahr* رساتر می داند. (Huyse 1999, Band II, p. 97)

dastgerd- مشتق از صورت ایرانی باستان *dasta.karta. لفظاً به معنای ساخته ی دست و در اصطلاح به معنی "زمین، ملک و دارائی" و اختصاصاً به معنی "املاک سلطنتی" است. در کارنامه ی اردشیر نیز از بنه گاه کرم زیر عنوان "دستگرد گولار" یاد شده است. (کارنامه ی اردشیر بابکان، ۱۳۸۶، صص. ۵۴-۵۵).

همچنین در متنهای فارسی باستان، در کتیبه ی DSe، سطر ۴۲، dastakarta به معنی "دست ساخته، اثر" استعمال شده است (Kent 1953, p. 142, Line 42). واژه ی یونانی ktismata (صورت مفرد: ktisma)، مشتق از ktizō (= اسکان دادن، جمعیت دادن، ساختن و تولید کردن) است و در یونانی به معنای "مکان تأسیس شده / مهاجر نشین" استفاده می شود.

دستگرد در عربی به شکل "دسکره" وارد شده و به معنای "قریه ی بزرگ، شهر، مجموعه ی چند ده، قلعه و حصار" است (بنگرید به دهخدا ۱۳۸۰). در ارمنی نیز به صورت dastakert به معنای "مهاجرنشین، ملک، عمارت یا زمینی در روستا" به کار می رفته است. (Hübschmann, 1897, p.135)

همچنین بنگرید به

Maricq 1965, pp. 56-57

Huyse 1999, Band II, pp. 98-100

یادداشت‌های فصل دوم

۱- "او [اردشیر بابکان] سر برآورد تا به گمان خود، خون پسر عم خود، دارا پسر دارا نبیره ی اسپندیار را که با اسکندر جنگیده و به دست دو حاجب خود کشته شده بود، بخواند. او به گمان خود همی خواست تا مملکت را به اهل خود بازگرداند و آن را مانند زمان پدران خود، زمان پیش از ملوک الطوایف، زیر فرمان یک رئیس و یک پادشاه درآورد."

طبری، به نقل از تولدکه ۱۳۷۸، ص. ۳۴

در بندهش نیز آمده:

"pas andar xwadāyīh ī Dārā(y) ī Dārāyān Aleksandar ī kēsar az Hrōm dwārist ō Ērān-šahr āmad ud Dārā(y)-šāh ōzad ud hamāg dūdag ī xwadāyān ud mow-mardān ud paydāgān ī Ērān-šahr abesīhēnīd ud was marag ātaxš afsārd ud dēn ī māzdēsnañ ud zand stad ō Hrōm frēstād ud Abestāg sōxt ud Ērān-šahr pad nawad kardag-xwadāy baxt. pas andar ham hazārag Arda(x)šīr ī Pābagān ō paydāgīh āmad ud ān kardag-xwadāyān ōzad ud xwadāyīh win(n)ārd ud dēn ī māzdēsnañ rawāgēnīd ud ēwēnag ī was wirāst ī pad tōhmag ī ōy raft"

Pakzad 2005, p.367- 366

"پس، در شاهی دارای دارایان، اسکندر قیصر از روم بتاخت، به ایرانشهر آمد. دارا شاه را بکشت. همه ی دوده ی شاهان و مغ مردان و پیدایان [اعیان و سرشناسان] ایرانشهر نابود کرد. بی مر [بی شمار] آتشکده ها راییفسارد، گزارشهای دین مزدیسنان بستد و به روم فرستاد. اوستا را سوخت و ایرانشهر را یه نود کرده-خدائی بخش کرد. پس در همان هزاره، اردشیر بابکان به پیدائی آمد. آن کرده- خدایان را کشت، شاهی را (از نو) آراست. دین مزدیسنان را رواج بخشید و آئینهای بسیار آراست که در تخمه ی او رفت."

مهرداد بهار، ۱۳۸۵، صص. ۱۴۰-۱۴۱

۲- "چون اردشیر پسر بابک به پادشاهی رسید، در کشتار اشکانیان، که ملوک طوایف از ایشان بودند، چنان تند رفت که همه را نابود ساخت. زیرا ساسان بزرگ، پسر اردشیر پسر بهمن پسر اسپندیار، جد اردشیر بابکان، سوگند یاد کرده بود که چون به شاهی رسد کسی را از فرزندان اشک، پسر خرّه، زنده نگذارد و نیز بر فرزندان خود واجب داشته بود و وصیت کرده که چون به شاهی برسند، کسی را از آن خاندان زنده نگذارند و چون نخستین کسی که از فرزندان فرزندان او به شاهی نشست، اردشیر پسر بابک بود؛ به موجب وصیت جدش ساسان، همه ی اشکانیان را بکشت و کسی را زنده نگذاشت."

طبری، به نقل از تولدکه ۱۳۷۸، صص. ۵۵-۵۶

۳- در نامه ی تنسر به گشنسب، از مسائل مورد اعتراض گشنسب یکی همین "عقوبتهای شاهنشاه و اسرافى که در سفک دماء مى فرماید در حق کسانی که به خلاف رای و اوامر او کاری مى سازند" است و البته پاسخ تنسر در این باره به او این است که "اگر در عذاب و سفک دماء چنین قوم، افراط به جائی رساند که منتهای آن پدید نبود، ما آن را زندگانی مى دانیم و صلاح و به منزلت باران که زمین زنده کند، چه در روزگارِ مستقبل، اوتاد ملک و دین، هر آینه بدین محکم تر خواهد شد"

بویس ۱۳۸۲، صص. ۱۳۳-۱۳۲

و نیز بنگرید به زرین کوب ۱۳۸۶، جلد اول، ص. ۴۱۷

۴- نکته ی قابل توجه این است که این تز از سوی اشکانیان نیز مطرح شده بود. در این زمینه بنگرید به ولسکی ۱۳۸۶، صص. ۱۷۳-۱۷۴

۵- هرودیان انطاکیه ای به نقل از، انگلبرت وینتر / بئانه دیگناس ۱۳۸۶، صص. ۴۴-۴۵، (با اندکی تغییر در ترجمه از سوی نگارنده)

۶- شیپمان ۱۳۸۶، صص. ۱۹-۲۰

۷- هرودیان در اثر یاد شده ص. ۵۴

۸- شیپمان ۱۳۸۶، ص. ۲۰

۹- همان، ص. ۲۰

۱۰- همان، صص. ۲۰-۲۱ و نیز

Sprengling 1953, p. 3

11- “ud kaδ naxwišt pad šahr awištād ahēm, Gōrdanyos Kēsar aṣ Frōm, Gōt ud Garmāniyā šahr zāwar hangāwišn kerd ud ō Asūrestān abar Ērānšahr ud amā āyad.”,

Huyse 1999, Band 1, p.26, §6

"و هنگامی که نخست به کشور ایستادیم، قیصر گوردیانوس از همه ی روم، استان گت و گرمانیا، نیرو گرد کرد و به آسورستان، علیه کشور ایران و ما آمد"

همچنین بنگرید به:

Sprengling 1953, p.3

Rostovtzeff 1943

12- Sprengling 1953, p. 3

۱۳- نبرد رساینه در کتیبه ی شاپور ذکر نشده است از این رو راستوتزف، کتیبه را به سکوت در مورد برخی رویدادها متهم کرده اند. اسپرنکلینگ معتقد است این صفت برازنده ی کتیبه ی شاپور نیست چرا که این کتیبه به ذکر پیروزی های شاپور پرداخته و از سوی دیگر عدم ذکر نبرد مسیحه که در طی آن رومیان شکست سختی خوردند، در منابع رومی، خود نشانگر این موضوع است که رومیان نیز میل زیادی به گفتن همه ی جنبه های این نبردها نداشته اند.

بنگرید به:

Sprengling 1953, p. 3

Rostovtzeff 1943

انگلبرت وینتر / بئانه دیگناس ۱۳۸۶، ص. ۶۲

همچنین بنگرید به

14- Sprengling 1953, p. 3

15- Ibid.

۱۶- اسپرنگلینگ مخالف این نظر غالب و رایج است. در این باره بنگرید به

Sprengling 1953, p. 4

عبارت شاپور نیز در کتیبه گرهی از ماجرای مرگ گوردیانوس نمی گشاید. اصولاً عبارت شاپور در مورد مرگ گوردیانوس مبهم است:

”Kēsar Gōrdanyos ōžad.”, Huyse 1999, p.26, §7

"قیصر گوردیانوس کشته شد"

همچنین بنگرید به انگلبرت وینتر / بئاته دیگناس ۱۳۸۶، ص. ۶۳

17- Sprengling 1953, p. 4

البته باید در نظر داشت که اصولاً منابع رومی نسبت به فیلیپ عرب، نظر مساعدی ندارند و او را مستقیم یا غیر مستقیم عامل مرگ گوردیانوس می دانند. لذا اجرای مراسم بزرگداشت در حق گوردیانوس را می توان اقدامی برای پنهانکاری ماجرای قتل گوردیان تلقی کرد. در این باره بنگرید به

Dodgeon and Lieu 2005, pp. 30-38

۱۸- شاپور تنها دو مورد اول را ذکر می کند:

“ud Filip(p)os Kēsar amā ō nemastīg āyad ud gyān goxn (?) dēnār 500 hazār ō amā dād, pad bāž awestād”

Huyse 1999, p.27. §8

"و قیصر فیلیپوس به التماس به ما آمد و خونِ جان (؟) را، ۵۰۰ هزار دینار به ما داد، به باج ایستاد."

اما مورد اخیر به قرینه ی سخن شاپور در آغاز نبرد دوم که می گوید:

” Kēsar bid druxt ō Armin winās kerd.”

Huyse 1999, p.28. §9

"و قیصر دوباره دروغ گفت و در مورد ارمنستان پیمان شکنی کرد."

استنباط می شود.

همچنین بنگرید به

Dodgeon and Lieu 2005, p. 38

Rawlinson 1875, p. 282

Sprengling 1953, p.4

19- “ud amā Mišīk až ēd, Pērōz-Šābuhr nām awestād”

Huyse 1999, p.27. §8

"و ما میشیک را به سبب این کار، پیروز شاپور نام نهادیم."

۲۰- گیبون ۱۳۸۱، جلد اول، ص. ۱۹۱

۲۱- شیپمان ۱۳۸۶، ص. ۲۳

۲۲- "منابع، نامهای تیرداد دوم و سوم را در هم ساخته اند. تیرداد سوم پسر خسرو بود؛ اما بیشتر گمان می رود که او همان خسرو باشد که در زمان شاپور به قتل رسید"، فرای ۱۳۸۲، ص. ۴۷۰

23- “ud Frōmāyīn zāwar 60000 pad Bēbāliš ōžad.”

Huyse 1999, p.28. §9

"و نیروی رومیان را ۶۰۰۰۰، در بیبالیش کشتیم."

۲۴- بنگرید به شیپمان ۱۳۸۶، ص. ۲۴

Sprengling 1953, p.4 .

25- “ud grift pad hō ē(w) yāwar až Frōmāyīn šahr diz ud šahrestān:

Ānāt šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Bīrt-Arūbān aḏ parβēr hamgōs, Bīrt Aspōragān aḏ parβēr hamgōs, Sūrā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Bēbāliš šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Manbūg šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Halab šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Kinašrā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Apōmiyā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Refaniyos šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Zōmā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Urna šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Gindaros šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Armenāz šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Selūkiyā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Andiyōk šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Kir(r)os šahrestān aḏ parβēr hamgōs, any Selūkiyā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Alexandariyā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Nīkopolos šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Sīzar šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Hamāt šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Aristōn šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Dīkōr šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Dūrā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Dōlōx šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Kirkisiyā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Garmaniyos šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Batnān šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Xānar šahrestān aḏ parβēr hamgōs, pad Kap(p)ōdakiyā: Sātal šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Domān šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Artangiliyā šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Sūš šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Šūd šahrestān aḏ parβēr hamgōs, Frāt šahrestān aḏ parβēr hamgōs, hamsāg šahrestān aḏ parβēr hamgōs, 37. “

Huyse 1999, pp. 28-33, §10-§17

۲۶- اصولاً پیروزی دوم شاپور به لحاظ تعیین تاریخ نبردها و برخی اماکن بسیار معضل برانگیز بوده است. منابع غربی از این نبرد یادکرده و تنها به ذکر تحرکاتی از سوی شاپور به سال ۲۵۳ در مناطق بیت النهرین و سوریه، در زمان قیصر گالوس، پرداخته اند. ضمناً، همانگونه که گفته شد، نام پاره ای شهرها مانند دیکور، خانر، که در کتیبه آمده اند، در منابع کلاسیک شناسائی نشده اند. براساس نکاتی که گفته شد، فرضیات متعددی پیرامون این نبرد و عملیاتهای صورت گرفته در آن ایجاد شده است. بنگرید به:

Rostovtzeff 1943

Sprengling 1953, pp.4-5

فرای ۱۳۸۷، ص. ۲۲۶

فرای ۱۳۸۵، صص. ۳۴۲-۳۴۳

شیپمان ۱۳۸۶، صص. ۲۴-۲۵

۲۷- شاپور خود می گوید:

“ud Asūriyā šahr, ud čē abar Asūriyā šahr parβēr būd, hamag ādurwaxt, awērān ud wardyāz kerd.”

Huyse 1999, p. 28, §10

"و استان آسوریا و آنچه فراتر از پیرامون استان آسوریا بود، همه را به آتش سپرده، ویران و غارت کردیم."

۲۸- برخی پژوهشگران، بازگشت شاپور به انطاکیه به جهت تنبیه مردمان آن شهر، به سبب قتل کوریادس را، به پس از نبرد سوم شاپور در سال ۲۶۰ موکول می کنند. همچنین نظر دیگری کوریادس را تا سال ۲۶۰ زنده می داند. بنگرید به:

گیبون ۱۳۸۱، جلد اول، صص. ۱۹۳

کریستنسن ۱۳۸۵، صص. ۱۶۱-۱۶۲

Henning 1977.1, p. 613

۲۹- گیبون ۱۳۸۱، جلد اول، صص. ۱۹۳-۱۹۴

شیپمان ۱۳۸۶، ص. ۲۴

Rostovtzeff 1943

۳۰- گیبون ۱۳۸۱، جلد اول، ص. ۱۹۵

۳۱- انگلبرت وینتر / بناته دیگناس ۱۳۸۶، ص. ۱۴۵.

این حملات اذینه را هم برخی محققان به پس از نبرد با والریانوس در سال ۲۶۰ موکول می کنند. بنگرید به:

کریستنسن ۱۳۸۵، ص. ۱۶۵

زرین کوب ۱۳۸۶، جلد اول، ص. ۴۳۰

Henning 1977.1, p. 613

Rostovtzeff 1943

۳۲- شیپمان ۱۳۸۶، ص. ۲۵

33- Rostovtzeff 1943

پیگولوسکایا ۱۳۸۷، ص. ۲۳۲

شیپمان ۱۳۸۶، ص. ۲۵

در مورد لقب پارتيکوس به معنای پارتی و در اصل فاتح پارت، به جای Persicus (= فاتح پارس)، باید گفت که رومیان تا مدتها پس از فروپاشی پارتها، در پیروزیهای خود علیه ساسانیان، به جای استفاده از لقب فاتح پارس، از لقب فاتح پارت استفاده می کردند. در این باره بنگرید به: ولسکی ۱۳۸۶، ص. ۲۲۱

یونانیان نیز گاه از هخامنشیانِ پارسی، زیر عنوان مادی، یاد می کردند. برای نمونه، در تاریخ جنگهای پلوپونزی، اثر توکودیدس از جنگهای داریوش و خشایارشا یا یونان، به جنگهای مادی (The Median War) تعبیر شده است. همچنین از اتهامات آناکساگوراسِ فیلسوف در میان سالهای ۴۴۵-۴۵۰ Medismos (= طرفداری از هخامنشیان) بوده است.

بنگرید به:

Thucydides, The History of the Peloponnesian War, Translated by Richard Crawley, Book 1, Chapter 1(Available at www.gutenberg.org)

خراسانی ۱۳۸۲، ص. ۳۹۵

34- Sprengling 1953, p. 5

زرین کوب ۱۳۸۶، جلد اول، ص. ۴۳۰

35- “hridīg yāwar kaḏ amā abar Harrān ud Urhā wihišt ahēm ud Harrān ud Urhā parruḏīd, Wālaraniyos Kēsar abar amā āyad.

ud būd aḏ aḏ Garmāniyā šahr, aḏ Rēšiyā šahr, aḏ Nīrakos šahr, aḏ Dākiyā šahr, aḏ Pannaniyā šahr, aḏ Mōsiyā šahr, aḏ Astriyā (?) šahr, aḏ Ispaniyā šahr, aḏ Afrikiyā šahr, aḏ Trākiyā šahr, aḏ Bituniyā šahr, aḏ Āsāyā šahr, aḏ Pamfilāyā šahr, aḏ Isawriyā šahr, aḏ Likōniyā šahr, aḏ Galātīniyā šahr, aḏ Lūkiyā šahr, aḏ Kīlikiyā šahr, aḏ Kap(p)ōdakiyā šahr, aḏ Frūgāyā šahr, aḏ Sūiyā šahr, aḏ Fonikāyā šahr, aḏ Yūdāyā šahr, aḏ Arabiyā šahr, aḏ Mōrān šahr, aḏ Garmāniyā šahr, aḏ Rōdōs šahr, aḏ ’snyws (?) šahr, aḏ Maḏyānrōdān šahr zāwar 70 hazār.

ud aḏ hō ārag Harrān ud Urhā aḏ Wālaraniyos Kēsar wuzurg raf būd, ud Wālaraniyos Kēsar ^wxad pad ^wxēbeh dast dastgraß kerd ud öyādag, rabēsēf, sānatōr ud hēgemōn kē hō zāwar sārār būd, harw dastgraß kerd, ud bē ō Pārs wāst ahēnd..”

Huyse 1999, pp. 33-37, §18-§22

۳۶- گیبون ۱۳۸۱، جلد اول، صص. ۱۹۳-۱۹۲

هنینگ معتقد است که اتصافِ صفت خائن به فرماندهان رومی از سوئی، و ناشرافتمند خواندن شاپور، همگی از **توجیه** شکست مفتضحانه ی والریانوس سرچشمه می گیرد. بنگرید به:

Henning 1977.1, pp. 612-613

37-“ ud Sūriyā šahr, Kīlikiyā šahr ud Kap(p)ōdakiyā šahr ādurwaxt, awērān ud wardyāz kerd.

ud grift hō yāwar aṣ Frōmāyīn šahr Alexsandariyā Katis(s)os šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Šamšāt šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Katabalā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Aygā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Māmāstiyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Māl(l)os šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Adāniyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Tarsos šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Zefirōn šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Sebastiyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Kōrikos šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Anazarbos šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Kastābalā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Nerōniyās šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Flāwiyās šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Nīkopolos šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Ēpīfaniyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Kīlindiros šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Anīmūrīn šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Selīnūs šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Mīyanopolos šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Andiyokiyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Sardiyāb (?)šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Mōstinopolos šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Tūyanā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Kēsariyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Kōmānāyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Kūbistariyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Sebastiyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Bīrt šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Rākūndiyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Lārāndiyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, Īkōniyā šahrestān aḍ parβēr hamgōs, hamsag šahrestān aḍ parβēr hamgōs 36.”

Huyse 1999, pp. 38-43, §23-§29

آن گونه که از گفته های کرتیر دریافت می شود، سیاست دینی خاصی هم در مورد این شهرها در نظر گرفته شده بود. او در کتیبه ی کعبه ی زرتشت خود چنین می گوید:

“... um pad-iz anērān šahr ādur ud muymard čē pad šahr ī anērān būd kū asb ud mard ī šāhān šāh ... rasīd: Andiyōk šahrestān ud Sūryā šahr ud čē abar Sūryā nihang Tīrasasīt šahrestān ud Kilkyā šahr ud čē abar Kilkyā nihang, Kēsaryā šahrestān ud Kapūtkyā šahr ud čē abar Kapūtkyā nihang tā frāz ō Grākyā šahr ud Arman šahr ud Warūčān ud Alān ud Balāsagān tā frāz ō Alānān dar Šābuhr šāhān šāh pad asb ud mard ī xwēš wardag ud ādursōxt ud awērān kard ānōh-iz pad framān ī šāhān šāh ān muymard ud ādur čē ōy šahr būd ān-am winārišn kard, um nē hišt zyān ud ”.wardag kardan ud čē ōh kas wardag kard būd ān-iz-am bi stad um abāz ō xwēš šahr hišt hēnd

“...و نیز من آتشکده ها و مغمردان ایرانشهر را که در انیرانشهر بودند، تا جائی که اسب و مردِ شاهنشاه می رسید: شهر اندیوک [انطاکیه] و استان سوریا و آنچه پیرامون سوریا است، شهر تیرَسَسیت [طرسوس] و استان کیلیکیا و آنچه پیرامون کیلیکیا است، شهر کَسَریا [قیصریه] و استان کپوتکیا [کاپادوکیا] است تا فراز [= تا مرزهای] استان گراکایا [اغریق = یونان] و استان ارمن و وروچان [گرجستان] و الان و بلاسگان تا فراز دروازه ی آلانها، [که] شاپور شاهان شاه با اسب و مرد خویش غارت و سوزانده و

ویران کرده بود، در آنجا نیز به فرمان شاهان شاه، آن مغمردان و آتشکده ها را که در آن شهرها بودند، بازسازی کردم، و من نگذاشتم زیان و غارت کردن و آنچه آنجا کس غارت کرده بود، آن را هم بستدم و به توسط من باز به شهر خویش نهاده شدند."

عریان ۱۳۸۲، صص. ۱۸۹-۱۸۸ (ترجمه ی نگارنده)

همچنین بنگرید به:

Gignoux 1991, p. 71

Sprengling 1953, p. 6 and pp. 51-52

38- "ud mardōhmag čē až Frōmāyīn šahr až Anērān pad āwār wāst, pad Ērānšahr, pad Pārs, Parθaw, Xūzestān, Asūrestān ud any šahr ō šahr, kū amā ud pidar ud niyāgān ud hasēnagān dastgerd būd, ōδ nišāst."

Huyse 1999, p.43, §30

39- Henning 1977.1, p. 621

۴۰- در منابع سریانی از گندیشاپور زیر عنوان Bē(θ) Lāpāt یاد می شود. جزء اول آن آرامی است و در نامگذاری بسیاری از مکانها، به زبان آرامی دیده می شود. برای مثال Bēθ Huzāyē (= خوزستان) و Bēθ Arabāyē (= اربایستان). تلفظ این نام در زبان پهلوی به شکل Bēlābād؛ این پندار را ایجاد کرده که فردی به نام بیل آن منطقه (گندیشاپور) را آباد کرده است.

بنگرید به نولدکه ۱۳۷۸، صص. ۷۱-۷۰

در قطعه ای پارتی به مرگ مانی در بیلاد اشاره شده است. بنگرید به: مری بویس ۱۳۸۶، ص. ۷۱، متن p بند سوم.

۴۱- طبری ۱۳۸۴، صص. ۱۱۴-۱۱۵ و ۱۱۸-۱۱۹

۴۲- شیپمان ۱۳۸۶، ص. ۲۶

۴۳- Historia Augusta، به نقل از انگلبرت وینتر / بئاته دیگناس ۱۳۸۶، ص. ۱۴۶

۴۴- انگلبرت وینتر / بئاته دیگناس ۱۳۸۶، ص. ۱۴۷

شیپمان ۱۳۸۶، ص. ۲۶

کریستنسن ۱۳۸۵، ص. ۱۶۵

۴۵- گیبون ۱۳۸۱، جلد اول، ص. ۲۰۹

۴۶- انگلبرت وینتر / بئاته دیگناس ۱۳۸۶، ص. ۱۴۷

۴۷- کریستنسن ۱۳۸۵، ص. ۱۶۵، انگلبرت وینتر / بئاته دیگناس ۱۳۸۶، ص. ۱۴۸

۴۸- گیبون ۱۳۸۱، جلد اول، ص. ۲۱۴

۴۹- همان، ص. ۲۱۶

۵۰- انگلبرت وینتر / بئاته دیگناس ۱۳۸۶، ص. ۱۴۸

واژه نامه ی پارسی - یونانی

(اسمها، فعلها و حروف ربط و اضافه)

پارسی	یونانی	فارسی
ādurwaxt kerd [ʔtrwht OBDt]	ἐκαύσαμεν [ekausamen] From καίω [kaiō]	آتش سپرد کرده شد یونانی : سوزانندیم
ādurwaxt kerd [ʔtrwht OBDt]	πυρὶ ἐκαύσαμεν [puri ekausamen]	آتش سپرد کرده شد یونانی : به آتش سوزانندیم
awērān kerd [ʔwyrn OBDt]	ἡρημωσαμεν [ērēmōsamen] From ἐρημόω [erēmoō]	ویران کرده شد یونانی : ویران کردیم
awestād ahēnd [HQAYMWt HWYN]	ἐστήσαμεν [estēsamen] From ἵστημι [histēmi]	ایستاده شدند، نهاده شدند یونانی : برقرار کردیم
dastgraβ kerd [dstgrb OBDt]	ἐκρατήσαμεν [ekratēsamen] From κρατέω [krateō]	اسیر کرده شد، دستگیر شد یونانی : چیره گشتیم، غلبه کردیم
grift [AHDt]	ἐκρατήσαμεν [ekratēsamen] From κρατέω [krateō]	گرفته شد یونانی : چیره گشتیم
nišāst [YΘYBWt]	ἀπεκαθίσσαμεν [apekathisamen] From ἀποκαθίζω [apokathizō]	نشانه شد یونانی : اسکان دادیم، نشانندیم،

		سکني داديم
wardyāz kerd [wrty'z OBDt]	ἐκρατήσαμεν [ekratēsamen] From κρατέω [krateō]	غارت کرده شد يوناني : چيره گشتيم
wardyāz kerd [wrty'z OBDt]	ἡχμαλωτίσαμεν [ēchmalōtisamen] From αἰχμαλωτίζω [aichmalōtizō]	غارت کرده شد يوناني : غارت کرديم
abar ['pr]	ἐπὶ [epi]	بر، عليه
abar āγad ['pr ATYt]	ἐπῆλθεν [epēlthen] From ἐπερχομαι [eperchomai]	برآمد، حمله کرد
ahēm [HWYm]	ἐἰμι [eimi]	هستم
amā [LN]	ἡμεῖς / ἡμεῖν / ἡμᾶς [hemeis / hemein / hēmas]	ما، ما را، به ما
amā ... nām awestād [LN... ŠME HQAYMWt]	ἐπωνομάσαμεν [epōnomasamen] From ἐπονομάζω [eponomazō]	نام نهاديم يوناني : تغيير نام داديم
anērān ['ny'ry'n]	ἀναριανοί [anarianoi]	غير ايرها، انيران يوناني : غير آريها
ārag [ŠΘRA]	μέρος [meros]	جهت، سو يوناني : بخش
āwand ['wnt]	τοσοῦτος [tosoutos]	چندين، اينقدر
āwār ['w'r]	ἄρπαγή [harpagē]	غارت، دزدی، غنيمت
awestād [HQAYMWt]	ἔστη [estē] From ἵστημι [histēmi]	ايستاد
az [ANE]	ἐγὼ [egō]	من
až [MN]	ἐκ(s) [ek(s)], ἀπό [apo]	از
až [MN]	διὰ [dia]	از، به سبب
až hō ārag [MNhw ŠΘRA]	ἐκείνου τοῦ μέρους [ekeinou tou merous]	از آن طرف يوناني : از آن بخش
āγad [ATYt]	ἦλθεν [ēlthen] From ἔρχομαι [erchomai]	آمد
að [LWT]	μετά [meta]	با، همراه
að ... hamgōs [OM ... hmkwsy]	σὺν [sun]	با، همراه
bandagīf [OBDkpy]	δουλεία [douleia]	بندگی

		یونانی : بردگی
bāž [b'z]	φόρος [foros]	باج
baγ [ALHA]	θεός [theos]	بغ یونانی : خدا
bid [TWB]	πάλιν [palin]	دوباره، همچنین از ادات آغاز کلام. در این صورت، به معنی دوباره نخواهد بود.
būd [YHWt]	γέγονεν [gegonen] From γίγνομαι [gignomai]	بود، واقع شد یونانی : بوده است
būd [YHWt]	ἦσαν [ēsan] From εἶμι [eimi]	بود یونانی : بودند
čē [ME]	ὅσα [hosa] From ὅσος [hosos]	چه، آنچه یونانی : چه تعداد که، بسیار که
čīhr [šyhr]	γένος [genos]	نژاد، تبار
dād [YNTNt]	ἔδοτο [edoto] From δίδωμι [didōmi]	داد
dārām [HHSNWm]	κατέχω [katechō]	دارم یونانی : زیر فرمان دارم
dast [YDA]	χείρ [cheir]	دست
dastgerd [dstkrt]	κτίσμα [ktisma]	دستکرد، ملک و زمین سلطنتی یونانی : مهاجرنشین
dēnār [dynr]	δηνάριον [dēnaron]	دینار
diz [BYRTA]	κάστελλος [kastellos]	دژ، قلعه
druxt [MKDBWt]	ἐψεύσατο [epseusato] From ψεύδω [pseudō]	دروغ گفت
ē(w) [HD]	μία [mia]	یک
ēd [ZK]	τοῦτο [touto] From οὗτος [houtos]	این
ērān [ʾry'n]	ἄριοι [arianoi]	ایرها، ایران یونانی : آریاها

fraxš [prhš]	ἐμπροσθεν [emprosthen]	فرز، مقابل
frōmāyīn [prwmyn]	Ῥωμαῖοι [rhōmaioi]	رومیان
kēsar kerd [kysr OBDt]	Καίσαρα ἀνηγόρευσαν [kaisara anēgoreusan] From ἀναγορεύω [anagoreuō]	قیصر کرده شد یونانی : قیصر اعلام کردند
gyān goxn [gy'n DME]	ἀντίτειμα [antiteima]	خون جان ؟ یونانی : تاوان
hamag [hmk]	ὅλον [holon] / πᾶς [pas]	همه
hangāwīšn kerd [hngwšn OBDt]	συνέλεξεν [suneleksen] From συλλέγω [sullegō]	گرد کرد، به گرد هم آورد
harw [hrw]	πᾶς [pas]	هر، همه
hasēnag [hsynk]	πρόγονος [progonos]	پیشینی، سلف
hazār [ALPYN]	χειλιάς [cheilias]	هزار
hēgemōn [hykmwn]	ἡγεμών [hēgemōn]	فرمانده، هژمون
hō [hw]	ἐκεῖνος [ekeinos]	آن
hridīg [hrtyk]	τρίτος [tritos]	سومین
im [ZNE]	οὗτος [houtos]	این
kaδ [AMT]	ὅτε [hote], ὁπότε [hopote]	هنگامی که
kē [MNW]	ὅτι [hoti]	که
kerd [OBDt]	ἐποίησεν [epoiēsen] From ποιέω [poieō]	کرد
kēsar [kysr]	καῖσαρ [kaisar]	قیصر
mardōhmag [mrthwmk]	ἄνθρωπος [anthrōpos]	مردم، انسان
marz [mrz]	ὥρος [horos]	مرز
mazdēzn [mzdzyzn]	μασδαασνης [masdaasnēs]	مزدپرست یونانی : ماسداسن
naxwišt [nhwšt]	πρώτος [prōtos]	نخست، از آغاز
nemastīg [nymstyk]	παράκλησις [paraklēsis]	التماس یونانی : استمداد
nišāst [YΘYBWYt]	ἀπεκαθίσταμεν [apekathisamen]	نشانده شد یونانی : ما اسکان دادیم
niyāg [ny'k]	πάππος [pappos]	نیا، پدر بزرگ
ō [OL]	εἰς [eis]	به

ōyādag [ʻwy'tk]	λοιπός [loipos]	دیگر
ōžad [QΘLt]	ἐπανήρη [epanērē] From ἐπαναιρέω [epanaireō]	کشته شد یونانی: از سر راه برداشته شد؟
ōžad ahēm [QΘLt HWYm]	ἀνίλαμεν [anilamen] From ἀναιρέω [anaireō]	کشتیم یونانی: (از سر راه) برداشتیم
ōδ [TME]	ἐκεῖ [ekei]	آنجا، در آنجا
pad [B]	ἐν [en]	به، در
pad [pty]	εἰς [eis]	به / علیه
paddēmān [ptydymn]	ἐξ ἐναντίας [eks enantias]	مقابل، رو به روی
pādgōsbān [ptykwspn]	ἐκ παντὸς μέρους [ek pantos merous]	پادوسبان یونانی: از هر بخش!
parrūdīd ahēm [prwdywt HWYm]	ἐπολιορκοῦμεν [epoliorkoumen] From πολιορκέω [poliorkeō]	شهر بند کردیم، محاصره کردیم
parβēr [prybr]	περίχωρος, -on [perichōros, - on]	پیرامون (= حومه) یونانی: سرزمینهای پیرامون، سکنه و زمینهای اطراف شهر
pidar [ABYtr]	πατήρ [patēr]	پدر
puhr [BRY]	υἱός [huios]	پسر
puhrēpuhr [BRYLBRY]	ἔγγονος [engonos]	پسرِ پسر یونانی: نوه
rabēsēf [rbysyp]	ἐπαρχος [eparchos]	فرمانده محافظان امپراتور
raf [rpy]	πόλεμος [polemos]	حمله یونانی: جنگ
šāh [MLKA]	βασιλεύς [basileus]	شاه
šāhān šāh [MLKYN MLKA]	βασιλεὺς βασιλέων [basileus basileōn]	شاه شاهان
šahr [hštr]	ἔθνος [ethnos]	کشور / استان

šahr [hštr]	βασιλία [basilia]	شاهی / حکمرانی
šahrestān [MHWZA]	πόλις [polis]	شهر
šahrδār [hštrdry]	δεσπότης τοῦ ἔθνους [despotēs tou ethnous]	استاندار یونانی : سرور استان
sānatōr [s'ntwr]	συνκλητικός [sunklētikos]	سناتور
sārār [s'rr]	ἄρχων [archōn]	سالار، رهبر
ud [W]	καὶ [kai]	و
wānād [HWBDWt]	ἀνηλώσαμεν [anēlōsamen] From ἀναλίσκω [analiskō]	مغلوب شد یونانی : مضمحل کردیم
wāst ahēnd [HYTYt HWYN]	ἐξηγάγομεν [eksēgagomen] From ἐξάγω [eksagō]	برده شدند، رانده شدند یونانی : بردیم، راندیدم
wihišt ahēm [wyhšt HWYm]	ὠρμήσαμεν [hōrmēsamen] From ὀρμάω [hormaō]	حرکت کردیم، پیشروی کردیم یونانی : هجوم بردیم
winās [wyns]	ἀδικία [adikia]	پیمان شکنی، تباه کاری یونانی : ناعادلی
wuzurg [RBA]	μέγας [megas]	بزرگ
wxad [BNPŠE]	-	خود
wxēbēh [NPŠE]	ἴδιος [idios]	خویش
xwadāy [hwtwy]	κυριός [kurios]	خداوند، فرمانروا
yad [HN]	ἕως [heōs]	تا
yāwar [y'wr]	ἀγωγή [agōgē]	بار، دفعه یونانی : لشکرکشی
yazdān [y'ztn]	θεοί [theoi]	ایزدان یونانی : خدایان
zambag [znbk]	πόλεμος [polemos]	برخورد یونانی : جنگ
zāwar [z'wry]	δύναμις [dunamis]	نیرو
zāwar [z'wry]	στρατεία [strateia]	نیرو

		یونانی : سپاه
zrēh [YMA]	θάλασση [thalassē]	دریا

(نامهای سرزمینهای قلمرو شاپور)

پارتی	یونانی	عربی / فارسی
Abaršahr [ʼprhštr]	τὰ ἀνωτάτω ἔθνη [ta anōtatō ethnē] Classic Form: ?	ابرشهر یونانی : استانهای در بلندترین [ناحیه]
Ādurbādegān [ʼtrwptkn]	Ἀδουρβαδηνή [adourbadēnē] Classic Form: Ἀτροπατηνὴ [atropatēnē]	آذربایجان
Arbāyestān [ʼrbʼystny]	Ἀραβία [Arabia] Classic Form: id.	ارباستان
Ardān [ʼrdʼn]	Ἀλβανία [albania] Classic Form: id.	اران، آلان
Armin [ʼrmny]	Ἀρμενία [armenia] Classic Form: id.	ارمنستان
Asūrestān [ʼswrstn]	Ἀσσυρία [assuria] Classic Form: id.	آسورستان، آشور
Asūriyā šahr [ʼswryʼ hštr]	ἔθνος τῆς Συρίας ! [ethnos tēs surias] Classic Form: Ἀσσυρία [assuria]	استان آشور
Balāsagān [blʼskn]	Βυρασαγηνή [burasagēnē]	بلاسگان
Čāčestān [šʼšstn]	Τσατσηνή [tsatsēnē]	چاچ(ستان)، شاش، تاشکند
Ērānšahr [ʼryʼnhštr]	τὸ τῶν Ἀριανῶν ἔθνος [to tōn arianōn ethnos]	کشور ایران، ایرانشهر

		یونانی : کشور آریاها
Harēw [hryw]	Ῥῆ [rhē] Classic Form: Ἀρεία [areia]	هرات، هری
Hindestān [hndstn]	Ἰνδία [india] Classic Form: id.	هندوستان
Kaf kōf [kpy ΘWRA]	Καπ ὄρος [kap oros] Classic Form: Καύκασος [kaukasos]	کف کوه، کوه قاف، قفقاز
Kermān [krmn]	Κερμανζηνή [kermanzēnē] Classic Form: Καρμανία [karmania]	کرمان
Kušānšahr [kwšnhštr]	Κουσηνῶν ἔθνη [Kousēnōn ethnē] Classic Form: ?	کشور کوشان یونانی : کشورهای کوسنها
Mak(u)rān [mkwrn]	Μακαρα [makara] Classic Form: Μακαρηνή ? [makarēnē]	مکران
Mary [mrgw]	Μαρου [marou] Classic Form: Μαργιανή [margianē]	مرو، مرغ
Mazūnšahr [mzwnhštr]	Μιζουν ἔθνος [mizoun ethnos]	المزون، عمان
Māḏ [m'd]	Μαδηνή [madēnē] Classic Form: Μηδιαί [mēdia]	ماد، ماه
Mēšān [myšn]	Μησανηνή [Mēsanēnē] Classic Form: Μεσηνή [mesēnē]	میشان
Mišik [mšyk]	Μησιχη [mēsichē] Classic Form: vicum Massicen / Βεσηχανα [besēchana]	انبار، پیروز شاپور
Nōdšīragān [ntwšrkn]	Ἀδιαβηνή [adiabēnē] Classic Form: id.	نودشیرگان، آدیابنه، هذیاب
Pār(a)dān [p'rtn]	Παραδηνή [paradēnē] Classic Form: id.	پاردان
Parišxwār kōf [pryšhwr ΘWRA]	Πρεσσουαρ ὄρους [pressouar orous] Classic Form: Παραχοάθρας [parachoathras]	پدشخوارگر، فذشخوارجر، رشته کوه البرز
Pārs [p'rs]	Περσίς [persis] Classic Form: id.	پارس
Parθaw [prtw]	Παρθία [parthia] Classic Form: id.	پارت
Paškabūr [pškbwr]	Πασκίβουρα [paskipoura]	پیشاور؟

Pērōz-Šābuhr [prgʷzšhypwʰr]	Πηρωσσαβουρ [pērōssabour] Classic Form: Pīrisabora / Βηρσαβῶρα [bērsabōra]	پیروز شاپور
Sagestān [skstn]	Σεγιστανή [segistanē] Classic Form: Σακαστανή [sakastanē]	سگستان، سیستان
Sīgān [sykn]	Μαχελονία [machelonia] Classic Form: ?	سیگان
Suγd [swgd]	Σωδικηνή [sōdikēnē] Classic Form: Σογδιανή [sogdianē]	سغد
Tuγrān [twgrn]	Τουρηνή [tourēnē]	توران
Wiržān [wyršn]	Ίβηρία [ibēria] Classic Form: id.	سرزمین گرجها (بخشی از گرجستان امروزین)
Wurgān [wrkn]	Γουργαν [gourgan] Classic Form: Ὑρκανία [hurkania]	گرگان
Xūzestān [hwzstn]	Ούζηνή [Houzēnē] Classic Form: Σουσιανή [sousianē]	خوزستان

(نامهای سرزمینهای رومی، مورد حمله قرار گرفته از سوی شاپور)

فارسی (ترکی، عربی)	یونانی	پارتی
آدانا (در ترکیه)	Ἀδανα [adana] Classic Form: id., Atiochia ad Sarum (A city of Cilicia)	Adāniyā ['t'ny']
اسکندرون (در ترکیه)	Ἀλεξάνδρεια [aleksandria] Classic Form: Alexandria (ad Issum) (A city in the Roman Province of Syria)	Alexandariyā ['lyhsndry']
به Alexandariyā مراجعه شود.	Ἀλεξάνδρεια τὴν κατ' Ἰσὸν [aleksandria tēn kat' ison] Classic Form: id. (A city in the Roman Province of Syria)	Alexsandariyā Katis(s)os ['lyhsndry ' ktyswsy]
عانة (در عراق امروزی)	Ἀναθα [anatha] Classic Form: id., Ἀναθω [anathō] (A city in the Roman Province of Mesopotamia)	Ānat ['nty]
آناوارزا (در ترکیه)	Ἀγρίππας [agrippas] Cf: Agrippiada, Anazarba, Anazarbus (A city of Cilicia)	Anazarbos ['nzipws]

Andiyōk [ʾndywk]	Ἀντιόχεια [antiochia] Classic Form: Ἀντιόχεια [antiocheia] 1- Ἀντιόχεια [antiocheia] (A City in the Roman Province of Syria) 2- Antiochia ad Cragum (A city in Cilicia)	۱- انطاکیه (در ترکیه) ۲- اندیشه- گونی (در ترکیه)
Andiyōkiyā [ʾntywkyʾ]	Ἀντιόχεια [antochia] Classic Form: id.	به Andiyōk مراجعه شود
Anīmūrīn [ʾnymwrdny]	Ἀνεμοῦριν [anemourin] Classic Form: Ἀνεμούριον [anemourion] (A city of Cilicia)	آنمور (در ترکیه)
any Selūkiyā [AHRN sylwkyʾ]	ἄλλην Σελεύκεια [allēn seleükia] (A city in the Roman Province of Syria)	به Selūkiyā مراجعه شود
Apōmiyā [ʾpwmyʾ]	Ἀπάμια [apamia] Classic Form: Ἀπάμεια [apameia] (A city in the Roman Province of Syria)	قلعه المضیق (در سوریه ی امروزی)
Aristōn [ʾrstwn]	Ἀριστία [aristia] Classic Form: Ἀρέθουσα [arethousa] (A city in the Roman Province of Syria)	الرّستن (در سوریه ی امروزی)
Armenāž [ʾrmnʾš]	Λαρμενάζα [larmenaza] Classic Form: id. (A city in the Roman Province of Syria)	ارمناز (در سوریه ی امروزی)
Artangiliyā [ʾrtnglyʾ]	Ἀρτανγίλλα [artangilla] Classic Form: ? (A city in Armenia Minor ?)	؟
Aygā [ʾygʾy]	Αἰγέα [aigea] Classic Form: Αἰγέαι [aigeai], Αἰγαί [aigai] (A city of Cilicia)	آياس، يومورتاليق (در ترکیه)
Batnān [btnʾn]	Βάτνα [batna] Classic Form: Βάτναι [batnai] (A city in the Roman Province of Mesopotamia)	تل بطنان ؟ (در سوریه ی امروزی)، سروج ؟ (در ترکیه)

Bēbāliš [byb'lišy]	Βαρβαρισσός [barbarissos] Classic Form: Βαρβαλισσός [barbalissos] (A city in the Roman Province of Syria)	بالس، قلعة بالس (در سوریه ی امروزی)
Bīrt [byrt]	Βίρθα [birtha] Classic Form: Barata (A city of Lycaonia)	مادِنشِهیر ؟ (در ترکیه)
Bīrt Arūbān [byrt 'rwpn]	-	قریه (در سوریه ی امروزی)
Bīrt Aspōragān [byrt 'spwrkn]	Βίρθα Ασπωράκου [birtha aspōrakou] Classic Form: Βίρθα [birtha] (A city in the Roman Province of Syria)	حلبیه (در سوریه ی امروزی)
Dīkōr [dykwr]	Διχωρ [dichōr] Classic Form: ?	زوکیر ؟ (در ترکیه)
Dōlōx [dwlhw]	Δολίχη [dolichē] Classic Form: id. (A city in the Roman Province of Syria)	دولوک (در ترکیه)
Domān [dwm'n]	Δομαν [doman] Classic Form: Δόμανα [domana] (A city in Armenia Minor)	؟
Dūrā [dwr'y]	Δοῦρα [doura] Classic Form: Εὐρωπός [eurōpos] (A city in the Roman Province of Syria)	الصالحیه (در سوریه ی امروزی)
Ēpīfaniyā ['ypypny 'y]	Ἐπιφάνια [epifania] Classic Form: Oenoandus., id. (A city of Cilicia)	گوزین در نزدیکی اِرزین (در ترکیه)
Flāwiyās [pl'wy's]	Φλαυιάς [flavias] Classic Form: Φλαυιόπολις [flaviopolis] (A city of Cilicia)	قادری (در ترکیه)
Frāt [pr'ty]	Φρέατα [freata] Classic Form: ? (A city in Cappadocia ?)	؟

Garmaniyos [grmnyws]	Γερμανίικια [germanikia] Classic Form: id. (A city in the Roman Province of Syria)	مرعش (در ترکیه)
Gindaros [gndrws]	Γίνδαρος [gindaros] Classic Form: id., Γίνδαρα [gindara] (A city in the Roman Province of Syria)	جیندریس (در سوریه ی امروزی)
Halab [hlpy]	Βέρροια [berrhoia] Classic Form: id., Βέροια [beroia] (A city in the Roman Province of Syria)	حلب (در سوریه ی امروزی)
Hamāt [hm'ty]	Χαμαθ [chamath] Classic Form: Ἐπιφάνεια [epifaneia] (A city in the Roman Province of Syria)	حمّاه (در سوریه ی امروزی)
Harrān [h'rn]	Κάρραι [karrhai] Classic Form: id. (A city in the Roman Province of Mesopotamia)	حرّان (در ترکیه)
Īkōniyā ['ykwndy']	Ἰκόνιν [ikonin] Classic Form: Ἰκόνιον [ikonion] (A city of Lycaonia)	قونیه (در ترکیه)
Kap(p)ōdakiyā [kpwtky']	Καππαδοκία [kappadokia] Classic Form: id. (A Province of Asia Minor)	کاپادوکیه، قبدوکیه و قذوقیه به ترتیب در دینوری و طبری)
Kastābalā [kst'pl'y]	Καστάβαλα [kastabala] Classic Form: id., Hierapolis (A city in Cappadocia)	بدروم (در ترکیه)

Katabalā [krtr'y]	Κατάβολος [katabolos] Classic Form: ?	؟ (احتمالاً محلی در نزدیکی بورناز در ترکیه). همانگونه که مشاهده می شود صورت آوانوشت پارتی با صورت حرف نوشت آن منطبق نیست. در این باره بنگرید به : Huyse 1999, Band II, p. 88 لازم به ذکر است که در اثر Kartarayya زیر از صورت نیز برای آوانویسی استفاده شده است که منطبق با حرف نوشت آن در پارتی میباشد: Dodgeon and Lieu 1991, p. 311
Kēsariyā [kysry']	Μηιακαριση [mēiakarirē] Classic Form: Caesarea, Mazaca (A city of Cappadocia)	قائصری (در ترکیه)
Kilikīyā [kylky']	Κιλικία [kilikia] Classic Form: id. (A Province of Asia Minor)	کیلکیا، (قالوقیه در طبری و دینوری)
Kilindiros [kylndrws]	Κελένδερις [kelenderis] Classic Form: id. (A city of Cilicia)	آیدینجیک، گیلندیره (در ترکیه)
Kinašrā [knšr'y]	Χαλκίς [chalkis] Classic Form: Chalcis ad Belum (A city in the Roman Province of Syria)	قنسرین، قنشرین (در سوریه ی امروزی)
Kir(r)os [kyrws]	Κύρρος [kurrhos] Classic Form: id. (A city in the Roman Province of Syria)	حوروس، قلعه نبی هورو (در سوریه ی امروزی)
Kirkisiyā [krksy']	Κορκουσίων [korkousiōn] Classic Form: Κιρκήσιον [kirkēsion] (A city in the Roman Province of Syria)	البصیره (در سوریه امروزی)
Kōmānāyā [kwm'n'dy']	Κόμανα [komana] Classic Form: id.	شار (در ترکیه)

	(A city of Cappadocia)	
Kōrikos [kwlkws]	Κώρυκος [kōrukos] Classic Form: id. (A city of Cilicia)	کُرگوس (در ترکیه)
Kūbistariyā [kwpstryʼ]	Κύβιστρα [kubistra] Classic Form: id. (A city of Cappadocia)	اِرگلی (در ترکیه)
Lārandiyā [lʼrndyʼ]	Λάρανδα [laranda] Classic Form: id. (A city of Lycaonia)	قره مان (در ترکیه)
Māl(l)os [mʼlws]	Μαλλός [mallos] Classic Form: id. (A city of Cilicia)	احتمالاً شهر بلی در نزدیکی کاراتاس (در ترکیه)
Māmāstiyā [mʼmʼstyʼ]	Μομψουεστία [mompsouestia] Classic Form: Μοψουεστία [mopsouestia] (A city of Cilicia)	میسیس، یاکاپینار (در ترکیه)
Manbūg [mnbwk]	Ἱεράπολις [hierapolis] Classic Form: id. , Bambyce (A city in the Roman Province of Syria)	مَنبج (در سوریه ی امروزی)
Mīyanpolos [mydnplws]	Μυώνπολις [muōnpolis] Classic Form: ?	؟
Mōstinopolos [mwstynplwsy]	Δομετιούπολις [dometioupolis] Classic Form: id. (A city of Cilicia)	دیندیل (در ترکیه)
Nerōniyās [nrwnyʼs]	Νερωνιάς [nerōnias] Classic Form: Εἰρηνόπολις [eirēnopolis] (A city of Cilicia)	؟
Nīkopolos [nykplwsy]	Νεικόπολις [neikopolis] Classic Form: id. (A city in the Roman Province of Syria)	اصلاحیه (در ترکیه)
Rākūndiyā [rʼkwndyʼ]	Ῥακουνδία [rhakoundia] Classic Form: ? (A city of Lycaonia) ?	؟

Refaniyos [rpnyws]	Ῥεφανέα [Rhefanea] Classic Form: Ῥεφανέαι [rhefaneai], Ῥαφαναῖα [rhafanaia] (A city in the Roman Province of Syria)	رفنيه (در سوریه ی امروزی)
Šamšāt [šmš't]	Σαμόσατα [samosata] Classic Form: id. (main city of Commagene in the northern part of the Roman province of Syria)	سُمَیسات، سَمسات (در ترکیه)
Sardiyāb [srty'p]	Σελεύκια [seleukia] Classic Form: id.	به Selūkiyā مراجعه شود.
Sātal [s'tly]	Σάταλα [satala] Classic Form: id. (A city in Armenia Minor)	سَدک (در ترکیه)
Sebastiyā [spstyd'y']	Σεβάστια [sebastia] Classic Form: id. (A city of Pontus)	سیواس (در ترکیه)
Sebatiyā [spsty']	Σεβαστή [sebastē] Classic Form: Ἐλαίουσσα [elaioussa], id. (A city of Cilicia)	آیاش (در ترکیه)
Selīnūs [slynwsy]	Σελινοῦς [selinous] Classic Form: id. (A city of Cilicia)	قاضی پاشا، سلینتی (در ترکیه)
Selūkiyā [sylwky']	Σελεύκια [seleukia] 1- Classic Form: Σελεύκια ἢ ἐν Πιερῖα ? [seleukia hē en pieria]= Seleucia Pieria (A city in the Roman Province of Syria) 2- Classic Form: Σελευκόβηλος ? [seleukobēlos]= Seleucia ad Belum, (A city in the Roman Province of Syria) Seleucia ad Calycadnum (A city in Cilicia)	۱- به صورت ویرانه در نزدیکی صَمان طاغی (در ترکیه) ۲- ؟ (در سوریه ی امروزی) ۳- سیلیفکه (در ترکیه)
Sīzar [syzry]	Σίνζαρα [sinzara] Classic Form: Λάρις(σ)α [laris(s)a]	قلعۀ سَیجار (در سوریه ی امروزی)

	(A city in the Roman Province of Syria)	
Šūd [šwdy]	Σουιδ [souid] Classic Form: ? (A city in Cappadocia ?)	؟
Sūrā [swr'y]	Σοῦρα [soura] Classic Form: id., Sura (A city in the Roman Province of Syria)	سوریه در نزدیکی الحمام (در سوریه ی امروزی)
Sūš [swšy]	Σουισα [sousa] Classic Form: ? (A city in Cappadocia ?)	کلکیت ؟ (در ترکیه)
Tarsos [trysst]	Ταρσός [tarsos] Classic Form: id. (A city of Cilicia)	طرسوس (در ترکیه) ژینیو، صورتِ حرفنوشت پارتی را غیرمنطقی یا نابهنجار می داند. بنگرید به: Gignoux 1972, p. 65
Tūyanā [twdyn'y]	Τύανα [tuana] Classic Form: id. , Dana? (A city of Cappadocia)	کمرحصار (در ترکیه)
Urhā ['wrh'y]	Ἔδεσσα [edessa] Classic Form: id. , Callirrhoe (A city in the Roman Province of Mesopotamia)	الرّهّا، اورفا (در ترکیه)
Urnā ['wrn'y]	Οὔρινα [ourina] Classic Form: Urima (A city in the Roman Province of Syria)	هروم هویوک؟ (در ترکیه)
Xānar [h'nry]	Χαναρ [chanar] Classic Form: ?	؟
Zefirōn [zpyrwn]	Ζεφύριον Classic Form: Ζεφύριον [zefurion] (A city of Cilicia)	مِرسین (= ایچل) (در ترکیه)
Zōmā [zwm']	Ζεῦγμα [zeugma] Classic Form: id. (A city in the Roman Province of Syria)	بلکیس (در ترکیه)

(نامهای سرزمینهای امپراتوری روم)

فارسی	یونانی	پارتی
پارتی : ؟ یونانی : استان آسیا	Ἀσίας ἔθνος [asias ethnos] Ἀσία [asia] (The western part of Asia Minor including Mysia, Lydia and Caria)	' snyws hštr ?
استان آفریقا (شامل سرزمینهای واقع در شمال آفریقا از آنسوی کشور لیبی تا مراکش) یونانی : ؟	- τανίας ἔθνος [--tanias ethnos]	Afrikiyā šahr ['prky' hštr]
ظاهراً معادل استان رومی (=) Arabia Petraea عربستان صخره ای) که شامل بخشهایی از اردن فعلی، شبه جزیره ی سینا و باریکه ی شمال غربی عربستان، می شده است.	Ἀραβίας ἔθνος [arabias ethnos] Ἀραβία [Arabia]	Arabiyā šahr ['rby' hštr]

Āsāyā šahr [ʿs’y’ hštr]	Ἀσίας ἔθνος [asias ethnos] Ἀσία [asia] (The western part of Asia Minor including Mysia, Lydia and Caria)	استان آسیا (شامل استانهای غربی آسیای صغیر یعنی موسیا، لودیا و کاریا)
Astriyā šahr [ʿstry’ hštr]	Ἀμαστρίας ἔθνος [amastrias ethnos] Ἄμαστρος (= Sesamus)	استان آستوریا در اسپانیا ؟ یونانی : استان آماستریا که ظاهراً اشتباه است زیرا آماستریس نه استان که از شهرهای استان پافلاگونیا در آسیای صغیر است و نکته ی دیگر این که نام دو ناحیه ای هم که در پی این نام می آید (اسپانیا و آفریکیا) میتواند مؤید این باشد که Astriyā ناحیه ای در جغرافیای غربی امپراتوری روم باشد.
Bitūniyā šahr [btwny’ hštr]	Βιθυνίας ἔθνος [bithunias ethnous] Βιθυνία (A Province of Asia Minor)	استان بیتونیا
Dākiyā šahr [d’ky’ hštr]	Δακείας ἔθνος [dakias ethnos] Δακεία [dakia] (A Province of Asia Minor)	استان داکیا
Fonikāyā šahr [pnk’y’ hštr]	Φοινείκης ἔθνος [foineikēs ethnos] Φοινίκη [foinikē]	استان فینیقیه (کشور لبنان فعلی که البته در دوران امپراتوری روم جزو ملحقات استان سوریه بوده است)
Frōm [prwm]	Ῥωμαίων ἀρχή [rhomaiōn archē]	روم یونانی : حکومت رومیان
Frōmāyīn šahr [prwmyn hštr]	ἔθνος τῶν Ῥωμαίων [ethnos tōn rhōmaiōn]	کشور رومیان
Frūgāyā šahr [prwk’y’ hštr]	Φρυγίας ἔθνος [frugias ethnos] Φρυγία [frugia] (A Province of Asia Minor)	استان فروگیا

Galātīniyā šahr [gl'tyn'y hštr]	Γαλατίας ἔθνος [galatias ethnous] Γαλατία [galatia] (A Province of Asia Minor)	استان گالاتیا
Garmāniyā šahr [grm'ny' hštr]	Γερμανῶν ἔθνος [germanōn ethnous], Γερμανίας ἔθνος [ermanias ethnus] Γερμανία [germania]	استان گرمانیا (روشن نیست که منظور از این استان، استانهای Germania Inferior (= گرمانیای سفلی) و Germania Superior (= گرمانیای علیا) در کرانه های باختری رود راین است یا مراد از آن استان رومی Germania که تقریباً معادل محدوده ی کشور آلمان امروزی است. یونانی: استان گرمانها، استان گرمانیا
Gōt ud Garmāniyā šahr [gwt W grm'ny' hštr]	Γούθθων τε καὶ Γερμανῶν ἔθνη [gouththoun te kai germanōn ethnē]	استان گت و گرمانیا یونانی: استانهای گتها و گرمانها (لازم به ذکر است که در این دوره گوتهها که از اقوام ژرمن بودند، جزء امپراتوری روم محسوب نمی شده اند. در این باره بنگرید به Huyse 1999, Band (II, pp. 43-44
Isawriyā šahr ['swry' hštr]	Συρίας ἔθνος [surias ethnus] Συρία [suria] (The Roman Province of Syria)	استان ایساوریا (=) (Isauria) (لازم به ذکر است که Isauria نه استان، که ناحیه ای در استان Pisidia واقع در آسیای صغیر بوده است) یونانی: استان سوریا!

Ispaniyā šahr [ʾspnyʾ hštr]	Ἰσπανίας ἔθνος [hispanias ethnos] Ἰσπανία [hispania] (= Iberia)	استان اسپانیا (شامل کشورهای اسپانیا و پرتقال امروزی)
Kap(p)ōdakiyā šahr [kpwtʾ hštr]	Καππαδοκίας ἔθνος [kappadokias ethnos] Καππαδοκία [kappadokia] (A Province of Asia Minor)	استان کاپادوکیا
Kīlikiyā šahr [kylkyʾ hštr]	Κιλικίας ἔθνος [kilikias ethnos] Κιλικία [kilikia] (A Province of Asia Minor)	استان کیلیکیا
Likōniyā šahr [lkwnyʾ hštr]	Λυκαονίας ἔθνος [lukaonias ethnos] Λυκαονία [lukaonia] (A Province of Asia Minor)	استان لوکاونیا
Lūkiā šahr [lwkyʾ hštr]	Λυκίας ἔθνος [lukias ethnos] Λυκία [lukia] (A Province of Asia Minor)	استان لوکیا
Maḍyānrōdān šahr [mdynrwtn hštr]	Μεσοποταμίας ἔθνος [mesopotamias ethnos] Μεσοποταμία [mesopotamia]	استان بین النهرین، میان رودان (سرزمین میان دو رود دجله و فرات بدون احتساب بابل)
Mōrān šahr [mwrn hštr]	Μαυριτανίας ἔθνος [mauritanias ethnos] Μαυριτανία [mauritania]	استان مورها، استان موریتانیا (شامل کشور مراکش امروزی و بخشهای شمالی کشور الجزایر)
Mōsiyā šahr [mwsyʾ hštr]	Μυσίας ἔθνος [musias ethnos] Μυσία [musia] (A Province of Asia Minor)	استان موسیا
Nīrakos šahr [nyrkws hštr]	Νωρικοῦ ἔθνος [nōrikou ethnos] Νωρικόν [nōrikon]	استان نوریکون (منطقه ی اقوامی سلتی، میان Pannonia و Rhaetia. دربرگیرنده ی اتریش امروزی و بخشهایی از اسلوونی)

Pamfilāyā šahr [pmpł'y' hštr]	Καμπανίας ἔθνος [kampanias ethnos] Καμπανία [kampania]	استان Pamphylia در آسیای صغیر میان کیلکیا و لوکیا یونانی : به غلط Campania، که استانی در ایتالیا، میان Latium و Lucania بوده است.
Pannaniyā šahr [pndny' hštr]	Παννονίας ἔθνος [pannonias ethnos] Παννονία [annonia]	استان پانونیا سرزمین میان دانوب و نوریکوم. معادل نیمی از کشور مجارستان امروزی به علاوه ی بخشهایی از اتریش و اسلوونی)
Rēšiyā šahr [ryšy' hštr]	Ῥετίας ἔθνος [rhetias ethnos] Ῥαιτία [rhaitia] / Ῥαιτική [rhaitikē]	استان ریشیا سرزمین میان نوریکوم و Helvetii
Rōdōs šahr [rwtws hštr]	Λυδίας ἔθνος [ludias ethnos] Λυδία [ludia] (A Province of Asia Minor)	استان رودوس ! (رودوس جزیره ای از جزایر یونان است و استان نبوده است.) یونانی : استان لودیا
Sūriyā šahr [swry' hštr]	Συρίας ἔθνος [surias ethnos] Συρία [suria] (The Roman Province of Syria)	استان سوریا
Trākiyā šahr [tr'ky' hštr]	Θρακίας ἔθνος [thrakias ethnos] Θρακη [thrakē]	استان تراکیا (استانی از یونان شمالی که از مقدونیه تا تنگه ی بسفر در شمال، و در جنوب تا تنگه ی داردانل، گسترش می یافت)
Yūdāyā šahr [ywt'y' hštr]	Ἰουδαίας ἔθνος [youdaias ethnos] Ἰουδαία [youdaia]	استان یهودیه (بخش جنوبی سرزمین فلسطین یا تمامی آن)

(نامهای اشخاص)

فارسی	یونانی	پارتی
اردشیر	Ἀρταξάρχης [artaksarēs]	Ardašīr [ʾrthštr]
فیلیپ	Φίλιππος [filippos]	Filip(p)os [plypws]
گوردیانوس	Γορδιανός [Gordianos]	Gōrdanyos [gwrtnyws]
بابک	Παπάκης/ος [papakēs/os]	Pābag [pʼpk]
شاپور	Σαπώρης [Sapōrēs]	Šābuhr [šhypwhr]
والریانوس	Οὐαλεριανός [oualerianos]	Wālaraniyos [wʼlrnyws]

واژه نامه ی یونانی - پارسی

(اسمها، فعلها و حروف ربط و اضافه)

یونانی	پارسی	فارسی
-	^w xad [BNPŠE]	خود
καῖσαρ [kaisar]	kēsar [kysr]	قیصر
βασιλεὺς βασιλέων [basileus basileōn]	šāhān šāh [MLKYN MLKA]	شاه شاهان
βασιλεύς [basileus]	šāh [MLKA]	شاه
ἐγὼ [egō]	az [ANE]	من
ἔγγονος [engonos]	puhrēpuhr [BRYLBRY]	نوه پارسی : پسرِ پسر
γέγονεν [gegonen] From γίγνομαι [gignomai]	būd [YHWt]	بوده است پارسی : بود، واقع شد
ἡγεμών [hēgemōn]	hēgemōn [hykmwn]	فرمانده، هژمون
γένος [genos]	čīhr [šyhr]	نژاد، تبار
ἀγωγή [agōgē]	yāwar [y'wr]	لشکرکشی پارسی : بار، دفعه
δεσπότης τοῦ ἔθνους [despotēs tou ethnous]	šahrđār [hštrdry]	سرور استان پارسی : استاندار، شهردار
δηνάριον [dēnarion]	dēnār [dynr]	دینار
διὰ [dia]	až [MN]	از، به سبب
ἀδικία [adikia]	winās [wyns]	ناعادلۃ پارسی : پیمان شکنی، تباہکاری
ἴδιος [idios]	^w xēbēh [NPŠE]	خویش
ἔδοτο [edoto] From δίδωμι [didōmi]	dād [YNTNt]	داد
δουλεία [douleia]	bandagīf [OBDkpy]	بردگی پارسی : بندگی

δύναμις [dunamis]	zāwar [z'wry]	نیرو
εἰς [eis]	ō [OL]	به
εἰς [eis]	pad [pty]	به / علیه
θάλασση [thalassē]	zrēh [YMA]	دریا
θεοί [theoi]	yazdān [y'ztn]	خدایان پارتی : ایزدان
θεὸς [theos]	baγ [ALHA]	خدا پارتی : بغ
ἔθνος [ethnos]	šahr [hštr]	کشور / استان
ἐκ παντὸς μέρους [ek pantos merous]	pād gōsbān [ptykwspn]	از هر بخش! پارتی : پادوسبان
ἐκ(s) [ek(s)], ἀπό [apo]	až [MN]	از
καὶ [kai]	ud [W]	و
Καίσαρα ἀνηγόρευσαν [kaisara anēgoreusan] From ἀναγορεύω [anagoreuō]	frōmāyīn....kēsar kerd [kysr OBDt]	قیصر اعلام کردند پارتی : رومیان ... قیصر کردند (به وسیله ی رومیان قیصر کرده شد)
κάστελλος [καστελλος]	diz [BYRTA]	دژ، قلعه
κατέχω [katechō]	dārām [HHSNWm]	زیر فرمان دارم پارتی : دارم
ἐκαύσαμεν [ekausamen] From καίω [kaiō]	ādurwaxt kerd [’trwht OBDt]	سوزانديم پارتی : آتش سپرد کرده شد
ἐκεῖ [ekei]	ōd [TME]	آنجا، در آنجا
ἐκείνου τοῦ μέρους [ekeinou tou merous]	až hō ārag [MNhw ŠΘRA]	از آن بخش پارتی : از آن طرف
ἐκεῖνος [ekeinos]	hō [hw]	آن
ἐκρατήσαμεν [ekratēsamen] From κρατέω [krateō]	grift [AHDt]	چیره گشتیم پارتی : گرفته شد
ἐκρατήσαμεν [ekratēsamen] From κρατέω [krateō]	wardyāz kerd [wrty'z OBDt]	چیره گشتیم پارتی : غارت کرده شد
ἐκρατήσαμεν [ekratēsamen] From κρατέω [krateō]	dastgraβ kerd [dstgrb OBDt]	چیره گشتیم، غلبه کردیم پارتی : اسیر کرده شد، دستگیر شد

κτίσμα [ktisma]	dastgerd [dstkrt]	مهاجرنشین پارتی : دستگرد، ملک و زمین سلطنتی
κυριός [kuriós]	xwadāy [hwtwy]	خداوند، فرمانروا
ἦλθεν [ēlthen] From ἔρχομαι [erchomai]	āγad [ATYt]	آمد
λοιπός [loipos]	ōyādag [ʼwy'tk]	دیگر
ὅλον [holon] / πᾶς [pas]	hamag [hmk]	همه
μασδαασνης [masdaasnēs]	mazdēzn [mzdzyzn]	ماسداسن پارتی : مزداپرست
μέγας [megas]	wuzurg [RBA]	بزرگ
μέρος [meros]	ārag [ŠΘRA]	بخش پارتی : جهت، سو
ἡμεῖς / ἡμεῖν / ἡμᾶς [hemeis / hemein / hēmas]	amā [LN]	ما، ما را، به ما
μετά [meta]	að [LWT]	با، همراه
εἰμι [eimi]	ahēm [HWYm]	هستم
μία [mia]	ē(w) [HD]	یک
ἐμπροσθεν [emprosthen]	fraxš [prhš]	فراز، مقابل
ἐν [en]	pad [B]	به، در
ἀναριανοί [anarianoi]	anērān [ʼny'ry'n]	غیر آریاها پارتی : غیر ایرها، انیران
ἀνηλώσαμεν [anēlōsamen] From ἀναλίσκω [analiskō]	wānād [HWBDWt]	مضمحل کردیم پارتی : مغلوب شد
ἄνθρωπος [anthrōpos]	mardōhmag [mrthwmk]	مردم، انسان
ἀνίλαμεν [anilamen] From ἀναιρέω [anaireō]	ōžad ahēm [QΘLt HWYm]	از سر راه برداشتیم پارتی : کشتیم
ἀντίτειμα [antiteima]	gyān goxn [gy'n DME]	تاوان پارتی : خون جان ؟
ἐξ ἐναντίας [eks enantias]	paddēmān [ptydymn]	مقابل ، رو به روی
ἐξηγάγομεν [eksēgagomen] From ἐξάγω [eksagō]	wāst ahēnd [HYTYt HWYN]	بردیم، راندیم پارتی : برده شدند، رانده شدند
οὗτος [houtos]	im [ZNE]	این
ἐπὶ [epi]	abar [ʼpr]	بر، علیه

πάλιν [palin]	bid [TWB]	دوباره، همچنین از ادات آغاز کلام. در این صورت، به معنی دوباره نخواهد بود.
ἐπανήρη [epanērē] From ἐπαναιρέω [epanaireō]	ōžad [QΘLt]	از راه برداشته شد؟ پارتی : کشته شد
πάππος [pappos]	niyāg [ny'k]	نیا، پدر بزرگ
παράκλησις [paraklēsis]	nemastīg [nymstyk]	استمداد پارتی : التماس، کرنش
ἐπαρχος [eparchos]	rabēsēf [rbysyp]	فرمانده ی محافظان امپراتور
πατήρ [patēr]	pidar [ABYtr]	پدر
ἀπεκαθίσαμεν [apekathisamen] From ἀποκαθίζω [apokathizō]	nišāst [YΘYBWt]	اسکان دادیم، نشانیدیم، سکنی دادیم پارتی : نشانده شد
περίχωρος, -ον [perichōros, - on]	parβēr [prybr]	سرزمین(های) پیرامون پارتی : حومه
ἐπήλθεν [epēlthen] From ἐπέρχομαι [eperchomai]	abar āγad [ʼpr ATYt]	برآمد، حمله کرد
ἐποίησεν [epoiēsen] From ποιέω [poieō]	kerd [OBDt]	کرد
πόλεμος [polemos]	raf [rpy]	جنگ پارتی : حمله
πόλεμος [polemos]	zambag [znbk]	جنگ پارتی : برخورد
ἐπολιορκούμεν [epoliorkoumen] From πολιορκέω [poliorkeō]	parrūdīd ahēm [prwdywt HWYm]	شهر بند کردیم، محاصره کردیم
πόλις [polis]	šahrestān [MHWZA]	شهر
πρόγονος [progonos]	hasēnag [hsynk]	پیشینی، سلف
πρώτος [prōtos]	naxwišt [nhwšt]	نخست، از آغاز
πᾶς [pas]	harw [hrw]	هر، همه
πυρὶ ἐκάυσαμεν [puri ekausamen]	ādurwaxt kerd [ʼtrwht OBDt]	به آتش سوزاندیم پارتی : آتش سپرد کرده شد

ἐπωνομάσαμεν [epōnomasamen] From ἐπονομάζω [eponomazō]	amā ... nām awestād [LN... ŠME HQAYMWt]	تغییر نام دادیم پارتی : نام نهادیم
ἡρῆμωσαμεν [ērēmōsamen] From ἐρημόω [erēmōō]	awērān kerd [ʼwyrn OBDt]	ویران کردیم پارتی : ویران کرده شد
ἄριοι [arianoi]	ērān [ʼryʼn]	آریاها پارتی : ایرها، ایران
ὥρμησαμεν [hōrmēsamen] From ὀρμάω [hormaō]	wihišt ahēm [wyhšt HWYm]	هجوم بردیم، پارتی : حرکت کردیم، پیشروی کردیم
ὥρος [horos]	marz [mrz]	مرز
ἄρπαγή [harpagē]	āwār [ʼwʼr]	غارت، دزدی، غنیمت
ἄρχων [archōn]	sārār [sʼrr]	سالار، رهبر
ὅσα [hosa] From ὅσος [hosos]	čē [ME]	چه تعداد که، بسیار که پارتی : چه، آنچه
ἦσαν [ēsan] From ἐῖμι [eimi]	būd [YHWt]	بودند پارتی : بود
σὺν [sun]	aδ ... hamgōs [OM ... hmkwsy]	با، همراه
ἔστη [estē] From ἵστημι [histēmi]	awestād [HQAYMWt]	ایستاد
ἐστήσαμεν [estēsamen] From ἵστημι [histēmi]	awestād ahēnd [HQAYMWt HWYN]	ایستاندیم، نهادیم، برقرار کردیم پارتی : ایستاده شدند
στρατεία [strateia]	zāwar [zʼwry]	سپاه پارتی : نیرو
συνέλεξεν [suneleksen] From συλλέγω [sullegō]	hangāwišn kerd [hngwšn OBDt]	گرد کرد، به گرد هم آورد
συνκλητικός [sunklētikos]	sānatōr [sʼntwr]	سنانور
ὅτε [hote], ὁπότε [hopote]	kaδ [AMT]	هنگامی که
ὅτι [hoti]	kē [MNW]	که
τοσοῦτος [tosoutos]	āwand [ʼwnt]	چندین، اینقدر
τοῦτο [touto] From οὗτος [houtos]	ēd [ZK]	این
τρίτος [tritōs]	hridīg [hrtyk]	سومین
υἱός [huios]	puhr [BRY]	پسر
φόρος [foros]	bāž [bʼz]	باچ

χειλιάς [cheilias]	hazār [ALPYN]	هزار
χείρ [cheir]	dast [YDA]	دست
ἡχμαλωτίσαμεν [ēchmalōtisamen] From αἰχμαλωτίζω [aichmalōtizō]	wardyāz kerd [wrtý'z OBDt]	غارت کردیم پارتی : غارت کرده شد
ἐψεύσατο [epseusato] From ψεύδω [pseudō]	druxt [MKDBWt]	دروغ گفت
ῥωμαῖοι [rhōmaioi]	frōmāyīn [prwmyn]	رومیان
ἕως [heōs]	yad [HN]	تا

(نامهای سرزمینهای قلمرو شاپور)

فارسی / عربی	یونانی	پارتی
هرات، هری	Harēw [hryw]	Ῥῆ [rhē] Classic Form: Ἀρεία [areia]
سرزمین گرجها (بخشی از گرجستان امروزین)	Wiržān [wyršn]	Ἰβηρία [ibēria] Classic Form: id.
آدیابنه، هذیاب، نودشیرگان	Nōdšīragān [ntwšrkñ]	Ἀδιαβηνή [adiabēnē] Classic Form: id.
آذربایجان	Ādurbādegān [ʼtrwptkñ]	Ἀδοῦρβαδηνή [adourbadēnē] Classic Form: Ἀτροπατηνή [atropatēnē]
اران، آلان	Ardān [ʼrdʼn]	Ἀλβανία [albania] Classic Form: id.
ارباستان	Arbāyestān [ʼrbʼystny]	Ἀραβία [Arabia] Classic Form: id.
ارمنستان	Armin [ʼrmny]	Ἀρμενία [armenia] Classic Form: id.
آسورستان، آشور	Asūrestān [ʼswrstñ]	Ἀσσυρία [assuria] Classic Form: id.
هندوستان	Hindestān [hndstñ]	Ἰνδία [india] Classic Form: id.
بلاسگان	Balāsagān [blʼskñ]	Βυρασαγενή [burasagēnē]
گرجان	Wurgān [wrkñ]	Γουργαν [gourgan] Classic Form: Ὑρκανία [hurkania]
استان آشور	Asūriyā šahr [ʼswryʼ hštr]	ἔθνος τῆς Συρίας ! [ethnos tēs surias] Classic Form: Ἀσσυρία [assuria]
کوه قاف، قفقاز	Kaf kōf [kpy ΘWRA]	Καπ ὄρος [kap oros] Classic Form: Καύκασος [kaukasos]

Κερμανζηνή [kermanzēnē] Classic Form: Καρμανία [karmania]	Kermān [krmn]	کرمان
Κουσηνῶν ἔθνη [Kousēnōn ethnē] Classic Form: ?	Kušanšahr [kwšnhštr]	کشورهای کوسنها پارتی : کشور کوشها، کوشانشهر
Μαδηνή [madēnē] Classic Form: Μηδία [mēdia]	Māḏ [m'd]	ماد، ماه
Μακαρα [makara] Classic Form: Μακαρηνή ? [makarēnē]	Mak(u)rān [mkwrn]	مکران
Μαρου [marou] Classic Form: Μαργιανή [margianē]	Mary [mrgw]	مرو، مرغ
Μαχελονία [machelonia] Classic Form: ?	Sīgān [sykn]	ماخلونیا پارتی : سیگان
Μησανηνή [Mēsanēnē] Classic Form: Μεσηνή [mesēnē]	Mēšān [myšn]	میشان
Μησιχη [mēsichē] Classic Form: vicum Massicen / Βεσήχανα [besēchana]	Mišik [mšyk]	میشیک، انبار، پیروز شاپور
Μιζουν ἔθνος [mizoun ethnos]	Mazūnšahr [mzwnhštr]	المزون، عمان
Ούζηνή [Houzēnē] Classic Form: Σουσιανή [sousianē]	Xūzestān [hwzstn]	خوزستان
Παραδηνή [paradēnē] Classic Form: id.	Pār(a)dān [p'rtn]	پاردان
Παρθία [parthia] Classic Form: id.	Parθaw [prtw]	پارت
Πασκίβουρα [paskipoura] Classic Form: ?	Paškabūr [pškbwr]	پیشاور؟
Περσίς [persis] Classic Form: id.	Pārs [p'rs]	پارس
Πηρωσσαβουρ [pērōssabour] Classic Form: Pirisabora / Βηρσαβώρα [bērsabōra]	Pērōz-Šābuhr [prgwzšhypwhr]	پیروز شاپور

Πρεσσουαρ ὄρους [pressouarorous] Classic Form: Παραχοάθρας [parachoathras]	Parišxwār kōf [pryšhwr ΘWRA]	کوه پریشخوار (= رشته کوه البرز) پدشخوارگر، فذشخوارجر
Σεγιστανή [segistanē] Classic Form: Σακαστανή [sakastanē]	Sagestān [skstn]	سگستان، سیستان
Σωδικηνή [sōdikēnē] Classic Form: Σογδιανή [sogdianē]	Suyd [swgd]	سغد
τὰ ἀνωτάτω ἔθνη [ta anōtatō ethnē] Classic Form: ?	Abaršahr [ʾprhštr]	استانهای در بلندترین [ناحیه] پارتی : ابرشهر
τὸ τῶν Ἀριανῶν ἔθνος [to tōn arianōn ethnos]	Ērānšahr [ʾryʾnhštr]	کشور آریاها پارتی : کشور ایران، ایرانشهر
Τουρηνή [tourēnē]	Tuγrān [twgrn]	توران
Τσατσηνή [tsatsēnē]	Čāčestān [šʾšstn]	چاچ(ستان)، شاش، تاشکند

(نامهای سرزمینهای رومی مورد حمله قرار گرفته از سوی شاپور)

یونانی	پارتی	فارسی / ترکی / عربی
Ἀδανα [adana] Classic Form: id., Atiochia ad Sarum (A city of Cilicia)	Adāniyā ['t'ny']	آدانا (در ترکیه)
Ἀλεξάνδρεια [aleksandria] Classic Form: Alexandria (ad Issum) (A city in the Roman Province of Syria)	Alexandariyā ['lyhsndry']	اسکندرون (در ترکیه)
Ἀλεξάνδρεια τὴν κατ' Ἰσὸν [aleksandria tēn kat' ison] Classic Form: id. (A city in the Roman Province of Syria)	Alexsandariyā Katis(s)os ['lyhsndry ' ktyswsy]	به Alexandariyā مراجعة شود.
Ἀναθα [anatha] Classic Form: id., Ἀναθω [anathō] (A city in the Roman Province of Mesopotamia)	Ānat ['nty]	عانة (در عراق امروزی)
Ἀγρίππας [agrippas] Cf: Agrippiada, Anazarba, Anazarbus (A city of Cilicia)	Anazarbos ['nzrpws]	آناوارزا (در ترکیه)
Ἀντιόχεια [antiochia] Classic Form: Ἀντιόχεια [antiocheia] 1- Ἀντιόχεια [antiocheia] (A City in the Roman Province of Syria) 2- Antiochia ad Cragum (A city in Cilicia)	Andiyōk ['ndywk]	۱- انطاکیه (در ترکیه) ۲- اندیشه- گونی (در ترکیه)
Ἀντιόχεια [antiochia] Classic Form: id.	Andiyōkiyā ['ntywky']	به Andiyōk مراجعه شود

Ἀνεμοῦριν [anemourin] Classic Form: Ἀνεμούριον [anemourion] (A city of Cilicia)	Anīmūrīn [ˈnymwrdny]	آنامور (در ترکیه)
ἄλλην Σελεύκια [allēn seleükia] (A city in the Roman Province of Syria)	any Selūkiyā [AHRN sylwkyʼ]	به Selūkiyā مراجعه شود
Ἀπάμια [apamia] Classic Form: Ἀπάμεια [apameia] (A city in the Roman Province of Syria)	Apōmiyā [ˈpwmyʼ]	قلعه المضيق (در سوریه ی امروزی)
Ἀριστία [aristia] Classic Form: Ἀρέθουσα [arethousa] (A city in the Roman Province of Syria)	Aristōn [ˈrstwn]	الرّستن (در سوریه ی امروزی)
Λαρμέναζα [larmenaza] Classic Form: id. (A city in the Roman Province of Syria)	Armenāž [ˈrmnʹš]	ارمناز (در سوریه ی امروزی)
Ἀρτανγίλλα [artangilla] Classic Form: ? (A city in Armenia Minor ?)	Artangiliyā [ˈrtnglyʼ]	؟
Αἰγέα [aigea] Classic Form: Αἰγέαι [aigeai], Αἰγαί [aigai] (A city of Cilicia)	Aygā [ˈygʹy]	آیاس، یومورتالیق (در ترکیه)
Βάτνα [batna] Classic Form: Βάτναι [batnai] (A city in the Roman Province of Mesopotamia)	Batnān [bʈnʹn]	تل بطنان ؟ (در سوریه ی امروزی)، سُروج ؟ (در ترکیه)
Βαρβαρισός [barbarissos] Classic Form: Βαρβαλισός [barbalissos] (A city in the Roman Province of Syria)	Bēbāliš [bybʹlšy]	بالس، قلعه بالس (در سوریه ی امروزی)

Βίρθα [birtha] Classic Form: Barata (A city of Lycaonia)	Bīrt [byrt]	مادِنشِهیر ؟ (در ترکیه)
-	Bīrt Arūbān [byrt 'rwpn]	قریه (در سوریه ی امروزی)
Βίρθα Ἀσπωράκου [birtha aspōrakou] Classic Form: Βίρθα [birtha] (A city in the Roman Province of Syria)	Bīrt Aspōragān [byrt 'spwrkn]	حلبیه (در سوریه ی امروزی)
Διχωρ [dichōr] Classic Form: ?	Dīkōr [dykwr]	(زوکیر ؟ (در ترکیه
Δολίχη [dolichē] Classic Form: id. (A city in the Roman Province of Syria)	Dōlōx [dwlhw]	(دولوک (در ترکیه
Δομαν [doman] Classic Form: Δόμανα [domana] (A city in Armenia Minor)	Domān [dwm'n]	؟
Δοῦρα [doura] Classic Form: Εὐρωπός [eurōpos] (A city in the Roman Province of Syria)	Dūrā [dwr'y]	الصالحیه (در سوریه ی (امروزی
Ἐπιφάνια [epifania] Classic Form: Oenoandus., id. (A city of Cilicia)	Ēpīfaniyā [ʿypypny 'y]	گوزین در نزدیکی اِرزین (در (ترکیه
Φλαυιάς [flavias] Classic Form: Φλαυιόπολις [flaviopolis] (A city of Cilicia)	Flāwiyās [pl'wy's]	(قادرلی (در ترکیه
Φρέατα [freata] Classic Form: ? (A city in Cappadocia ?)	Frāt [pr'ty]	؟
Γερμανίικια [germanikia] Classic Form: id. (A city in the Roman Province of Syria)	Garmaniyos [grmnys]	(مرعش (در ترکیه

Γίνδαρος [gindaros] Classic Form: id., Γίνδαρα [gindara] (A city in the Roman Province of Syria)	Gindaros [gndrws]	جیندریس (در سوریه ی امروزی)
Βέρροια [berrhoia] Classic Form: id., Βέροια [beroia] (A city in the Roman Province of Syria)	Halab [hlpy]	حلب (در سوریه ی امروزی)
Χαμαθ [chamath] Classic Form: Ἐπιφάνεια [epifaneia] (A city in the Roman Province of Syria)	Hamāt [hm'ty]	حماة (در سوریه ی امروزی)
Κάρραι [karrhai] Classic Form: id. (A city in the Roman Province of Mesopotamia)	Harrān [h'rn]	حرّان (در ترکیه)
Ἰκόνιν [ikonin] Classic Form: Ἰκόνιον [ikonion] (A city of Lycaonia)	Īkōniyā ['ykwndy']	قونیه (در ترکیه)
Καππαδοκία [kappadokia] Classic Form: id. (A Province of Asia Minor)	Kap(p)ōdakiyā [kpwtky']	کاپادوکیه، قبدوقیه و قذوقیه به ترتیب در دینوری و طبری)
Καστάβαλα [kastabala] Classic Form: id., Hierapolis (A city in Cappadocia)	Kastābalā [kst'pl'y]	بُدروم (در ترکیه)

Κατάβολος [katabolos] Classic Form: ?	Katabalā [krtr'y]	؟ (احتمالاً محلی در نزدیکی بورناز در ترکیه). همانگونه که مشاهده می شود صورت آوانوشت پارتی با صورت حرف نوشت آن منطبق نیست. در این باره بنگرید به : Huyse 1999, Band II, p. 88 لازم به ذکر است که در اثر Kartarayya نیز برای آوانویسی استفاده شده است که منطبق با حرف نوشت آن در پارتی میباشد: Dodgeon and Lieu 1991, p. 311
Μηιακαριρη [mēiakarirē] Classic Form: Caesarea, Mazaca (A city of Cappadocia)	Kēsariyā [kysry']	قائصری (در ترکیه)
Κιλικία [kilikia] Classic Form: id. (A Province of Asia Minor)	Kilikīyā [kylky']	کیلکیا، (قالوقیه در طبری و دینوری)
Κελένδερις [kelenderis] Classic Form: id. (A city of Cilicia)	Kilindiros [kyIndrws]	آیدینجیک، گیلندیره (در ترکیه)
Χαλκίς [chalkis] Classic Form: Chalcis ad Belum (A city in the Roman Province of Syria)	Kinašrā [knšr'y]	قنسرین، قنشرین (در سوریه ی امروزی)
Κύρρος [kurrhos] Classic Form: id. (A city in the Roman Province of Syria)	Kir(r)os [kyrws]	حوروس، قلعه نبی هورو (در سوریه ی امروزی)
Κορκουσίων [korkousiōn] Classic Form: Κιρκήσιον [kirkēsion] (A city in the Roman Province of Syria)	Kirkisiyā [krksy']	البصیره (در سوریه امروزی)

Κόμανα [komana] Classic Form: id. (A city of Cappadocia)	Kōmānāyā [kwm'n'dy']	شار (در ترکیه)
Κώρυκος [kōrukos] Classic Form: id. (A city of Cilicia)	Kōrikos [kwlkws]	(کُریکوس) در ترکیه
Κύβιστρα [kubistra] Classic Form: id. (A city of Cappadocia)	Kūbistariyā [kwpstry']	(اِرگلی) در ترکیه
Λάρανδα [laranda] Classic Form: id. (A city of Lycaonia)	Lārandiyā [l'rndy']	(قره مان) در ترکیه
Μαλλός [mallos] Classic Form: id. (A city of Cilicia)	Māl(l)os [m'lws]	احتمالاً شهر بلی در نزدیکی (کاراتاس) در ترکیه
Μομψουεστία [mompsouestia] Classic Form: Μοψουεστία [mopsouestia] (A city of Cilicia)	Māmāstiyā [m'm'sty']	میسیس، یاکاپینار (در ترکیه)
Ἱεράπολις [hierapolis] Classic Form: id. , Bambyce (A city in the Roman Province of Syria)	Manbūg [mnbwk]	(منبج) در سوریه ی امروزی
Μυώνπολις [muōnpolis] Classic Form: ?	Mīyanpolos [mydnplws]	؟
Δομετιούπολις [dometioupolis] Classic Form: id. (A city of Cilicia)	Mōstinopolos [mwstynplwsy]	دیندیل (در ترکیه)
Νερωνιάς [nerōnias] Classic Form: Εἰρηνόπολις [eirēnopolis] (A city of Cilicia)	Nerōniyās [nrwny's]	؟
Νεικόπολις [neikopolis] Classic Form: id. (A city in the Roman Province of Syria)	Nīkopolos [nykplwsy]	اصلاحیه (در ترکیه)
Ῥακουνδία [rhakoundia] Classic Form: ? (A city of Lycaonia) ?	Rākūndiyā [r'kwndy']	؟

Ῥεφανέα [Rhefanea] Classic Form: Ῥεφανέαι [rhefaneai], Ῥαφαναῖα [rhafanaia] (A city in the Roman Province of Syria)	Refaniyos [rpnyws]	رفنيه (در سوریه ی امروزی)
Σαμόσατα [samosata] Classic Form: id. (main city of Commagene in the northern part of the Roman province of Syria)	Šamšāt [šmš't]	سَمِيساط، سَمسات (در ترکیه)
Σελεύκεια [seleukia] Classic Form: id.	Sardiyāb [srty'p]	به Selūkiyā مراجعه شود.
Σάταλα [satala] Classic Form: id. (A city in Armenia Minor)	Sātal [s'tly]	سَدک (در ترکیه)
Σεβάστια [sebastia] Classic Form: id. (A city of Pontus)	Sebastiyā [spstydy']	سیواس (در ترکیه)
Σεβαστή [sebastē] Classic Form: Ἑλαίουσσα [elaioussa], id. (A city of Cilicia)	Sebatiyā [spsty']	آیاش (در ترکیه)
Σελινοῦς [selinous] Classic Form: id. (A city of Cilicia)	Selīnūs [slynwsy]	قاضی پاشا، سلینتی (در ترکیه)
Σελεύκεια [seleukia] 1- Classic Form: Σελεύκεια ἢ ἐν Πιερία ? [seleukia hē en pieria]= Seleucia Pieria (A city in the Roman Province of Syria) 2- Classic Form: Σελευκόβηλος ? [seleukobēlos]= Seleucia ad Belum, (A city in the Roman Province of Syria) Seleucia ad Calycadnum (A city in Cilicia)	Selūkiyā [sylwky']	۱- به صورت ویرانه در نزدیکی صَمان طاغی (در ترکیه) ۲- ؟ (در سوریه ی امروزی) ۳- سیلیفکه (در ترکیه)

Σίνζαρα [sinzara] Classic Form: Λάρις(σ)α [laris(s)a] (A city in the Roman Province of Syria)	Sīzar [syzry]	قلعه سِجَار (در سوریه ی امروزی)
Σουιδ [soud] Classic Form: ? (A city in Cappadocia ?)	Šūd [šwdy]	؟
Σοῦρα [soura] Classic Form: id., Sura (A city in the Roman Province of Syria)	Sūrā [swr'y]	سوریه در نزدیکی الحمام (در سوریه ی امروزی)
Σουισα [sousa] Classic Form: ? (A city in Cappadocia ?)	Sūš [swšy]	کلکیت ؟ (در ترکیه)
Ταρσός [tarsos] Classic Form: id. (A city of Cilicia)	Tarsos [trysst]	طرسوس (در ترکیه)
Τύανα [tuana] Classic Form: id. and Dana? (A city of Cappadocia)	Tūyanā [twdyn'y]	کمر حصار (در ترکیه)
Ἔδεσσα [edessa] Classic Form: id. , Callirrhoe (A city in the Roman Province of Mesopotamia)	Urhā [ʼwrh'y]	الرها، اورفا (در ترکیه)
Οὔρινα [ourina] Classic Form: Urima (A city in the Roman Province of Syria)	Urnā [ʼwrn'y]	هروم هویوک؟ (در ترکیه)
Χαναρ [chanar] Classic Form: ?	Xānar [h'nry]	؟
Ζεφύριον Classic Form: Ζεφύριον [zefurion] (A city of Cilicia)	Zefīrōn [zpyrwn]	مِرسین (= ایچل) (در ترکیه)
Ζεῦγμα [zeugma] Classic Form: id. (A city in the Roman Province of Syria)	Zōmā [zwm']	بلکيس (در ترکیه)

(نامهای سرزمینهای امپراتوری روم)

یونانی	پارتی	فارسی
Ἀσίας ἔθνος [asias ethnos] Ἀσία [asia] (The western part of Asia Minor including Mysia, Lydia and Caria)	' snyws hštr ?	استان آسیا پارتی : ؟
- -τανίας ἔθνος [--tania ethnos]	Afrikiyā šahr ['prky' hštr]	؟ پارتی : استان آفریقا (شامل سرزمینهای واقع در شمال آفریقا از آنسوی کشور لیبی تا مراکش)
Ἀραβίας ἔθνος [arabias ethnos] Ἀραβία [Arabia]	Arabiyā šahr ['rby' hštr]	ظاهراً معادل استان رومی Arabia Petraea (= عربستان صخره ای) که شامل بخشهایی از اردن فعلی، شبه جزیره ی سینا و باریکه ی شمال غربی عربستان، می شده است.
Ἀσίας ἔθνος [asias ethnos] Ἀσία [asia] (The western part of Asia Minor including Mysia, Lydia and Caria)	Āsāyā šahr ['s'y' hštr]	استان آسیا (شامل استانهای غربی آسیای صغیر یعنی موسیا، لودیا و کاریا)

<p>Ἀμαστρίας ἔθνος [amastrias ethnos] Ἀμαστρίς (= Sesamus)</p>	<p>Astriyā šahr [ʻstryʻ hštr]</p>	<p>استان آماستریا که ظاهراً اشتباه است زیرا آماستریس نه استان که از شهرهای استان پافلاگونیا در آسیای صغیر است و نکته ی دیگر این که نام دو ناحیه ای هم که در پی این نام می آید (اسپانیا و آفریکیا) میتواند مؤید این باشد که Astriyā ناحیه ای در جغرافیای غربی امپراتوری روم باشد. پارسی : استان آستوریا در اسپانیا ؟</p>
<p>Βιθυνίας ἔθνος [bithunias ethnous] Βιθυνία (A Province of Asia Minor)</p>	<p>Bitūniyā šahr [btwnyʻ hštr]</p>	<p>استان بیتونیا</p>
<p>Δακείας ἔθνος [dakias ethnos] Δακεία [dakia] (A Province of Asia Minor)</p>	<p>Dākiyā šahr [dʻkyʻ hštr]</p>	<p>استان داکیا</p>
<p>Φοινείκης ἔθνος [foineikēs ethnos] Φοινίκη [foinikē]</p>	<p>Fonikāyā šahr [pnkʻyʻ hštr]</p>	<p>استان فینیقیه (کشور لبنان فعلی که البته در دوران امپراتوری روم جزو ملحقات استان سوریه بوده است)</p>
<p>Ῥωμαίων ἀρχή [rhomaiōn archē]</p>	<p>Frōm [prwm]</p>	<p>حکومت رومیان پارسی : روم</p>
<p>ἔθνος τῶν Ῥωμαίων [ethnos tōn rhōmaiōn]</p>	<p>Frōmāyīn šahr [prwmyn hštr]</p>	<p>کشور رومیان</p>
<p>Φρυγίας ἔθνος [frugias ethnos] Φρυγία [frugia] (A Province of Asia Minor)</p>	<p>Frūgāyā šahr [prwkʻyʻ hštr]</p>	<p>استان فروگیا</p>
<p>Γαλατίας ἔθνος [galatias ethnous] Γαλατία [galatia] (A Province of Asia Minor)</p>	<p>Galātīniyā šahr [glʻtynʻy hštr]</p>	<p>استان گالاتیا</p>

Γερμανῶν ἔθνος [germanōn ethnos], Γερμανίας ἔθνος [ermanias ethnos] Γερμανία [germania]	Garmāniyā šahr [grm'ny' hštr]	استان گرمانها، استان گرمانیا پارتی : استان گرمانیا (روشن نیست که منظور از این استان، استانهای Germania Inferior (= گرمانیای سفلی) و Germania Superior (= گرمانیای علیا) در کرانه های باختری رود راین است یا مراد از آن استان رومی Germania که تقریباً معادل محدوده ی کشور آلمان امروزی است.
Γούθθων τε καὶ Γερμανῶν ἔθνη [gouththoun te kai germanōn ethnē]	Gōt ud Garmāniyā šahr [gwt W grm'ny' hštr]	استانهای گتها و گرمانها (لازم به ذکر است که در این دوره گوتها که از اقوام ژرمن بودند، جزء امپراتوری روم محسوب نمی شده اند. در این باره بنگرید به Huyse 1999, Band II, pp. 43-44 پارتی : استان گت و گرمانیا
Συρίας ἔθνος [surias ethnos] Συρία [suria] (The Roman Province of Syria)	Isawriyā šahr ['swry' hštr]	استان سوریا ! پارتی : استان ایساوریا (= Isauria) (لازم به ذکر است که Isauria نه استان، که ناحیه ای در استان Pisidia واقع در آسیای صغیر بوده است)
Ἰσπανίας ἔθνος [hispanias ethnos] Ἰσπανία [hispania] (= Iberia)	Ispaniyā šahr ['spny' hštr]	استان اسپانیا (شامل کشورهای اسپانیا و پرتغال امروزی)
Καππαδοκίας ἔθνος [kappadokias ethnos] Καππαδοκία [kappadokia] (A Province of Asia Minor)	Kap(p)ōdakiyā šahr [kpwt'y' hštr]	استان کاپادوکیا

Κιλικίας ἔθνος [kilikias ethnos] Κιλικία [kilikia] (A Province of Asia Minor)	Kīlikiyā šahr [kylky' hštr]	استان کیلیکیا
Λυκαονίας ἔθνος [lukaonias ethnos] Λυκαονία [lukaonia] (A Province of Asia Minor)	Likōniyā šahr [lkwny' hštr]	استان لوکاونیا
Λυκίας ἔθνος [lukias ethnos] Λυκία [lukia] (A Province of Asia Minor)	Lūkīā šahr [lwky' hštr]	استان لوکیا
Μεσοποταμίας ἔθνος [mesopotamias ethnos] Μεσοποταμία [mesopotamia]	Maḍyānrōdān šahr [mdynrwt n hštr]	استان بین النهرین، میان رودان (سرزمین میان دو رود دجله و فرات بدون احتساب بابل)
Μαυριτανίας ἔθνος [mauritania ethnos] Μαυριτανία [mauritania]	Mōrān šahr [mwrn hštr]	استان مورها، استان موریتانیا (شامل کشور مراکش امروزی و بخشهای شمالی کشور الجزایر)
Μυσίας ἔθνος [musias ethnos] Μυσία [musia] (A Province of Asia Minor)	Mōsiyā šahr [mwsy' hštr]	استان موسیا
Νωρικοῦ ἔθνος [nōrikou ethnos] Νωρικόν [nōrikon]	Nīrakos šahr [nyrkws hštr]	استان نوریگون (منطقه ی اقوامی سلتی، میان Pannonia و Rhaetia. اتریش امروزی و بخشهایی از اسلوونی)
Καμπανίας ἔθνος [kampanias ethnos] Καμπανία [kampania]	Pamfilāyā šahr [pmply' hštr]	به غلط Campania، که استانی در ایتالیا، مبان Latium و Lucania بوده است. پارتی : استان Pamphylia در آسیای صغیر میان کیلیکیا و لوکیا
Παννονίας ἔθνος [pannonias ethnos] Παννονία [pannonia]	Pannaniyā šahr [pndny' hštr]	استان پانونیا سرزمین میان دانوب و نوریکوم. معادل نیمی از کشور مجارستان امروزی به علاوه ی بخشهایی از اتریش و اسلوونی)

Ῥετίας ἔθνος [rhetias ethnos] Ῥαιτία [rhaitia] / Ῥαιτική [rhaitikē]	Rēšiyā šahr [ryšy' hštr]	استان ریشیا سرزمین میان نوریكوم و Helvetii
Λυδίας ἔθνος [ludias ethnos] Λυδία [ludia] (A Province of Asia Minor)	Rōdōs šahr [rwtws hštr]	استان لودیا پارتی : استان رودوس ! (رودوس جزیره ای از جزایر یونان است و استان نبوده است.)
Συρίας ἔθνος [surias ethnos] Συρία [suria] (The Roman Province of Syria)	Sūriyā šahr [swry' hštr]	استان سوریا
Θρακίας ἔθνος [thrakias ethnos] Θρακη [thrakē]	Trākiyā šahr [tr'ky' hštr]	استان تراکیا (استانی از یونان شمالی که از مقدونیه تا تنگه ی بسفر در شمال، و در جنوب تا تنگه ی داردانل، گسترش می یافت)
Ἰουδαίας ἔθνος [youdaias ethnos] Ἰουδαία [youdaia]	Yūdāyā šahr [ywt'y' hštr]	استان یهودیه (بخش جنوبی سرزمین فلسطین یا تمامی آن)

(نامهای اشخاص)

یونانی	پارتی	فارسی
Γορδιανός [gordianos]	Gōrdanyos [gwrtnyws]	گوردیانوس
Οὐαλεριανός [oualerianos]	Wālaraniyos [w'lrnyws]	والریانوس
Παπάκης/ος [papakēs/os]	Pābag [p'pk]	بابک
Ἀρταξάρης [artaksarēs]	Ardašīr ['rthštr]	اردشیر
Σαπώρης [sapōrēs]	Šābuhr [šhypwhr]	شاپور
Φίλιππος [filippos]	Filip(p)os [plypws]	فیلیپ

مشخصات منابع و مراجع

- Back, M. (1978), Die sassanidischen Staatsinschriften, Acta Iranica 18, Leiden
- Bundahišn (2005), Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie. Band I, Fazlollah Pakzad, Tehran, Centre for the Great Islamic Encyclopaedia
- Butler, S. (1908), The Atlas of Ancient and Classical Geography, Richard Clay & Sons
- Cheung, J. (2007), Etymological Dictionary of the Iranian Verb, Leiden • Boston
- Dodgeon, M. H., / Lieu, S. N. C. (2005), The Roman eastern frontier and the Persian wars AD 226-363, Published in Taylor and Francis e-Library
- Durkin-Meisterernst, D. (2004), Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian, Brepols, Belgium
- Eilers, W. & Herrenschmidt, C., “Banda,” *Encyclopaedia Iranica*, Online Edition, December 15, 1988, available at www.iranicaonline.org.
- Eunapius, Lives of the Philosophers and Sophists, Translated by Wilmer Cave Wright, (Available at www.tertulian.org)
- Gignoux, Ph., (1972), Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes [Published in *Coprus Inscriptionum Iranicarum*, Supplementary Series, Vol. 1], London
- Gignoux, Ph., (1991), Les Quatre Inscriptions du Mage Kirdīr [Published in *Studia Iranica-Cahier 9*], Paris
- Henning, W. B. (1977.1),” The Great Inscription of Šāpūr I”, BSOS 9, 1937- 39, 823-49 [= Selected Papers. *AcIr* 14, Leiden usw., 1977.1, 601-27]
- Henning, W. B. (1977.2), “Notes on the great inscription of Šāpūr I”, in Jackson memorial volume, Bombay 1954, 40-54 [= Selected Papers. *AcIr* 15, Leiden usw., 1977.2, 415-29]
- Herodian of Antioch, History of the Roman Empire, Translated from the Greek by Edward C. Echols, (Available at www.tertulian.org)
- Herodotus (1936), The History of Herodotus, Translated by George Rawlinson in 4 Volumes, London
- Hübschmann, H. (1897), Armenische Grammatik, I. Teil, Armenische Etymologie, Leipzig
- Hübschmann, H. (1904), Die altarmenischen Ortsnamen, Straßburg
- Huyse, Ph. (1999), Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I. an der Ka’ba-i Zardušt (ŠKZ), 2 Bde, *Corpus Inscriptionum Iranicarum* III 1, London

- Kent, R. G. (1953), Old Persian, Connecticut
- Latin Dictionary (1968), Oxford University Press
- Liddell, H. G. and Scott, R. (1845), A Greek-English Lexicon (Based on the German Work of Francis Passow, New York
- Liddell, H. G. and Scott, R. (1953), A Greek-English Lexicon, Oxford
- Margolis, M. L. (1910), A Manual of the Aramaic Language of the Babylonian Talmud, München
- Maricq, A. (1965), “Res Gestae Divi Saporis”, Syria 35, 1958, 295-360 [= Classica et Orientalia, Paris, 1965, 37-101]
- Marquart, J. (1907), Ērānšahr nach der Geographie des Moses Xorenac'i, Berlin
- Rawlinson, G. (1875), The Seven Great Monarchies of the Ancient Eastern World- Volume III, New York
- Reichelt, H. (1911), Avesta Reader, Strassburg
- Rostovtzeff, M. I. (1943), “Res Gestae Divi Saporis and Dura”, Berytus 8 (Available at <http://ddc.aub.edu.lb/projects/archaeology/berytus-back/berytus08/>)
- Shahbazi, A. Sh., “Historiography ii. Pre-Islamic Period,” *Encyclopaedia Iranica*, Online Edition, 15 December 2003, available at www.iranicaonline.org.
- Shipley, F. W. (1961), The Loeb Classical Library, Velleius Paterculus and Res Gestae Divi Augusti, London & Cambridge Massachusetts
- Sprengling, M. (1953), Third Century Iran: Sapor and Kartir, Oriental Institute of University of Chicago
- Talbert R. J. A. (2003), Atlas of Classical History, Published in the Taylor & Francis e-Library
- Thakston, W. M. (1999), Introduction to Syriac, IBEX Publishers, Bethesda, Maryland
- Thucydides, The History of the Peloponnesian War, Translate by Richard Crawley, (Available at www.gutenberg.org)
- Tozer, H. F. (1887), Classical Geography, London
- White, J. H. / Morgan, H. M. (1892), An Illustrated Dictionary to Xenophon's Anabasis, Boston
- White, J. W. (1896), The First Greek Book, Boston
- Yarshater, Ehsan., “Iran i. The Traditional History of Persia,” *Encyclopaedia Iranica*, Online Edition, 15 December 2004, available at www.iranicaonline.org.

- آتنايوس (۱۳۸۶)، ایرانیات [= گزیده ای از کتاب Deipnosophistai (= بزم فرزندگان) آتنايوس نویسنده ی یونانی سده ی دوم میلادی]، برگردان و یادداشتها جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶)، زبان فرهنگ اسطوره، تهران، معین
- ابن اثیر (۱۳۸۶)، الکامل [بخش مربوط به ایران از آغاز تا سال ۶۴ هجری]، ترجمه ی محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، علم
- ابن البلخی (۱۳۸۵)، فارسنامه، تصحیح و تحشیه ی گای لیسترانج / رینولد الن نیکلسون، تهران، اساطیر
- ابن العبری (۱۳۷۷)، مختصر تاریخ الدول، ترجمه ی عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی
- ابن ندیم (۱۳۸۱)، محمد ابن اسحاق، الفهرست، ترجمه ی رضا تجدد، تهران، اساطیر
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۹)، مانی به روایت ابن ندیم، تهران، طهوری
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳ و ۱۳۷۶)، راهنمای زبانهای باستانی ایران (دو جلد)، تهران، سمت، جلد اول ۱۳۸۳، جلد دوم ۱۳۷۶
- استرابو (۱۳۸۶)، جغرافیای استرابو (سرزمینهای زیر فرمان هخامنشیان)، ترجمه ی فارسی همایون صنعتی زاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی
- اطلس جامع گیتاشناسی (۱۳۸۳)، تهیه و تدوین واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی، زیر نظر سعید بختیاری، تهران
- اکبرزاده، داریوش (۱۳۸۲)، کتیبه های پهلوی اشکانی، تهران، پازینه
- الثعالی، ابومنصور عبد الملک محمد ابن اسمعیل (۱۳۸۵)، شاهنامه ی ثعالی در شرح احوال سلاطین ایران [= غرر اخبار ملوک الفرس]، ترجمه ی محمود هدایت، تهران، اساطیر
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۶)، تاریخ بلعمی، به تصحیح ملک الشعرا بهار و محمد پروین گنابادی، تهران، هرمس
- بندهش (۱۳۸۵)، گزارنده مهرداد بهار، تهران، توس
- بویس، مری (۱۳۸۳)، زردشتیان باورها و آداب دینی آنها، ترجمه ی عسکر بهرامی، تهران ققنوس
- بویس، مری (۱۳۸۶)، بررسی ادبیات مانوی در متنهای پارتی و پارسی میانه، ترجمه ی امید بهبهانی / ابوالقاسم تهامی، تهران، بندهش
- پیگولوسکایا، ن. (۱۳۸۷)، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، مترجم عنایت الله رضا، تهران، علمی و فرهنگی
- تاریخ ایران کیمبریج (به قلم جمعی از پژوهشگران) (۱۳۸۷)، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه ی حسن انوشه، جلد سوم (بخش اول و دوم در مجلدات جداگانه)، تهران، امیر کبیر
- تاریخنگاری در ایران (۱۳۸۸)، [= مجموعه ی مقالاتی از اشیپولر، بازورث، کاهن، لمبتن و ...]، ترجمه و تألیف یاقوب آژند، تهران، گستره

- تفضلی، احمد (۱۳۸۳)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران، سخن
- تفضلی، احمد / آموزگار، ژاله (۱۳۸۲)، زبان پهلوی ادبیات و دستور آن، تهران، معین
- جاماسب آسانا (۱۳۸۲)، متنهای پهلوی، پژوهش سعید عریان، تهران، سازمان میراث فرهنگی
- حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۶۲)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری
- خراسانی، شرف الدین (۱۳۸۲)، نخستین فیلسوفان یونان، تهران، علمی و فرهنگی
- دریائی، تورج (۱۳۸۶)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه ی مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس
- دورانت، ویل (۱۳۷۶ و ۱۳۷۳)، تاریخ تمدن، جلد سوم، تهران، علمی و فرهنگی، (بخش اول)، تهران، علمی و فرهنگی، (۱۳۷۳)
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۰)، لغت نامه به صورت لوح فشرده، به همکاری انتشارات دانشگاه تهران و موسسه ی لغت نامه ی دهخدا؛ ویرایش دوم
- دینوری، ابوحنیفه احمد ابن داوود (۱۳۸۶)، اخبار الطوال، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی
- رضائی باغ بیدی، حسن (۱۳۸۵)، راهنمای زبان پارسی، تهران، ققنوس
- زرشناس، زهره، (۱۳۸۴)، میراث ادبیِ روایی در ایران باستان، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، تاریخ مردم ایران (جلد اول)، تهران، امیر کبیر
- زرین کوب، عبدالحسین / زرین کوب، روزبه (۱۳۸۷)، تاریخ ایران باستان (۴)، تهران، سمت
- زند بهمن یسن (۱۳۸۵)، برگردان و یادداشتها از محمدتقی راشد محصل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- زند و هومن یسن و کارنامه ی اردشیر بابکان (۲۵۳۷)، ترجمه و پژوهش صادق هدایت، تهران، جاویدان
- شیپمان، کلاوس (۱۳۸۶)، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه ی کیکاووس جهانداری، تهران فرزانه روز
- طبری، ابوجعفر محمد ابن جریر (۱۳۸۴)، تاریخ الرسل و الملوک (بخش ایران از آغاز تا سال ۳۱ هجری)، مترجم صادق نشأت، تهران، علمی و فرهنگی
- عریان، سعید (۱۳۸۲)، راهنمای کتیبه های ایرانی میانه (پهلوی - پارسی)، تهران، سازمان میراث فرهنگی
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۲)، تاریخ باستانی ایران، مترجم مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۵)، میراث باستانی ایران، مترجم مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی
- کارنامه ی اردشیر بابکان (۱۳۸۶)، ترجمه آوانویسی و واژه نامه از بهرام فره وشی، تهران، دانشگاه تهران

- کریستنسن، آرتور (۱۳۸۵)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه ی رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر
- کریستنسن، آرتور، کیانیان (۱۳۸۷)، مترجم ذبیح الله صفا، تهران، علمی و فرهنگی
- گوریگ، جیمز (۱۳۸۶)، امپراتوری بیزانس، ترجمه ی مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس
- گیبون، ادوارد (۱۳۸۱)، انحطاط و سقوط امپراطوری روم (سه جلد)، تلخیص از دیوید موریس لُو، مترجم، فرنگیس شادمان (نمازی)، تهران، علمی و فرهنگی
- گیرشمن، رومن (۱۳۸۴)، ایران از آغاز تا اسلام، مترجم محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی
- لسترنج، گای (۱۳۸۶)، جغرافیای سرزمینهای خلافت شرقی، مترجم، محمود عرفان، علمی و فرهنگی
- مارکوارت، یوزف (۱۳۸۳)، ایران شهر در جغرافیای بطلمیوس، ترجمه ی مریم میراحمدی، تهران، طهوری
- مسعودی، علی ابن حسین (۱۳۸۱)، التنبیه و الاشراف، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی
- مسعودی، علی ابن حسین (۱۳۸۲)، مروج الذهب و معادن الجواهر، (دو جلد)، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی
- مقدسی، ابو عبدالله محمد ابن احمد (۱۳۸۵)، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، به تصحیح دو خویه، ترجمه ی علینقی منزوی، تهران، کومش
- مقدسی، مطهر ابن طاهر (۱۳۸۶)، آفرینش و تاریخ (دو جلد)، مقدمه ترجمه و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه ی مهشید میرفرخانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- منصوری، یدالله (۱۳۸۴)، بررسی ریشه شناختی فعلهای زبان پهلوی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- ناردو، دان (۱۳۸۶)، انحطاط و فروپاشی امپراتوری روم، ترجمه ی منوچهر پزشک، تهران، ققنوس
- ناردو، دان (۱۳۸۶)، جمهوری روم، ترجمه ی سهیل سَمّی، تهران، ققنوس
- نولدکه، تئودور (۱۳۷۸)، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه ی عباس زریاب، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- نولدکه، تئودور (۱۳۸۴)، حماسه ی ملی ایران، ترجمه ی بزرگ علوی، تهران، نگاه
- نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۱)، دستور نامه ی پهلوی (دو جلد)، تهران، اساطیر
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۶)، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه ی مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس
- ویسهوفر، ژوزف (۱۳۸۸)، تاریخ پارس از اسکندر تا مهرداد اشکانی، ترجمه ی هوشنگ صادقی، تهران فرزانه روز
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۴)، ایران باستان، ترجمه ی مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس

- وینتر، انگلبرت / دیگناس، بئاته (۱۳۸۶)، روم و ایران؛ دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه ی کیکاووس جهانداری، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز

- یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب (۱۳۸۷)، تاریخ یعقوبی (دو جلد)، مترجم محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی

The inscription of Shapur I on the Ka'be – ye- Zartosht (ŠKZ) or the so-called *Res Gestae Divi Saporis*, is a trilingual inscription in Middle Persian, Parthian and Greek. In it, Shapur introduces himself, tells about demarcation of his kingdom, his victories over Roman armies and emperors and finally about his founding of fire-temples, allocation of offerings and sacrifices for blessedness of himself, his family and dynasty and thanksgiving to gods. From the viewpoint of historical studies, the most important part of this precious monument is where – as it mentioned above- tells about Persico-Roman wars and as it is a synchronous document, it has a unique place. Shapur's victories over the Romans ,at least to some extent, had been a matter of realizing the Sassanian politico-religious ideals; therefore Shapur did not say anything about the aftermaths and failures. Regarding this, he also ordered a Greek version of his deeds to be inscribed and when we take into consideration that Greek was the international language of that day, the language praised and used by the philhellene Arsacids and Romans, we will apprehend the propagandist use of the Greek in this monument.

This dissertation, for the first time in Iran, is to read the Greek version as well as comparing it with its Iranian version written in Parthian.